

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خاارنوال روم را گیج کرده است

هفته آینده کسوف
صورت میگیرد

Ketabton.com

... نیم قرن
در خدمت توپ چاشت کابل

فیلیپس



یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است .

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سائز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالهای فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک . یخچالهای فیلیپس با گارنتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیوها و کسیت ریکوردرها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

هزارمین سالگره دتوئد علامه ابوریحان
البیرونی تجلیل شد

دعوتنامه توه لوانك همایونی اعلیٰ حضرت دهنه پیغام متن چه دعلامه ابوریحان
بیرونی وزیریدودز می کالیزی جشن به مناسبت صادر شویندی .

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

شیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم اضافه کردند که :
«ما میخواهیم تا اصول های که اساس و پایه زندگی کلتوری ما را می سازد حفظ نموده و بر آنپه ازدنگی قرن بیستم را ادامه بدهیم .»
ایشان فرمودند که :

«بیرونی درجهان دانش، هیچگونه بدبینی
و تعصب نداشته و به همین سبب به کشورهای
دور دست سفر نموده و به غنایات و رسوم
مردمان دیگر خود را آشناساخته و در مورد آنان
مقاله ها و کتب نوشت .

کتابی که او در مورد زندگی مردمان هند نوشت، نشان میدهد که او هیچگونه تعصبی نداشته است.

در آذربایجان، بنام علی محمد موسی شفیق
صدر اعظم از موسسه یونسکو و دانشمندی که در
جشن هزارمین سالگرد بیرونی شرکت نموده
بودند تشکر نموده و گفت که «بیرونی به جهان
بسیاری و مردمی که او را می شناسند تعلق دارد».

بیانیہ اداروں زندگی بیرونی :
بیاضی صباح الدین کشکی ، جلسہ ای
رادر کتابخانہ پوهنتون کابل افتتاح نمود کہ
دراثر دانشمندان ممالک دوست ، بخاطر بزمی
بیشتر زندگی و افکار بیرونی ، دانشمند بزرگ
کشور مابہ گفتگو وایراد بیانیہ ہایردا خستند .
در شروع جلسہ ، تصمیم گرفته شد تا مجلس
مذکور بہ انتخاب رئیس و منشیان پردارد . در
جلسہ مذکور پوهاند عبدالحمی حبیبی ، مشاور
امور فرہنگی صدراعظم ، بحیث رئیس ، بیاضی
میدہاوالدین مجروح رئیس انجمن تاریخ
و ادب مقبول احمد نمایندہ ہند ، بحیث
منشیان انتخاب شدند .

بدنبال آن مجلس به کاربررسی علمی
آغاز نمود.

در جلسه یاد شده استاد خلیلی نظر بیرونی را در مورد حمایت اخلاقی بشر و به‌عنوان عبدالحی حبیبی در مورد اینکه آیا ابوریحان بیرونی خوارزمی است یا خوارسانی بیانیه‌ای را رد نمود.

با قرائت پیام اعلیٰ حضرت معظم همایونی
و بیانیة محمد موسی شفیق صدر اعظم ، جشن
هزارمین سالگرد تولد دانشمند متراک ما ،
ایورجیان بیرونی در ادیتوریم بزرگ بو هنتون
آبل ، گشایش یافت .

دراغ از این جشن، چندیامه مبارکه قرآن کریم
از طرف قاری فاخر قرائت گردید .
پس از آن ، پیام ذات شاهانه که به همین
مناسبت شرف صدور یافته بود توسط بنامی
صبح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کسور
خوانده شد .

دو مراسم گشایش، این جشن و الاحضرت شاهنخت مریم، و الاحضرت مارشال شاه ولی خان غازي فاتح کابل، و الاحضرت جنرال سردار عبدالولی، شخصیت های بزرگ دولتی و علمی و عیارات های سیاسی متعین کابل شرکت نموده بودند.

می پس بیاضی صباح الدین کشمکی، از
بیاضی محمد موسی شفیق صدراعظم خواهر
نمود که جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی
و اساساً شان افتتاح نمایند.

شیخ‌اعظمی محمد موسی شفیق صدر اعظم طوسی
سائنه الفتاحیه گفتند :

و طیفه پاک و مقدس پوهنتون مانه تنه
اینست که ارزش های فرهنگی مردمان ما را
حفظ کند ، بلکه سعی نماید که این اندیشه
هارا که میراث گرانبهای شخصیت بزرگ کشور
است ، بسط و گسترش دهند .»

شیاعلی محمد موسی شفیق صدر اعظم ضمن
خوشی از شرکت دانشمندان در جشن هزارمین
سالگرد تولد رسول الله گفتند که :

«شما می‌دانید که در قرن بیستم زندگی نمودن چقدر سنگین است. این مشکلات وقتی درآورد خواهد بود که این احساس پیدا شود که برای رسیدن به زندگی کنونی تمام پروزی های گذشته را از دست بدهیم.»



بنیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم، در حال

ایراد بیانیه در جشن هزارمین سالگرد تولد

بيروني در اديتوريم پوهنتون کابل .

هفته آینده آفتاب گرفتہ میشود!

این کسوف در افغانستان جزئیست.

کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه

و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.

در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف

کلی واقع شده بود

علت کسوف

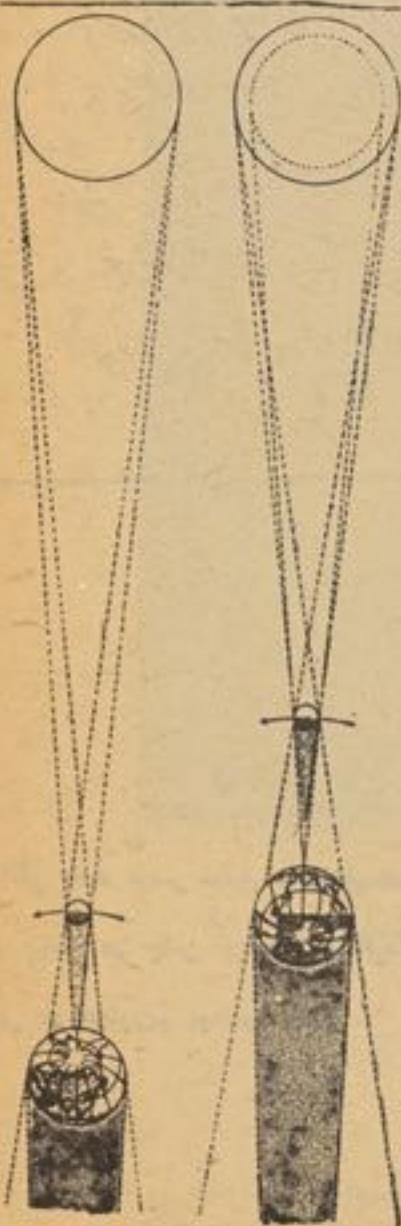
بنیاد علی کند هاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت:

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مہتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه

بعد تر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود و ویت کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی، برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهده خواهد شد.

دومین کسوف

بنیاد علی کندهاری سپس، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف ممالک کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود.

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود. شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود.

بنیاد علی کندهاری افزود:

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ماسیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره ها مانند شب دیده خواهد شد.

تاثیر کسوف

بنیاد علی کند هاری در مورد تاثیر این کسوف با اساس احکام نجوم گفت:

تاثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار، دریاها، بندها، رودخانه ها و در نباتات برنج، نیشکر، نیلو، فرا، ارزن و نخود می باشد.

«۲۸» سال موثق و دقیق بوده است در مورد کسوف پیش بین شده ماه سرطان که یک هفته بعد واقع میشود گفت:

کسوف کلی در شمس شنبه ۹ سرطان در وطن عزیز ما افغانستان جزئی خواهد بود.

شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ۴

و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب در داخل کسوف آمده و ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده و ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی

این کسوف در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد.

بنیاد علی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی و منجم معروف کشور که از «۲۸» سال با ینطرف بحیث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرق میانه به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه موقوف به فرصت (قریب وقوع) شده بود بنام نامه نگار ژوندون مصاحبه ای را با بنیاد علی کند هاری بعمل آورد که اینک تقدیم میشود.

چگونه کسوف؟

بنیاد علی محمد ابراهیم کندهاری که تمام محاسبات نجومی شان طی



بنیاد علی کندهاری منجم شهروطن

تجدید افغان

فشرده اخبار کشور

سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامبله ایالتی پشتو نستان محکوم مرکز ملی جلسه خود محمدحنیف مربوط حزب بر سر قنادر خلق را بحیث رئیس جدید اسامبله ایالتی انتخاب کرد. وی بموض محمد اسلم خنک والی پشتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است. * گولد امیر صدرا عظم اسرائیل گفت که حاضر است با هر زعیم عربی در مرجا و هر موقعی در مورد کشیدگی شرقیانه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام عرب ها و اسرائیل بایک روحیه همکاری در میز مذاکره خواهند نشست این پیشنهاد مایر د رست هنگامی صورت میگردد که شوروی امنیت برای دریافت راه حلی برای مسئله سر حمانه در نیو یارک جلسات خود را دایر ساخته است.

چهار شنبه ۳۰ جوزا

* حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کو پنهان گفت حکومت وی میتواند در صور تیکه فلسطینی ها بخواهند رولست فلسطین رادر منطقه جناح غربی دریای اردن ویک قسمت اسرا ئیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند. وزیر خارجه دنمارک از فیصله نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پشتیبانی نمود. دومین جلسه عالی پسن سوریه ولبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سر حدات دو کشور نسبت آغاز تصادفات شدید بین قوای لبنان وفدا لبان فلسطین مسدود گردیده پریروز در یک منطقه سر حدی شروع شد. این جلسات نتیجه مساعی لبنان ورئیس جمهور مصر وانمود شده است.

پنجشنبه ۳۱ جوزا

* حبیب بورقبیه پیشنهاد کرد که مذاکرات بین کشور های عربی و اسرائیل شروع گردد. * پوتو جاگزین شدن واحدهای اردوی مرکز را در بلوچستان هدایت داد.

شنبه ۲۶ جوزا

* خان عبدا لوالی خان رئیس حزب عوا ملی احیای مجدد نقش فعال پاکستان مفید نمی احیای مجدد نقش فعال پاکستان را در پیمان سنتو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمینه در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوا ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور وی گفت این حقیقت رنج او راست که پیمان های دفاعی سینتو وسنتو مرکز برای دفاع ماقدام نکرده.

لید کتو نماینده ویتنام شمالی حصول موافقه جدید رادر مورد تطبیق اوربند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی ملی کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیستنجر در مورد توقف جنگ در لاوس و کمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

یکشنبه ۲۷ جوزا

* لیو نید برنلف باایالات متحده امریکا مواسلت کرد. راجرز وزیر خارجه امریکا در میدان هوایی اندروس از وی استقبالی نمود. قرار است زعیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش رادر واشنگتن پارلیس جمهور نکسن شروع کند. علاوه بر مسایل ذات الیبتی تجارتی واقتصادی موضوع امنیت اروپا و خلع سلاح مسایل هند و چین و شرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نیف رابه واشنگتن یک امر عده در تعلیل تشنج در جهان واتحکیم خلع امنیت بین المللی خواند اندوی گرو یکو وزیر خارجه ووزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسافرت بسا زعیم حزبی اتحاد شوروی همرا میباشند.

دو شنبه ۲۸ جوزا

* جی پنک فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یک سفر دو روزه بسا پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

ددینی خیرو تو کپلاره ویاکی اودهنی دتطبیق به لاره کی مربوطی موسسی ته لاریشودنه وکری. * دیوحنی وزارت دزده کوونکو دلارپشودنی بومرکز دکابل په عالی دارالمعلمین کسی پرانیست.

تراوسه په پشونځیوکی دلار پشودنی نولسی مرکزونه جوو شوی او ددغو مرکزونو دپرانستلو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کړی دینی لاری اوارول دی.

چارشنبه

* دبانکونو دقانون د مسودی جوړولو وروستی مرحله دملکروملتو دیبلو بیلو حقوقی منابعو دمشاورینو په گډون لن دمالی په وزارت کی پیل شوه.

* دالبیرونی د جشن په دریمه علمی غونډه کی دالبیرونی دنجوم دالبیرونی دژب پیزاندنی اودالبیرونی اودلاهور دنهار په باب خبری وشوی.

* سیرکال دمیزان ترمیاشتی پوری دهیواد له ولایاتو نه پنځوس زره ټنه غله من په ۴۵ افغانی پیرودل گیری.

پنجشنبه

* دعلامه البیرونی دزیریدنی دزرمی کالیزی په لړ کتبی په غزنی کتبی ددغه ستر پوهاند په هدیره باندی دبرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دکلانو کیدی کیښودلی شوی. دغه هیات دغزنی په ښار کی پریووت باندی د البیرونی نوم کیښود.

* مشرانو جرگی حکومت ته اجازه ورکړه چه په هیواد کی ددغو ښارونو پروژو د تطبیق دپاره له اوو ځایونه پورونه واخلی کوم چه دیرته ورکړی اوتکتانی مناسب شرطونه لری.

* په پلخمری کتبی دسیند داوبوزیاتوالی ځمکی اوکروندی ترته پید لاندی نیولی دی.

شنبه

* علیاحضرتی معظمی ملکی دپنجشنبی په ورځ په مغه محفل کتبی برخه واخیسته چه دمیرونی ټولنی له خوا دمور دورشی په مناسبت جوړ شوی و.

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال منځنزی میندی ومنلی او په هغوی باندی یی دظاهرشاهی سروروسکو اودخلو بیست زره افغانیو نقدی جایزوپه ورکولو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه.

* دهند دجمهور رئیس مرستیال جلالتماب پانک، ددوی میرمن اوملگری په افغانستان کتبی د یوه رسمی مسافرت ته وروسته دپنجشنبی په ورځ خپل هیواده لاړ.

* صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق چارشنبه دیونسکو دلولی منشی د مرستیال ښاغلی هوگرت سره دصدارت عظمی په مانی کتبی وکتل. ښاغلی هوگرت ویلی دی چه دافغانستان سره به په کلتوری بیلوبیلو برخو کتبی دیونسکو دموسسی مرستی زیاتی شی.

یکشنبه

* دافغانستان د نومیالی فلیسوف علامه ابوریحان محمدالبیرونی د زیږیدنی دزرمی کالیزی مراسم د معظم هیاتونی اعلیحضرت په پیغام اودصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په وینا دکابل پوهنتون په ادیتوریسم کتبی پرانیستل شول. په دغومراسموکتبی دافغانستان په گډون دامریکی، شوروی اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دپولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسی او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه.

* د۱۳۵۲ کال بودجه د ولسی جرگی دارالانشانه وسپارل شوه.

* دبودا دیوی مجسمی سرچه دقاجاق په ډول دپاندی وټل کیده دپنجشنبی په ورځ دکابل په بین المللی هوایی ډگرکتبی ونیول شو.

دوشنبه

* دصدارت عظمی په مانی کی دصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په مشرۍ غونډه وشوه.

په غونډه کی بازتری حوزی ته دپومپی او وړیو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اواشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دپستی دسول په موضوع اودیادغیس، هرات اوفاریاب په ولایتو کی دپستی له ځنگلونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی. * د دولت په تثبیت شویو پروژوکی دمستحقینو دپاره دځمکو ویشل شروع شول. دکورنیو چارو په وزارت کی د یوه واکمن هیأت تر نظر لاندی ۱۹۷۵ ټوپیچه وختله.

* دافغانستان دکمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال کی دوه ملیارده دری سوه اته نوی ملیونه افغانی ددولت خزانی ته، تحویل شویدی.

سه شنبه

* دوزیرانو عالی مجلس پخپله غونډه کتبی دپستی دځنگلونو دساتنی اوپر مختیا په باره کی دپلان وزارت ته هدایت ورکړه چه داسی تخنیکي معلومات لاس ته وروزی چه دهغه په اساس داسی پلان وضع شی چه هم په هنوکی دخلکو کتبی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظر کتبی وی.

* دجریدو اومجلاتو ددینی تبلیغاتو مشورتي بورډ پخپله لومړی غونډه کی پریکړه وکړه چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایدو

تجربیز علیه قاجاقبران



تفنگچه پست درجدال زندگی

ریچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلیام (کاتی) را نمیشناختم. من واودرست وقتی باهم آشنا شدیم که یکمده از قاجاقبران وکانگسترها پماحمله کردند.

بعد ازان حادثه باهم ازدواج کردیم وهر دو تصمیم گرفتیم عملایه کانگسترها وقاجاقبران داخل مبارزه شویم. ازدواج ما هم دردفتر پولیس شیکاگو صورت گرفت وبعده دریکی ازمکاتب پولیسی در(واترلو) شامل گردیده موفقانه فارغ شدیم وحالا دیگر علیهغناصر فاسد بکلی مجبور شدیم.

موسیقی ویماری قلب

دکتور فرانک فلور امریکایی که آنقدر ها

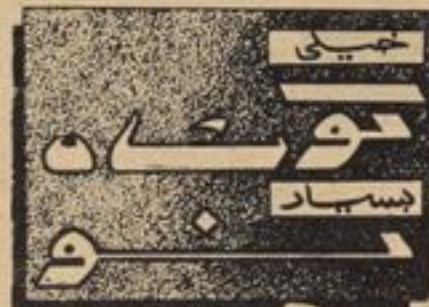
به موزیک علاقه نداشت. بسالخره پس ازتحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای



این بیمار قلبی مرتباً موزیک میشنود

فرحتبخش ملایم. تأثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. درآثر این تجربه بیماران دکتور فلورکه عموماً بمرض قلب مصاب استند. از ۸ صبح تا ۱۰ شب مسلسل آهنگ ملایم میشنوند.

قبل برین ازهرسه بیمار قلبی یکی آن جان میسپرد. درحالیکه بطریقه جدید ازهر دوازده نفر یکی آن میمیرد!



درس زندگی درمکاتب

درمدارس موثن (المان) علاوه برمسایل پختن - شستن - خوردن - نظافت وآداب معاشرت - طرز خریداری رانیز بهشاگردان می آموزند.

درجمهوریت اتحادی المان درحدود ۱۴



شاگردان هنگام خرید



بار دیگر

دختران شایسته سال

را انتخاب میکند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران

شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند در این

مسابقه اشتراک کنند خواهش میشود موارد ذیل

را در نظر بگیرند .

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال يك قطعه فوتو .

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم

ورزشی، هنر و تدبیر منزل .

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف

ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده

داده میشود .

نامه به مدیر

شایع مدیر !

گرچه بهر ارباب پیرامون وضع نامرتب شفاخانه‌ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه ها مطالبی بچاپ رسیده - اما با آنهم طوریکه دیده شده است اینهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح جانی را نگرفته و یا ازهم يك سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالااست . من که این نامه را مینویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه میخواهم چشم دید خود را بشما و خوانندگان این مجله حکایه کنم :

يکتن از اعضای فامیل بنده در همین اواخر به مرض مبتلا شده بود . به اساس هدایت دوکتور طبیبیه او را بيکی از شفا خانه های شهری بستر نمودیم . تصادفاً در همان اتاقکه مريض ما بود يك مريض دیگر هم که از يکی از ولايات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلا کسی توجهی به او نمی کرد . راستش دوکتوران ، پرستاران و پیشخدمت های شفاخانه از احوال مريض ما بدرستی باز رسی مینمودند . نمیدانم که این باز پرسى شان بخاطر به اصطلاح کف و کالر چند تن از دوستان بود که بدین مريض میامد و یا اینکه از پوز و چنما ترسیده بودند که هر کدام پوزیشن يك، شهری را بخود داشتیم ، بهر صورت من باید بخاطر خود از مؤلفین شفا خانه خوش باشم .

امانه . بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود را مدنظر داشته نباشیم بلکه از حالات مردم واجتماع خود درس عبرت بگیریم . روی همین اصل است که این حقیقت را میخواهم واضح بسازم و بصراحت باید بگویم که آنده مریضانی که از نقاط دور دست کشور به شفاخانه ها مراجعه مینمایند از احوال آنها بدرستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤلفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جدا در خور تعمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی و بسذل مساعی نمایند .

«امین از گلرگاه»



شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

ابیرونی

درخشانترین چهره دانش و فلسفه

بر آسمان مکرمت از روشنان علم چون مشتری به نور خرد سعداکبرم «انوری ابیوردی»

درهفته ایکه گذشت، هموطنان ما علامه ابوریحان بیرونی هزارمین سالگرد تولد او را جشن گرفتند. این جشن صیغه بین المللی داشت و بیرونی شناسان اغلب کشورهای جهان در آن اشتراک نمودند و پیرامون دانش، پیش - اخلاق و آثار این فرزند فرزانه افغانستان بیانیها ایراد نمودند، بحث کردند و به آرامگاهش در غزنه اکیلل گل گذاشتند و مراتب قدرشناسی خود را بجا آوردند .

علامه ابوریحان محمد بن احمد بیرونی که به تقریب میمون جشن هزارمین سالگرد تولد او در این مجله نیز نشر مطالبی را آغاز کرده ایم، از آن چهره های نابینا دانش و فلسفه کشور ماست که حیثیت شهرت و شعاع دانش او از خاور تا باختر را تسخیر کرده است. او بقول هموطنوهم مسلکش انوری ابیوردی «از روشنان علم» و درهاله نور خرد جهانی «سعداکبر» است او دایره المعارفی است که بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترین دانشمندی بود که تاکنون تاریخ شناخته است» این «دانشمند بی نظیره» این متفکر بزرگ و این نابغه قرنیه که حتی پس از گذشت ده قرن از زمان حیاتش افکار و آگاهی قدرت و صلاحیت علمی خویش را حفظ کرده است، یکی از مفاخر بزرگ علمی کشور ماست .

در عصری که ابوریحان زندگی میکرد کلاهی دانش از کشور ما بخارج صادر میشد و در مدارس بزرگ و مراکز مهم علمی آنروز دانشوران ما بنیادهای مستحکم فرهنگ پشربت را استوار میکردند .

مشعلی را که فرزندان نامور افغانستان در قلب آسیا، افروختند تا اقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت و هنوز هم این پرتو افکنی ادامه دارد .

ما که وارث این افتخارات جاودانی هستیم مکلفیت داریم در راه حفظ بزرگداشت و ترسعه دانش و پیش نیاگان بزرگ خویش مجدانه بکوشیم و نگذاریم این آتش سرد شود و این نور بگاموشی گراید .

ما امروز وظیفه داریم مساعی خویش را برای اعمار افغانستان نوین و مترقی بر مبنای مفاخری قرار دهیم که فرهنگ مشعشع دیروزی ما را ساخته بودند و این سالمترین راهیست که باید بسوی آینده مطمئن جا معه انسانی پیمايیم .

ما امید داریم مراکز علمی و تحقیقی کشور، برای شناساندن مزید و احیای مفاخر علمی و فرهنگی افغانستان چنان پروژه های تحقیقی و مطالعاتی وضع نمایند، و به تصحیح تعلیق تحشیه - تفسیر و نشر آثار بپردازند که در بر آورده شدن این مأمول ملی ما را ارامتایی می کنند .

محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په مړه ساحه کې د ټولنې افرادونه یو له آداب متوجه دی چه د هغو احترام او رعایت په ټولنه کې د نظم او انسجام راوستلو دپاره مرسته اود افرادو دروزنی او ښو اخلاقو څخه نمایندگی کوي .

له دغو آدابو څخه یو هم د معاشرت ادبی چه افرادی باید وپیژنی او تطبیق یی کړی خود تأسف ځای دلته دی چه زموږ د ټولنې یوشمیر وگړی د دغو آدابو رعایت نه کوي او په ځینو وړو حرکتو سره د ځان پت توپوی او یاد نورو د خواریدی سبب کیږی .

مثلا په دی وختو کې څی چه د تعطیل په ورځو کې خلک تفریحی اوسیل ځایونو ته ځی ځینی وگړی د هغو کسانو د اذیت سبب کیږی او د هغوی آرامی اخلاوی چه دغو گډو دپاره غواړی دخپلی کورنی دغو سره د هغو کړی .

مونږ چه د غوسیل ځایونو ته خوالیته هدف یو داری چه له یکنواخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اود تفریح ځایونو له ښکلا او ښیگڼو څخه حوند واخلو ته دا چه د معاشرت له آدابو څخه د باندی داسی حرکت وکړی چه هم مو دخپل شخصیت دپاره زیان رسوونکی وی او هم مو د نورو خلکو یا کورنیو آرامی اخلا له کړی وی .

دا څکه چه په کومه ټولنه او محیط کې څی چه ژوند کوي - څومره چه د ځان آرامی غواړی اود خپل نوم او شخصیت د ساتنی آرزو لرو هغومره باید د نورو خلکو د موسایی هیله ولرو اود دوی شخصیت او مقام ته دخپلی ټولنی دیو فرد په حیث په درنه سترگه وگورو اود دغه ټکی مو باید تر هغه وخته پوری په نظر کې ځی وی چه له کور څخه دباندی گام ږدو او بیرته کور ته راځو .

په ښاری بسونو - محافلو - میلستیا گانو سبل ځایونو او هر گوت کې څی چه گام اخلو باید خپلو خبرو او کس و وړو ته متوجه اوسو اود معاشرت د آدابو رعایت وگاندو او خپلو وړو خویندو او ماشومانو ته د ادب او اخلاقو سرمشق وگرځو .

په دی صورت کې څی په مودیو مهذب ښاری په حیث، هم خپله اجتماعی وظیفه سر ته رسولی وی او هم په مودیو مودی اومدی ټولنی نوم ښه ساتلی وی .

کارتون هفتک



مامور بانکی - سالها چوت انداختیم ، اما کسی به چورت تقاعد مان نیست !

سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده آمریکا

آیاسرمایه‌های آمریکا ئی در استخراج گاز سائبریا موفق خواهند شد؟

دالسر بود از ۶۰۰ میلیون دلار سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصادی امریکا پیشبینی میکنند که در سال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجارتي دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

بریژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های امریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند بهمین نسبت قبلا در مورد فروش جنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید . احسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عجلتا در سر راه سرمایه گذاران امریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی و اقتصادی شوروی در تادیبه دیون و قروض آن کشور می باشد . این کجبود معلومات اقتصادی شاید تامدنی کار سرمایه گذاری سرمایه داران امریکایی را در شوروی معطل سازد . دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیدهد پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار



خارجی قرار یگیرد و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران امریکایی ایجاد می کند . اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجارتي را از آن کشور به اروپای شرقی به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰۰ قلم به

صادر شود . گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در طرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دلار پیش بینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رسانیدن گاز به بنادر و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد بریژنف منشی اول حزب کمونیست اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دید رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساتنه روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر بریژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت . یعنی در حالیکه قرار بود بریژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت بریژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود .

خبرگزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه یا حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغییر در پروگرام مسافرت بریژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس بریژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارا از خطر جدید حمله اسرائیلی بر هندو داشته است .

در هر صورت سفر تاریخی بریژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشور باب نویی را در منا سبات اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم زور آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسائل جهان مفید و موثر خواهد بود .

و با وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیش بینی میشود . بریژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران امریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و بیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد . وی گفت و اثر گیت یک مساله داخلی امریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

بریژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت های برای مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند بریژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکا و شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد .

ارباب صنایع امریکا عقیده دارند که با این چنین مصرف در خود امریکا نیز میشود گاز تهیه کرد ولی ریچارد نکسن به عقد چین پیمان همکاری با شوروی می میدیده نمی شود و عقیده دارد که سود سیاسی چنین پیمان و بسط روابط دراز مدت تجارتي با شوروی خیلی با ارزش تر و با اهمیت تر از مفاد تجارتي آنست و اکنون که مجلس سنای امریکا تحقیقات وائس گیت را بخاطر سفر بریژنف معطل کرده نکسن با خاطر آرام در این مورد به مذاکره خواهد پرداخت .

ناظران سیاسی عقیده دارند که امریکا با بهبود روابط خود با شوروی اطمینان قطعی دارد و بهمین سبب است که به عقد قرار داد های تجارتي پرداخته و می پردازد اگر چه حجم مبادلات تجارتي امریکا و شوروی به استثنای فروش آرد و گندم که بالغ بر ۷۵۰ میلیون



ریچارد نکسن



لئونید بریژنف

۷۳ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موافقی در راه وسعت تجارتي بین دو کشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی بریژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتي و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آن چه بدست خواهد آمد .

موضوع شرق میانه ، تجدید سلاح های استراتژیکی به بودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی ، که در مقابل از تعهدات امریکادر اروپای غربی بکاهد کفرانه امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است . ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیش بینی کرده است که شاید بریژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به بقیه در صفحه ۳۹



اضافه خرجی ها

درمحل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم . محل خوبی بود اما طوریکه فهمیده میشد پول زیادی بمصرف رسید . در حالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و از قرار معلوم برای مخارج این محل در حدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود .

خواهش مندم درمجلسه تان ازین اضافه خرجی ها و مصارف بیجا بشدت انتقاد کنید تا فامیل ها متوجه این موضوع شده این نوع مصارف را بر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م. ص. اکبری

آرایش غلیظ

این مطلب را خیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمائید . در سالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی از خانها با آرایش غلیظ و لباس های مودروز تشریف میاورند و لباس های خود را بر خمدیگر میکشند ، چه خوبست اگر تنها در همین فاتحه خانه ها این محترمه ها از خود پسنده و همجنس سرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی .

میرمن فسج

خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را در زیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤولان امر برسانید . مدتهاست دوشور کهنه بعضی از خانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نمدار واز بسا لا ترکدار است ساکنین همان خانه ها و همسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنها شده است میشود ، یا خواهد شد .

سخنان رکیک

دیروز در سرویس لین شاه شپید (ع) مرد بزرگه گویی سرشوخی باز کرده بود چون از بعضی سخنانش دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شپید که مسن بیچاره پیاده میشدم لب از سخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن از عصر همان روز تا وقت خواب نگذاشتم کسی در خانه رادیو روشن کند و دیالوگ و درام و داستان رادیو را بشنود زیرا هر چه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود .

امید است به رادیو افغانستان گوشزد نمائید که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر تعداد این سخنگویان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی را دیورا نخواهد شنید و به من عرض نیست . والسلام

تیمور شاه چاریکاری

آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه در پارک زونگار توت را با آب جوی کثیفی میشویند که از دیدن آن دل آدم بدبدمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بناروالی محترم که در چند قدمی تینگ های توت فروشان محترم مذکور قرارداد بگویند: از برای خدا ما هم انسان هستیم و انسان هم از گل نازکتر و از سنگ سخت تر مگر چه میکروب پروف یا بقول فهمیده ها (انتی میکروب) شده ایم باز هم خدا نخواست که گدام روزی میکروب ها کار ما را خواهد ساخت . زیرا گفته . گوزه هر روز نمی شکند . دیدنی که یکدفعه مریض شدیم .

محمد جان سیدال زاده

اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امتثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبایه دیگر به هر غریزه جواب گوید عیش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد تا ن هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئید حس خلود کجا ارضامی شود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته.

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است: اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کو چکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر حساب بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟

بازی مادی میگوید آدم بامردن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باری حس خلود او ارضاء شود حس خلود او سرمایه تکامل است و خالدین فیها (ابد) خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دالالت دارد بر یک جهان خالده منطبق دین میگوید انسان بامردن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است.

به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی:

از جمادی مردم نامی شدم
وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر
از ملائک تا برایم بال و پر
از ملک هم بایدم پران شوم

آنچه اندر دم ناید آن شوم
پس عزم کردم عدم چون ارغنون
گویدم انا الیه را جمعون

درس (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حس قاطع) به (ضرر قاطع) تصحیح شود!

از مرگ است برای اینکه یک حس داریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صد سال قبل و صد سال بعد همه میل به خلود دارند. حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است. نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تا بمیرند، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیر، پلنگ و گرگ بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها عداست شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمیرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نوشته اند در ازو پسا کوه نور دانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ و احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی. فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمیرند.

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا جمع کند به اروپا و امریکا سری میزند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمائند. این علاقه اونا شی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حالم را متوجه شوید نکته ای بسیار دقیق اینجا است خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی و ارتقا هست میل به غذا هست، به آب و خواب و استراحت هست، شهوت مقام هست تعالی به

است شما میدانید همین الان یک قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیسوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات یک نواخت و مکرر به عقیده خودشان خاتمه بدهند به می گسارین و داروهای مخدر و هیپی گریها پناه می دهند شده اند و اغلب با خود کشی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم النیا لا ترجعون).

گمان میکنند شما را بیسوده عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یبداء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اثر عقیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلو گیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه یک دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اشاره شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند و اصرار کرده اند اصل معاد با دلائل عقلی تو ضیح شود.

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و به همین جهت از مرگ می ترسد:

بقول شما عر:
سخت باشد دل از جهان کند
ورنه سهل است کار جان کنندن
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبانی مهم دینی و از مبانی حث زنده و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و ادا رهنه جنبه های عالی بشری و تأمین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیسوده بودن نجات می بخشد آنها نیکی اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجای می رود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق.

آنکه یقین داشته باشد که روزی پیش روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود می رسند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می گویند با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد.

زیرا خداوند توانا به عنا صر پاک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنا یت فرموده (و بشر ا لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات). قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مبارکی است چه قانونی

از بیات تحریر

محفوظ اور لگیت

یکبار دیگر نیز نوشته بودم که بهترین صنعتی که برای گوگرد های جدید تولیدی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرد همین کلمه (محفوظ او لگیت) منقوس بر پوش قطی آنست. این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چندین ساله استراحت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است باقیمت بهرالنسب از گوگرد های تولیدی سابق این فابریکه بهتری بود ولی نتیجه کاملاً معکوس و نا امید کننده است.

محفوظ اورلگیت مانا (محفوظ) و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد و از ایمنی جهت بعد افراط (محفوظ و بیخطر است) و اگر از فیض برف بار پهای زمستان گذشته و نمناکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابریکه اندکی (تم) نیز گریبا نگر قطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیرامون آن کرد همین روشن است.

هرگاه بآثر دستی، اصرا و چالاکي دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببندید، و چنان ببندید که نفوذ دود زنده زرنج آن (مرکز) را در و دماغ تان تکان خواهد داد.

هر کدام مادر بازار های کابل انواع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند، چین و غیره را دیده و آز موده ایم و استفاده کرده ایم ولی هیچکدام در بوی زرنج و محفوظ طبیعت خویش پیاپی گوگرد ما نمیرسد.

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما با چه حیل و تیر نگ فنی توانسته است (بوی) زنده زرنج گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد. در حالیکه سایر گوگرد های تجارتی که مانند ساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنار کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنج آنها هیچ و نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زیاد!

باور کنید پس از اخذ معاش بسرای خریداری مصارف خانه یا خانم به بازار مندوی رفتن اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تگری گوگرد فروش طوافی قرار داد و چشم روشن شد وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زیاد يك بسته آنرا بقیمت پنج افغانی امتیاع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از ایمن مدرک پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن پیب يك قطی آنسرا از

داخل جمیع کالبدی بیرون کشید و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که يك عمل (غیر اقتصادی) را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچای های قطی» نیز پها پرید باز هم ما بنام امتیاع محصول وطن ترجیح میدهم که همین گوگرد های (محفوظ) را به خریم ولی فابریکه گوگرد سازی ما نیز سر خود بگریبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنج و بسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کیفیت تولیدی برای مشتری و عرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) و کم (التفات) مردم خواهد شد و آنگاه نغمه ورنشکست را بسا آوازی حزین ساز خواهد نمود.

در این میان آنچه را که سبب مستوول میتوانست منظور و نهایی این موسسه و جلو گیری از ورنشکست احتمالی آن از همین انجام دهند. اینست که فابریکه دار گوگرد سازی را يك (گوش تابی) دوستانه و «هشیار باش» عاملانه بدهند تا به سر نوشت آن دیگران دچار نشود و در ضمن يك مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز بهر نرود.

ابوالوفا

خوردن خوردن بردن درست نیست!!

با گذشت زمان و میان آمدن تحول های که تا اندازه بر اثر فشار بیرون صورت گرفت. ما از شکل گذشته که بوی کپنگی میداد تا گهانی بیرون آمدیم. خود را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم.

برای پرس کردن خلا به دست و پای زدن کردیم. درین قبولیت تمدن دیگر آن فقط به شکل چسبیدیم تا ماهیت.

این جریان بر شکل ها. گونه نوردولی ماهیت ها و در نتیجه آن اخلاق و اتیاسك اجتماعی بهمان هیچ سابق ماند.

از لحاظ پرستی و تقلیدگان بانه ستارگان سیماي غرب دست همه گامز تان ایمن جاده را از پشت بستیم. در این راه آفت زحلو رفتیم که شکل های مارنگ مقلد ان سرکس را گرفت و به گدی گک و روغن زده برده همانند شدیم.

این خلاشکل و ماهیت را به چشم سر دیدیم و آنهم در یک عروسی.

مشغله ای بر پا بود. آوای موسیقی استاد در لایای صدای گوش خراش کود کا نو حتی اشتوک ها گم شده بود.

ناگهان صدای (نان تیار است) مانند بمبی ترکید همه بسوی من شتا فتند. جنگ معلوبه شد در این یگرو نمان هر کس بانه از پر رویی اش غذای «پره» خورد... ما چون شکست خورد گان زود تر برگشتیم تا جای های مارا که نزدیک استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی از چوکس ها دستکولی یسافتیم. دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ما هم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزر

چوکی ماندیم. لحظه ای بعد خانمی که سرا پای طاهرش با آخرین آرایش کالاب غرب رنگ مالی شده بود، نزدیک ما آمده جویای دستکول شد.

یکی از رفقا برای اینکه شوخی می کرده باشد، خواستار نشانی درون دستکولی شد. خانم که لحظه ای قبل بستی از ناز و عشوه بود، رنگ باخت و من من کرد. واز نشانی گفتن ایاورزید دوست ما به خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکول نیست از دادن دستکول خود داری کرد. بلاخره با اصرا عاجزانه خاتم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد.

میدانید خوانند گان درونش چی بود. آنچه که مادر روی میز غذا خوری فقط از دور دیدیم، و هرگز موفق به خوردن نشدیم.

دوستم به شوخی گفت: (خوردن، خوردن بردن درست نیست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شد و بزمن فرو افتاد. و ماهیت نا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه به دستکول چنگ زد و رفت.

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژرف عمیق بین ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بختانه این دواصل چهارنعل از هم دور می شوند. «رهپوه»

دقیل هر کلی..

دخیل خوراك به تناسب خدمت کاوه، دهمده های پیداواریی خسول، خوکه اوس تاسو (موترو) نه دخیل خای نه قبل را و نرسیری پسرله خایه نشی خو خندلی. بله همه خبره داده چه زمونر زمانه درنگونو او نیرنگو زمانه نه وه، دانستاسی زمانه ده چه به زووماشینونو نوری باوی و هل گیری بازوی باوی به نوپورنگونو او نیرنگونو شکلی گیری.

دیرمهم پیغورچه خوان فیل بی غوازه موترونونه و رکولی شنه، دادی کله چه فیلانو به دغه هیواد گنسی موجودیت درلود نودوی دموترو به خیردغه هیواد تحویل خانی نه وی کشی گیری.

حتی دخیلانو دموی اوژوندی نه دومره خوک نه خیریدل. خواوس ددی خاوری هرشاراود کار هر مرکز درو موترونو هدیره گر خیدلی ده.

ریشتهام که چیری افغانستان ته درو موترونو دتورید کار اوپار همداسی دوام وگری نو زمونر کوخی اوپازارونه به له رنگ و هلو وسینو نه دكشی اوپه هغه صورت کشی به ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه شارخه درندی درندی رنگ و هلی وسینی د فیلانو به زور وایستلی شس.

له همدغه امله موترو دکابل شناور پنه ته دخوان فیل په رانگ خوشاله یو. هیله ده چه نسل بی پاتی شس ترخو زمونر دراتلونکو پرا بلمونو دحل کولو په لار کشی راسره مرسته وگری. (لاروی)

ویل شویدی چه پدی ورخو کشی د کابل دشناور پنه په پلته یوخوان فیل افغانستان ته راغلی دی.

دقیل دهر کلی دپاره دماشینی فیلانو یو کاروان د کابل هوایی دگستره ورغلی وه. ددی خبرت فصل تراوسه پوری زمونر لاس نه ددی راغلی خو غالباً گومان گیری کله چه فیل له الوتکی څخه ښکته شوی نو ددوسی فیلانو به ورته دخیل هارونو په وسیله سلامی نیولی وی اویشایی هغه هم دخرطوم په چکولو سره بی سلامی اخستی وی.

که دهر کلی له مسایلونه تیر شونو فیلان او موتر بو دیل سره سخت رقابت او ریشمنی لری. تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیم پیری څخه رایه دی خوا موترونو دخیلانو خای نیولی دی.

ښایی موترونه فیل ته ویشی هغه وخت چه تاسویه افغانستان کشی ژوند کاوه نو جریانونه دخیلانو او داویشانو دنگ په سویه روان و خواوس نیکمرغه ده دازمونر زمانه چه هرڅه دنور او بریشا په گړندی توپ پکشی روان دی. ریشتهام چه ترخونه پکشی به همدغه سرعت مخ پورته گړندی حرکت گوی اولیری نه ده چه په فضایی الوتونکی زمونر سیالی څه ناڅه دنوروسره پرا بره گیری.

په هر صورت خبره رانه بللی خوانه لاره اصلی موضوع دخیلانو او موترونو درقابت سره اړه لری.

ښایی دغه خوان فیل ووی چه فیلانودلنه

راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمد امان نیم قرن در خدمت...

توپ چاشنی

قدش خمیده بود و اندامش خیدی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و طیفه داده شد تا راپور تازه‌ای از «توپ چاشنی» تهیه کنم. تویی که از بلندی کوه آسمایی سال‌های طولانی است گذشت زمان را تماشا می‌کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشنی این شهر را اعلام می‌دارد.

در نزدیک بل گذرگاه رسیدیم که عقبه‌های ساعت یازده و نیم را نشان می‌داد. لحظه بسوی بلندی کوه نگر یستم - در زیر هوای تف‌آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد. لحظه در دل شدم که برگردم، ولی بیامد آمد که در روزهای گرم تا بستان و در روزهای سرد زمستان در

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلاً خانه نشین است همه همکارانم کر شده‌اند و من هم کوشه‌ایم نمی‌شنود و چشم‌انم درست نمی‌بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدی‌ه آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد.



نگاهی بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز و سیمی در زیر هوای داغ جوزا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

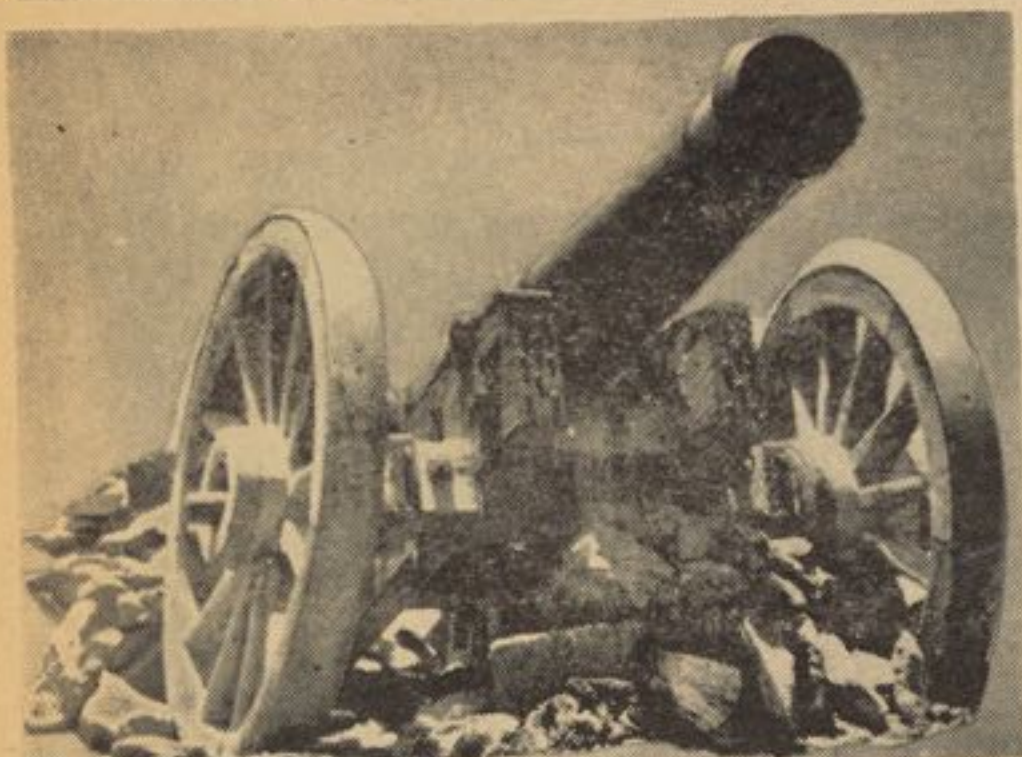
قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می‌انداخت که این جثه ضعیف صدای مهیب توپ را چگونه تحمل می‌کند؟

همه شان شگفت زده نگاهم می‌کردند و شاید در دل می‌گفتند که من به چه

تاریکی شب‌های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی می‌کند و از کوه بالا می‌رود - با فیر توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر می‌دهد با این یادآوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود - بالای تپه «توپ چاشنی» رسیدم.

خریظه در میله توپ رانده می‌شود.



دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسیم .

— گوشه‌ای را چه شده ؟
با همان خنده بیرنگ همیشگی می گوید .
— گوشه‌ایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آنهارا کر کرده گوشه‌ای دیگر رفیقانم هم کراست . ازش می خواهیم تادر باره رفیقهای صحبت کند این خا دم وفادار توپ چا شت خا طره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تپه و توبی که روی آن اسیر شده است .

کاجبل

دو خت و لحظه یی بعد فتیله شعله زر رابه «ماشه توپ» نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد وبعد صدای وحشتنا کی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌هایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف پیر مرد رفتم - او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطی باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد و پنج سال عمر دارد زبیبست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کهنولت را هم در پهلوی همین توپ سپری می کند .

میکوید :
— جوان بودم در عسکری مرا به «ینکار» موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...

سختش را قطع می کنم ، می پرسیم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی راجه وقت آورده اند ؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

— در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم وبعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .

پیر مرد پرسید .

— چکار داشتید ؟

گفتم :

میخواهم «توپ جاشست» را تماشا کنم .

لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پو سیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را داخل توپ پیش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد پیر مرد فتیله یی را آتش زد و به توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوشتش گرفتند ، گوشه‌هایم را بستم ، ولی پیر مرد اینکار را نکرد چما نشن رابه عقربه ساعت



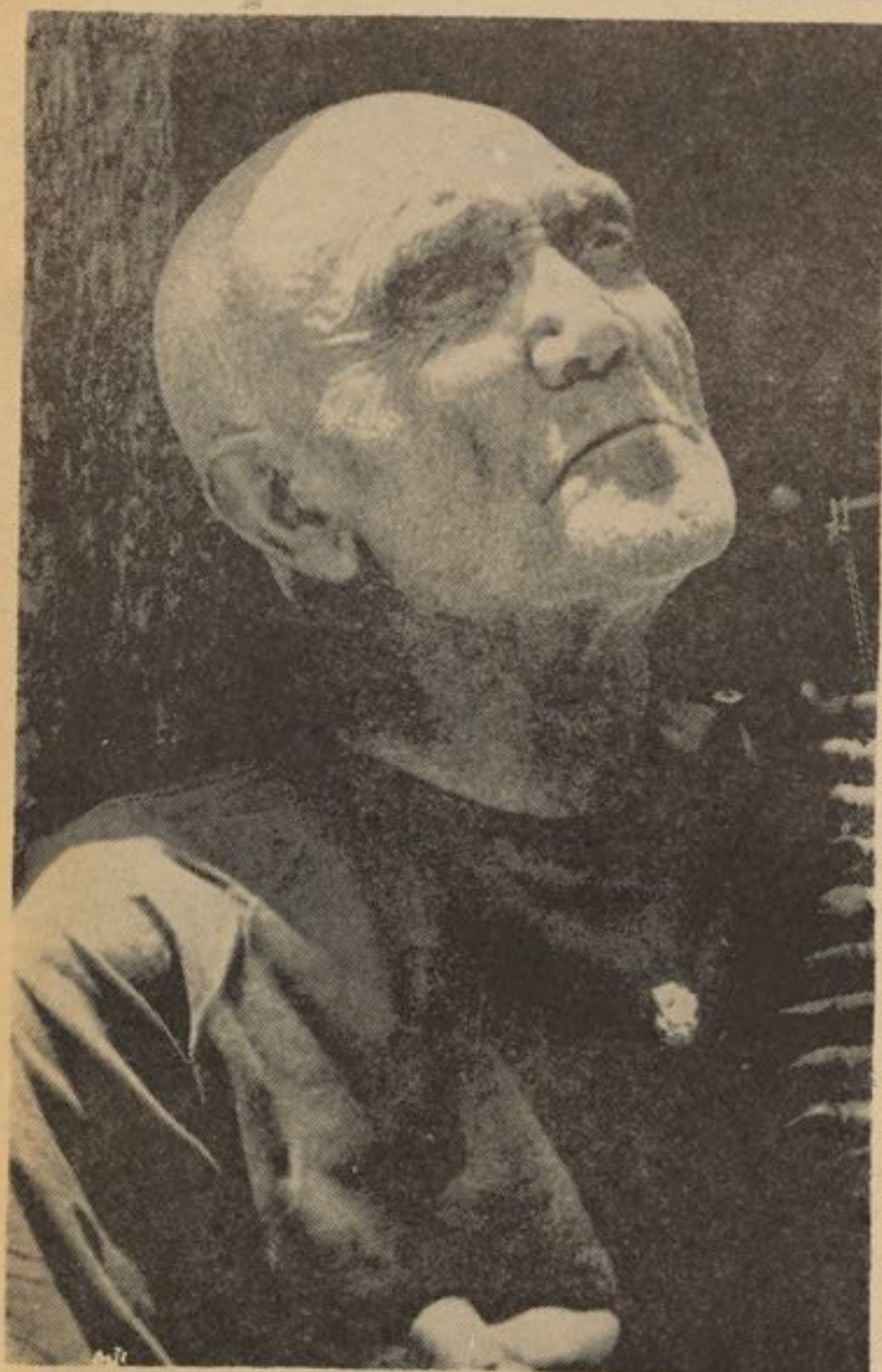
نیم قرن است که من باین توپ سروکار دارم

هنرمندان فراموش شده را معرفی می کند

گفتگو از : خان آقا سرور

خایفہ دین محمد سارنگی شرح بیاد ہد کہ :

من دوداد الیاف



● ((ماشین)) هنرمندی که با ناامیدی دست
بگریبان است

سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م
افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک
نطاق پشت و و دری، سی و شش نوازنده و
یک معاون داشت

این مرتبه راه خرابات را پیش
گرفتیم و خواستیم «ماشین» را که
زمانی از سارنگ نوازان چیره دست
کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش
شده است گفتگو نمایم .
(«ماما ماشین» یا «لالا ماشین» که
هفتاد و پنج سال دارد و از زمهره

آنروزها کارکنان رادیو محدود بود بیک معاون، یک نطق برای سر و یس خبرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسمًا شامل وظیفه بودند.

«دین محمد» معروف به «الاماشین»
شمارده و حالب حرف میزند .

«یکروز صد راغظم صا حب به
خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو
نوا زنده انتخاب کند» همان بود
که خلیفه قاسم آمد و دست مرا
همراه ناظر، ماستر معراج الدین
چاچه محمود، غلام سخی ربا بی
صبر کن که یکی دگیش کی بود؟
ها! یادم آمد رحیم همین بابا رحیم
طله بی را گرفت و برا دیو برد.



دست‌های هاشین می‌لرزد

آثار پیری رسمیه‌های ما شمین نقش افکنده است

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی
برای ما تنخواه میداد ... هی که چه
و قتها نی بود . میفهمین سیر سه
قران آرد بود . برنج درجه اول را
سیر سه افغانی میدادند . بهترین
روغن را سه میر دوا زده افغانی
میخریدیم .

از استاد که تازه سر حرف آمده
بود پرسیدم که کمی در اطراف
چگونگی مجا لس آنو قتها و اینکه
از هنر مندان چگو نه استقبال بعمل
می آمد صحبت نماید .
لاله ماشین که بسختی حرفهای
مرا می شنید آهی کشید و گفت:



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

— هیچکس جز عبد الله جان بدرم نخورده است
— خوب لاله جان در مورد مقامات مسئول بخصوص ص را دیو افغانستان چی عقیده داری؟
— آیا هیچ از شما یاد میکنند.
— دستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت:

— حالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام: را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.
از استاد که دو بار از دواج نموده و از جمله بیست و دو فرزند هشت آن که حیات دارند زندگی میکنند پرسیدم:

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۱۳

کدام شیر شد

گفتند که پول سه سال تقاعدت را میدهم حساب گذشته ها زیر گل و خاک شده وقتی سه سال تقاعدیم را سنجیدند تما ما چهار صد و

هفتاد و هشت افغانی شد. مگر باز هم میگویم که مو سیقی رادیو خصوصاً در این اواخر کاملاً بی ترتیب شده است. چرا که نه کلاسیک خوان آن معلوم است و نه کیلوالی خوان مت میگویند کلیوا لی بخوان یا کلاسیک. هر وقت دلشان شد کلاسیک نشر میکنند و هر ساعتی که دلشان خواست کلیوا لی.

— بعقیده شما کدام ساعت برای نشر پروگرام کلاسیک مناسب است؟

— اگر کسی گپ این مسکین را بشنود. بهتر ین وقت برای نشر مو سیقی سنگین بعد از ساعت نه و نیم شب است.

— خوب استاد شما نوا ختن ساز رنگ را از که اموخته اید؟

— اگر چه من چند مدت در مینه کال دهلی هم پیش «مومن خان» تحصیل کرده ام اما از حق نگذریم در حقیقت شاگرد خلیفه قاسم هستم.

— خوب اکنون از نوازندگی تان راضی هستید؟

— بصورت عمومی نه از نوازندگی شش راضی هستم و نه از خوانندگی شش. برای اینکه اگر من یک مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعدم زندگی را حتی داشته باشم.

از استاد که خیلی مایوس بنظر میرسید. در مورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیا درین دو ماندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت:

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت.

خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا باسم «ماشین» معرفیه شده اید آیا ماشین تخلص شماست؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:

— نه من در نوا ختن ساز رنگ، دلو با سر نه و یولون، ریاب و کلا رنت مهارت داشتم یک زمانی در دارالامان مرا گفتند: «ماشین» واری ده کل سازها بلا هستی» همان بود که «ماشین» نام من شد.

— در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟

— استاد در جا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد:

— بولله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ماشین با ما خصوصاً مت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم.

— سی و دو ساله تقاعد را خواستم

— گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه. ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود.

در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد. اگر يك خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت.

وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب يك دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد. که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را

همراه خود میبردند... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز.

— خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟

— آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد. اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم وسازم و گوشه حویلی

پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسرائیل، در لجن اشتباه فرو رفته است.

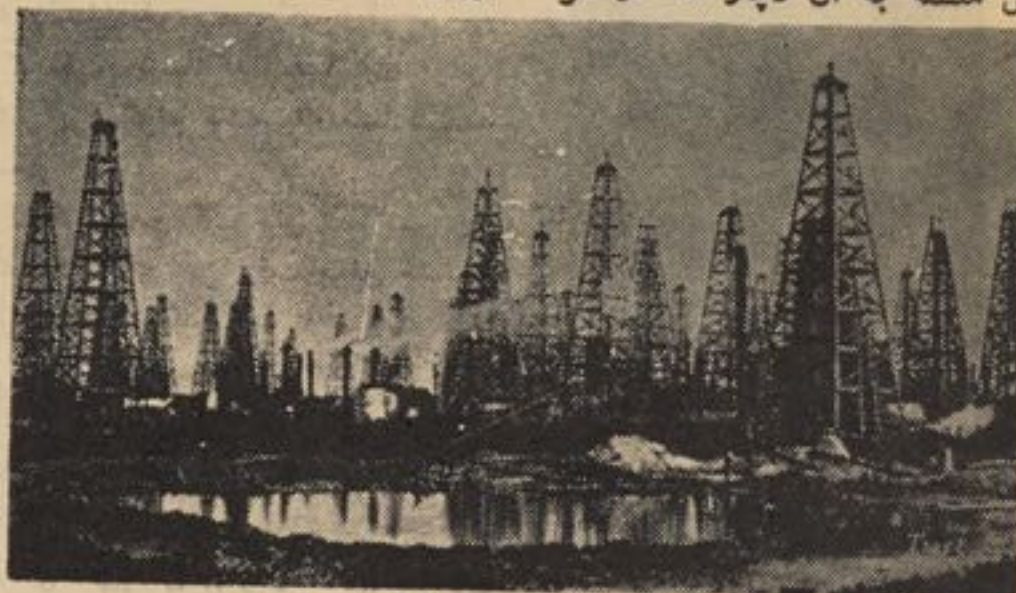
یکی از خبرگان عرب میگوید:

«در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست.»

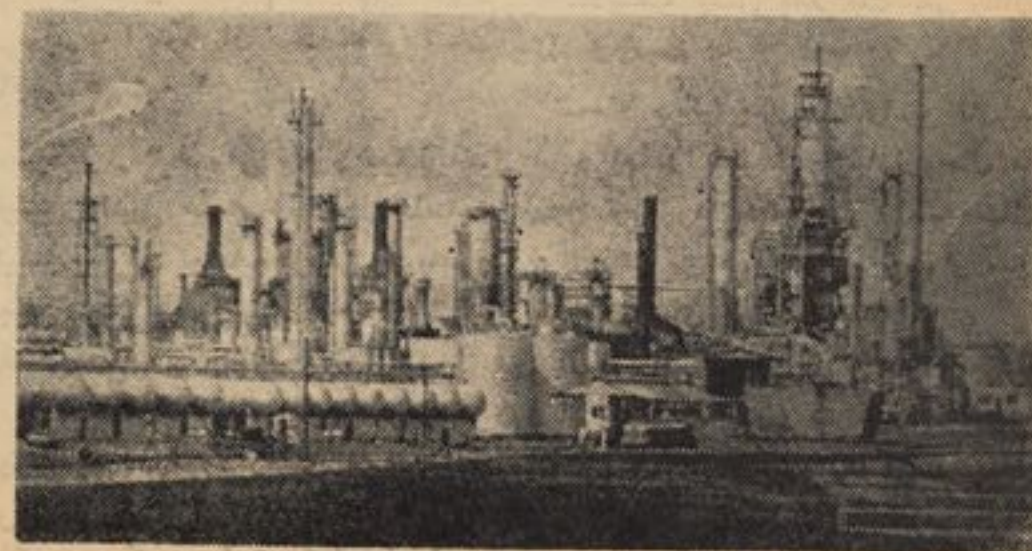
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملاً بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خورد نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر کیچه شکست آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکساس روبه خشکی میرود



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسرائیلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتی که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، بدست دارند. پشتیبانی بی مورد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین حلاجی می کند که «حمایه و پشتیبانی امریکا از اسرائیلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتیبانی در حوادثی که اسرائیل به صورت سریع تجاوزگر است دیده میشود. این حمایه کورکورانه کار راه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دو مست امریکا باشند در صف مخالفینش قرار گرفتند.»

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

«آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که در اثر آن امریکا نتواند دو ست اسرائیل و اعراب باشد اگر آن کشور کمی سعی کند و از نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد.»

اکنون امریکا ثبات به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفرت اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصاً این جریان را آن عده امریکا نمی دانند که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به تندی احساس می کنند.

اکنون این نفرت حتی در آن کشور و رهایی که در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنان جاییکه قوای زیر دانی امریکا در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

به پیشواز گرفته شدند، دید می شود. نفت به مثابه سلاح برا: حقیقت تلخ دیگری که به شدت امریکا را تهدید می کند آنست که:

هر روز بیش از پیش رهبران ممالک نفت خیز عرب از نفت به حیث سلاح برا علیه امریکا کسب می گیرند. این فشار به خطری است که امریکا از پشتیبانی بیشتر اسرائیل دست بکشد.

ممالک نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی اش را از بیرون و آنهم شرق میانه تا مین کند.

رهبران عربی به صورت آشکار بیان داشته اند که از نفت، بحیث یک وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت.

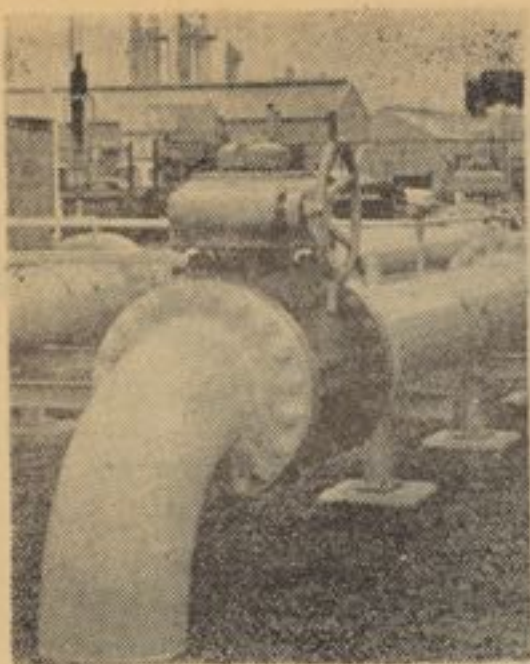
در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید:

«هر کشور حق دارد تا از هر وسیله ممکنه برای رهنمائی موثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم.»

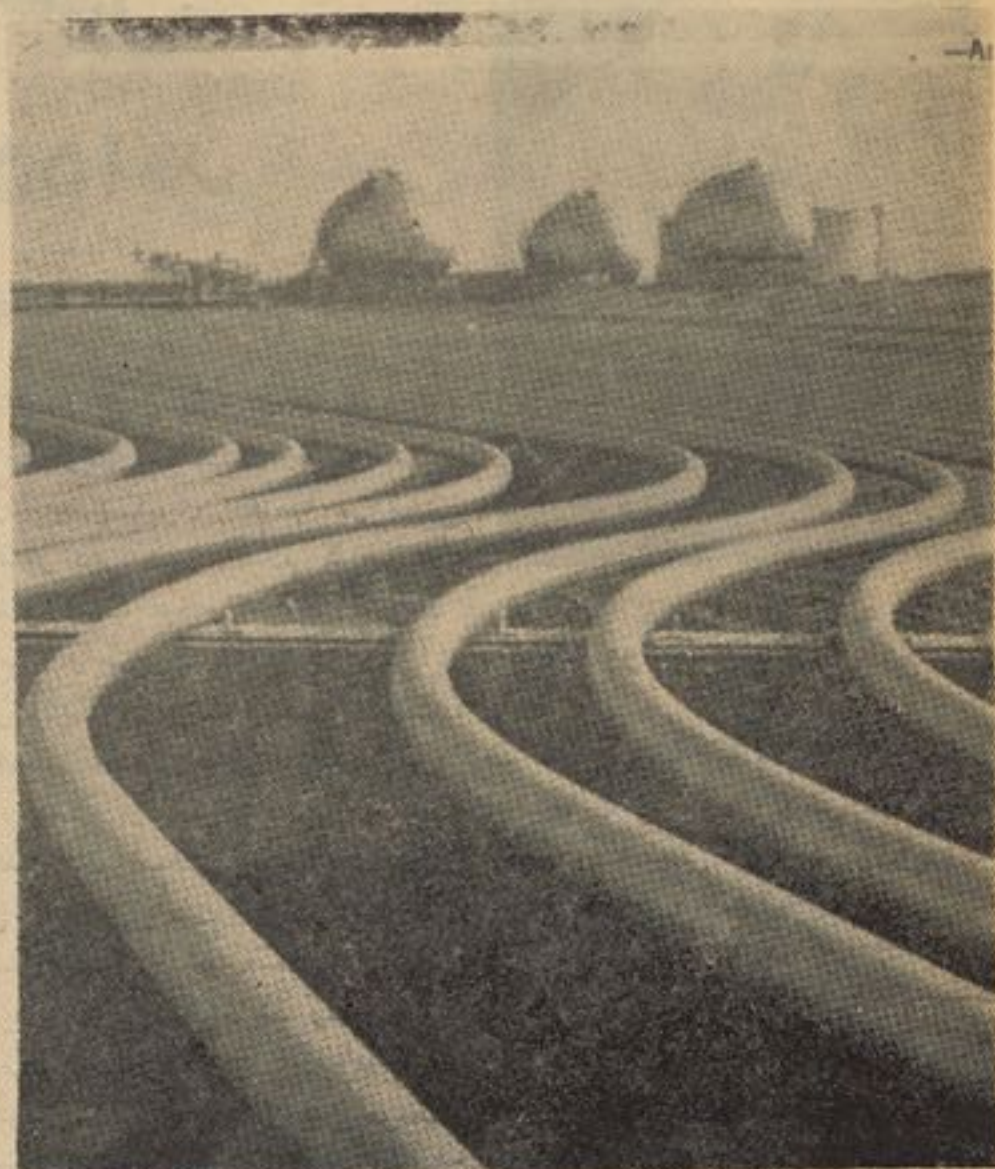
کشور های عربی عراق کویت و الجزایر بروز ۱۵ می برای یک ساعت تل های صدور نفت را بحیث یک نشانه کوچک اقدام شدید تر در آینده بروی امریکا بستند حکومت لیبی این مدت را تا ۲۴ ساعت دوام داد.

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اندو که از لحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن نیست که امریکا بین اسرائیل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



شرق میانه می لرزد



بخطایر حفظه همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یک فشار قوی کار بگیرد.

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول مروز های معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند: همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟»

بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود: «اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی آن کشور نمیتواند مردود تریبون رادریک دست بگیرد.»

وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

نل های تیل در شرق میانه شریان های زندگی را می سازد تا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سوئز عبور نموده و جایگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید. ولی امریکا حاضر است تا هرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد ایده های اسرائیل باشد ویتو نماید. مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید. این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی دریافت نموده است.

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است.

پیشنهاد های گفتگو: اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط بقیه در صفحه ۶۰



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.



استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که :
« تاریخ افغانستان خصوصاً صدر
مورد سهم گیری افغانها در پخش
و نشر دین مبین اسلام کاملاً
روشن است مبادی رزات محمود
غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این
دعوت بسوی هند موید گفته ما است . »
استاد محمد جمال افزود :

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی
گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی
تقریباً پانزده سال پیش در مکه
مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان
همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا
و جزیره العرب در آن عضویت
دارند ، مجلس این موسسه همه
ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و
مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی
و خواسته های شان در آن مطرح
بحث قرار می گردد . »

« هدف از آمدن هیأت موسسه
رابطه عالم اسلامی به افغانستان
این بود تا با ملت افغان از نزدیک
آشنا شده و از موسسات تعلیمی
و دینی آن دیدن نمایند و همچنین
کنفرانسهایی تو جیبی ایراد نموده
حدود و امکانات تعاون بین موسسه
رابطه عالم اسلامی و این موسسات
را درک و تعیین نمایند . »
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون
ملك عبدالعزيز و عضو شورای
عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم
گیری افغانها و پخش و نشر دین مبین
اسلام کاملاً روشن است .
درو وجود زن افغان احساس قوی دین و
استعداد قبول اوامر شریعت مضمور است .

يك هیأت دو نفری موسسه
رابطه عالم اسلامی از
کشور پادشاهی عربستان سعودی
برای يك هفته به کابل آمده بود تا
زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی
و حدود و امکانات همکاری بین
موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات
تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی
نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت
مصاحبه ای را با استاد احمد محمد
جمال عضو شورای عربستان سعودی
و استاد پوهنتون ملك عبدالعزيز
به عمل آورده است که تقدیم میشود
بنیاغلی احمد محمد جمال را جمع
به سفر يك هفته ای خوش به افغانستان
گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث
مسرت قلبی ما گردید و ملاقاتهای
ما با برادران افغانی مایه سعادت
و نیک بختی ما شد و در یافتیم که
اسلام در افغانستان در نفوس مردم
متمکن است ، مائیات و استقامت
شان را در مورد خواهانیم . »



استاد جمال



استاد جمال با سفیر کبیر و مشاور دافیر سفارت کبرای عربستان
سعودی در کابل



د ډارک فلیپس سره د شهزادې «آن» نامزدۍ د روان کال د اپریل په میاشت کېنې د یاقوت او الماسو څخه د جوړې شوې گوتمې په ورکولو سره اعلام شو.

د ټولواکمنۍ الیزابتی لور شهزادې «آن» نامزدۍ د فلیپس سره رسمي شوه

برخه کېنې تفصیلات نه دي ورکړي یو ډېل سره ولیدل. د دوی نومونه شوي او د واده ځای نه دی ټاکل شوی لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنې یو خو د ټولو اکمنۍ - شهزادې او ځای سره یاد شول او د تیر کال بریدمن فلیپس هیله به په نظر کېنې دا گټه په میاشت کېنې شهزادې ونیولې شي.

د واده نیټه بنایي په مني او غالباً راتلو نکی ملگری د آس څغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنې لوبه وگوري چه د المپیک د تلایسۍ شهزادې «آن» او بریدمن فلیپس به مهال د گټلو دپاره یی بنودله.

هغه میلستیا کېنې چه دمکسیکو د کر سمس داختر په شپو ورځو کې «۱۹۶۸» کال د المپیک د لوبو په ترڅ پیشبینی شوی وه چه دوی د واده به کېنې د برتانوی ټیم په ویاړ شوی وم زریو ډېل په نامه شي.

لور شهزادې «آن» او بریدمن مارک فلیپس په دی وختو کېنې د «ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پټه سره په نامه شويدي.

د ټولواکمنۍ له مانه څخه رسمي اعلامیه د تیرې میاشتې په پای کېنې خپره شوه او په دی ډول یی دا خبره او ۲۴ کلن مارک فلیپس د آس سپرلی ثابت کړه چه ۲۲ کلنه شهزادې «آن» سره د گټې علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی.

په کومه ورځ چه دغه خبر د ټولواکمنۍ له مانه څخه د باندې خپریده بریدمن فلیپس د شهزادې «آن» او د هغې د مور اوپلار اودشاهی کورنۍ دنورو غړو سره په شاهی اورگای کېنې له «بردین» څخه لندن ته ستنیدل او شهزادې «آن» دخپلې نامزدۍ گوتمې په گوته در لوده.

د ټولواکمنۍ په اعلامیه کېنې ویل شويدي:

«ټولواکمنۍ الیزابتی او دهغې میره پرنس فلیپ چه له همدې راهیسې یی بریدمن فلیپس پیژندل سددغې نامزدۍ له کیله خوشاله دي.»

په اعلامیه کېنې زیاته شويده. «که څه هم تر اوسه پوری په دغه

دوی به په مني کې ر سما واده وکړی - شهزاده آن ۲۲ کلنه او بریدمن فلیپس ۲۴ کلن دی.

دانگلستان د ټولو اکمنۍ الیزابتی



شهزادې «آن» دخپل خاوریني او ټمکلی آس سره چه د عربو له نژاد څخه دی، خبرې کوي.



د شهزادې «آن» نامزد چه مارک فلیپس نو میری - یو ځوان فابریکه لرونکی دی.



شهزادې «آن» او مارک فلیپس دیوی ورو ستی. هر کی په ترڅ کېنې یوبل ته په خو شا لی سره گوړی

دنده خبری

سخي احمد انتظار

دکله ی بارول

سبابه کلې ی باریزی په سر به پیتی په زړه وړم دیار غمونه

وې او هغه خوند چه دارتی فضا په غیز کی
احساسی د سرو زرو په پنجره کی چه مکمله
غذا هم ورته برابره شوی ده تشی موندلی
اود زړه له سوزه دوتلو فریادونه کوی . پوی
کوچی میرمنی هم پداسی لومه کی نینتی چه
داسی ښیرا کوی :

لوړی بتگلی دی کنه والی شه
زما یاد پیری د کین د یو شمالونه

هوا مینه یوه داسی میلنه ده چه په هر
کورکی قدرلری محبت دانسان په زړه کی شای
نیولی او په عام ډول د پینلو اوځوانانو د زړه
ستنی په همدی محرکه قوه باندی انکالری .
مینه چه لباسی نه وی محبت چه صادقانه

او خالصانه وی واقعا د ژوند خوږوالی اود ژوندانه
دلاری بل مشعل گڼل کیږی . هغه وخت چه
ددو مینو تر مینځ د گدی بارولو او کوچیدلو په

واسطه دخو میاشتو لپاره بیلتون راشی نومین
د زړه له سوزه خپلی ملگری ته وایی :

سپا به بیا گلی بارویږی

د دښت گلان به ستالمنه بوویننه

ایلیند ته د تگ اړمانونه هم دومره د پینلو
په زړونو کی تاوکوی چه په گڼه سره ددی
سروکی په ویلو سره د زړه پراس لیری
کوی چه :

وما ایلیند ته خیزویننه نو

لای گلی لای

یایندی سروکی کی چه دایلیند خوندانکاس
کوی :

وما ایلیند ته خیزویننه

زما توره جانا نه گلی بارویږی

اودا هم پدی برخه کینی شو په زړه پوری
جان کړی لندی .

یارمی کوچی د کوچ یی وکړ

مای خالی انگرته وکړ سلامونه

یسار می ولورو غسروته خیزی

د سرمه یی د سپین غره شمال وهینه

موری کوچیانو ته می وکړه

چه د کابل منی په خلاصه خوڼکی خور مه

سپوږمیه سر وهه را خیزه

کاروان بارویږی جانا نه گلی بارویږی

(تربلی گنی پوری دخدای پاملان)

مور جانی مه راته قهریږه
دارمانچو کوی تلی وروته
همدارنگه د کلي پیغلی حتی د پته حاضر پیری
چه خائنه جرئت ورکړی او په حیانا که لهجه
په پته سره خپلی مور ته دا خبره رسوی چه
کواکی د کوچیانو سره دوا ده کولو التماس
لری اوایی چه :

موری کوچیانو ته می وکړه
چه توره اودبل دایلیند شمال وهینه
آزاده مرغه په طلایی پنجره کی هم چینی

ددی ننداری لپاره نه یوازی ځوانان لیوال
وی بلکه دغه شاعرانه منظره د پینلو احساس
هم راپاروی . نوڅکه دلیدود پاره یی یی د مور
له اجازی نه وشي اوښکلو قافلو ته په
ارمانچو سترگو کوی . هغه وخت چه موری
خبر پیری او خپل لورد اجازی دغه اخستلو په
گناه ترکوا نیی لاندی نیسی او پیری په غصه
کیږی تولوری په ماته غاړه ورته وایی چه :

د بیلتون نوم څومره تریخ اودغه کلمه
څومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه
وخت معلومیږی چه د بیلتون زهر لیلی جام
سری وشکی اود تیرو خاطراتو په یاد د سکوت
حالت چه د مرگ یو بل نوم دی خائنه غسوره
کاندی گدی بارول اوله یو شای څخه بل
شای ته تلل ددی خاوری دخلکو له وپسرو
لرغونو عاداتو په جمله کی شامل دی چه
تراوسه پوری لاهم د کوچنیو پ ژوندانه ژمون
په خلکو کی ادامه لری . دوی هر چیرته چه
وی دخدای په اوت جهان کی شان پوی گوینی
ته منسوب نه بولی بلکه چیرته چه یی زړه
غواړی هلته ورخیرمه شی او شان ورسوی
مثلا په زمی کی تودوسی موته کوی کوی او په
اوی کی یخو سیمو ته راشی چه ددی هراڅخه
هم خوندواخلی . د کوچیانو ژوند که شه
هم خوند واخلي . د کوچیانو ژوند که شه
پکی شته او په یو خاص تنظیم سره خپل کارونه
سرتو رسوی .

دوی داسی معلومیږی چه مادی قدرت په یی
کم وی مگرداسی نده ددوی د مادیاتو له نظره
هم په منځنی توگه د ډاډوړدی اوسربیره پردی
چه ښه مالدار لری د کور سامان یی هم د عصر
د تقاضا په اساس دښه کیدو په حال کی دی .
کوچنیو په رښتیاسره د آزاد ژوندانه ښه
نمونه ده په تیره بیا هغه لحظه یی وپسره
خوندوره وی چه دسپار په سپیده داغ کی
دوی له خوبه راپاشی او زړر مالونه وشی ی
اوله یوه شای څخه بل شای ته کډه وکړی .
ددوی د حرکت کاروان دومره په زړه پوری
منظری جوړوی چه په لیدو یی سړی په هیجان
راشی او غواړی چه تروسی وشی پوری ددوی
په کنار کی حرکت وکړی . د اښانو د غاړی
د زنگو نو کر تگاری عجیب موزیک دی چه اوریدل
یی زړه ته قوت ښی . دمستو پینلو نازنین
اومتین تگ اومتظم کامونه ددوی دېرم ښه
چیکارندوی گڼل کیږی . هغه وخت چه دلیر
وړانکی د پینلو په ښکلی مخونو باندی ولکیږی
داسی ښکاري لکه چه د سپوږمۍ څیره سړی
په سپینو اوردو او ښکوکي وگوری او شغلی
یی انعکاس وکړی .



آلفرد هیچکاک



برگزیده

ترجمه از: س. وهاب

Henry Slesar

انر: هنری سلیزر

مشکل بود. فکر کرد گامی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بالایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش لغست. يك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت بولر تصور کرد آنچه واشفیده، يك صدای طبیعی بوده است شايد منزل شان در اثر عوامل طبیعی اندکی فرونشسته است. ولی نه، از ساختمان این منزل بیش از ده سال نمیگذرد... چند سال سپری می شود تا خانه ای فرو نشیند؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود و مورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو قف کرد. روشنی ما به گوشه و کنار دهلیز خوابیده بود و این ضیاء نقره نام اشیای خرد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد و وارد سالون شد: (اینجا کسی هست؟) ... باز هم صدای خش خش ضعیف به گوشش رسید و دوباره فریاد کرد: «اینجا کیست؟» قفسی عقب رفت و همینکه میخواسست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید... اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای سرد داشتند. س. دارای تون مجاب کننده بود. بقیه در صفحه ۶۲



روکش سپید که تا چند ساعت قبل خنک و خواستنی بود دلعتا گرم شد. مورت بولر خواب آلوده لمغم کرد و روکش را با چند لگد پخته بپایین بستر لغزاند. نور ماه با سبیدی کیف آور خودش در صحت در وسط پنجره اتاق خواب میتابید و پستی ها و بلندیهای پیکر مورت بولر را پرداز میداد.... وی نکاهی به شکمش انداخت که با چربیهای متراکم بیکطرف سرریزه کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان را کنایه گفته بود!

از يك پهلو به پهلو دیگر غلتید و بالش را به صمیمیت بزر سرش جابجا کرد... وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش به میز کوچکی که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر قهید که خوابش نمی برد. از جابر خاست و فکر کرد: چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی فقط يك صدا... این صدا از پائین به گوش رسیده است!

مورت بولر بدقت گوش داد شاید خانه اش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده اند. یخچال چیزی در بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلیت مستکن است تا به اعصاب ناراحت خود آرامش ببخشد؟... آخ که از دست این زن از اعصاب این زن واز لجرى پر خاش و پنهان جوئی های این زن چقدر به ستوه آمده است.

زندگی در پهلو این زن به اخلاق و به زبان چقدر ناراحت کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر به گوشش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت بولر دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) مربوط ساخته بود اندکی گشود...

وی اصلا بیاد نمی آورد چه گناه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشنود يك اتاق نخوابد. وقتی قیافه نازیبای و پوست چمك شده زنش را بروی چپ و کتد دید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زنش نبوده است... آغخداى بزرگ يك زن بعد از پانزده سال زندگی زناشوهری چه قیافه نا مطبوعی میکشد؟...

ولی نگاه مورت جمع شد و مقصرا نه بقتله ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بخواب رفته، پس آن صدا های ترس آور طبقه پائین عمارت از آن کیست... حیرت زده بر گشت، کت گلابی حمام را بر سرش اندود و آهسته پله های زینه را طی کرده، در وسط زینه ایستاد و در حالیکه به سر و نظر می افکند، بدقت گوشش فراداد به خش خش ضعیف که بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدای من! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنانیکار باشد... میخواست برگردد، ولی تصمیم برایش

کُل

بقیعت

جات



روزنامه ای بسوی تاریکیها

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدو زد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید :

— نمیدانم شما چه فکر میکنید؟ اما من عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذت ندارد مخصوصا که ...

حر فاش را قطع میکنم :
— من عقیده غیر از شما دارم نمیدانم شما

— گوش کنید شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سر گرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است، و شاید همه اینها درست باشد، اما توجه کنید که شنو نده کیست، يك آدمی که در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنو نده است این بنظر شما احقما نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد ؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن تو همین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم:

— من این حماقت را مرتکب میشوم .
با عجله میگوید :

— او منظوری شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خود تان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست ؟
— نمیدانم .

در اتاق صدای میکند و عمه خمیده وارد میشود و میگوید :
— من میروم بیرون کاری ندارم ؟
لیلا ب آنکه نگاهش کند میگوید :
— نه !

لحنش خشک و نفرت انگیز است .

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود : «عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است»

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروکش فروغی ندارد پشتش را بپا میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود . پشتش خمیده است و یکدستش را بکمرش تکیه داده است .
لیلا میگوید :

— زن و حشمتك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او رانده ام حتی و، قتی که پدرم مرد .
میپرسد :

— حتی در مرگ برا درش گریه نکرد ؟
شمرده و بیخیال میگوید :

— پدرم برا درش نبود . با هم بز رگ شده بودند . مثل خواهر و برادر . وقتی هم پدر و ما درش مرد ، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد . از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما به او میگفتیم عمه ، حتی مادر .

تخ تخ سر فیه مجالش نداد ، سرفه خشک که به آسایش می شد آنرا شمرده .

سر فیه بند آمد . رنگش که گلابی شده بود . بسرعت به سبیلدی گرائید و آهسته گفت :

— معذرت میخواهم .
— مهم نیست ادامه بد هید :

میگوید :
— خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم .
— نه حرفهای تان جالب است اهی میکشد و میگوید :

متشکرم بعد از جا یش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگرد و سر جایش می نشیند :

— به شما گفته بودم که باید بستری شوم

— بلی گفته بودید .
— امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم .
شتابزده میگوید :

— پس موقت کمی داریم بهتر نیست حرفهای تانرا بزنید !
— چرا بهتر است . اما من فکر دیگری کردم .
— چه فکری ؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید :

— این را بگیرید امن مطالب زیادی در اینجا یاد داشت کرده ام . همان چیزهایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است . من از شما نزده سا لگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یاد داشت کنم و همینکار را هم کردم . و هرگز گمان نمیبردم که ممکن است شبها و روزهای بسیاری همین دفترچه با من باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببлед .
میگویم :

— جالب است .
— گمان نمیکنم چون من نویسنده نیستم

— منظور این نبود .
سرش را علامت تأیید تکان میدهد :

— از جهت حوادث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم .

دفترچه را میگیرم . جلد سرخ رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطنا پخته و کودکانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم .

چشمم بخط آشنای لیلا می افتد

همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی

است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد .

سرم را بلند میکنم و میگویم :
— پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم ؟

دیدن من شما را خسته میکند ، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست .

شاید وقتی بخوا هم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را

نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است .

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه

زود تر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم .

مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

لیلا جان !

داستان غم انگیز زندگی ادا که نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیکو سنت های گذشته است خواندم . باور کن برآن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ریزی های تو من است که تنم غرور و کله شخی را در وجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند ، بارور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زن این موجود ظریف و شکننده را بازیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند .

داستان غم بار زندگی آن که هنوز سر آغاز آن را گفته یی ، سند روشن و انکار ناپذیر است از بولبوسی ها و نادانست فکری مردان این موجوداتی که براستی بر توشن نخوت و خود خواهی نشسته و جسام بلورین زندگی دیگران را فقط بخاطر يك هوس ظالمانه می شکنند . نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های گدا و

احساسی دارم .

آهسته از جایش بلند میشود و
میگوید :

من باید استراحت کنم . معذرت
میخواهم از اینکه نمیتوانم بیشتر
اینجا بنشینم .

از جایم بلند میشوم :

از این دفتر چه متشکرم .
خنده میکند :

تعارف نکنید .

بدنبال لیلا از اتاق بیرون میروم

از حویلی میگذرم ، قدم در سرک
میگذارم ، سرکی که از رفت و
آمد مردم میجوشد .

لیلا در حالیکه در رومی بندد
میگوید :

خدا حافظ .

در بسته میشود و من زمره
میکنم :

خدا حافظ !

و در همان حال دفتر چه را ورق
میزنم .

هوای بیرون گرم و سوزنده شده
است . دلم میخواهد هرچه زودتر
خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم
و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی
که ممکن است که انباشته از غم
و اندوه و ناراحتی باشد .
ناهنجته آینده

شان بمیان میاید . آنچه که به اصطلاح خود
شان ساخته اند ببر همانه باتبر آزد هم
می گویند و در اخرا بر مرگ دیگران لبخند
فاتحانه می زنند .

خواهر جان !

السوس که تو این موجودات را درست
نشناخته یی . ایشان از آنلیکه دگه های مفز
شان را خون هوس پر می سازد بیای زن
می افتند از اوبت پر ستیدنی می سازند
ولی همینکه

دیگر همه بت ها را می شکنند .

خواهر جان !

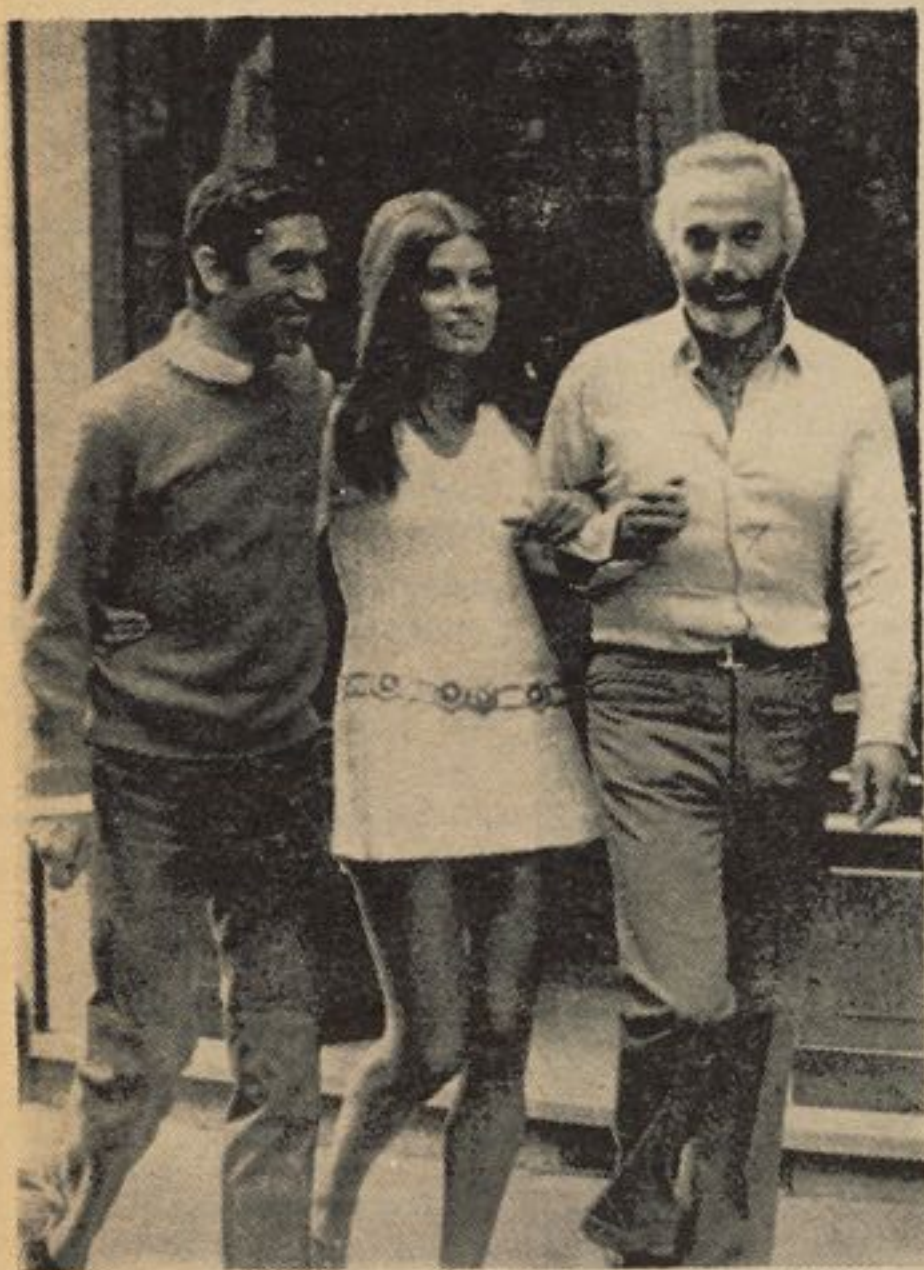
تو باید پیش از افتادن بدام نیرونگ
(جوان) فکر می کردی که جامعه و این مردان
حاکم بر آن چقدر فریبگر و هوس باز هستند .
تاچه اندازه جریوی منافع چشم دل شان را
گور نموده است . از اینکه داستان را به
چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا
ممکن است این قصه آئینه تمام نمایی باشد تا
مردان هوس باز ، در آن چهره های کثیف خود را
بینند .
پیغله صلوات



حوادث سهم جهانی را گزارش میدهد

وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

حادثه‌ای که تاریخ فلمبرداری جهان بیاد ندارد



بو فاردی تولید کننده فلم، توری و همسرش

● فلمی که کار گردانی آن روم را مضرب ساخته است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کار گردانی شده را نابود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب « نمبرون » کلب مهمترین تیپ فلم بو فاردی کشته شبانه روم ، را « گیج کننده » تعریف شد .

نموده است .
وسپس در حدود یکصد متر فلم در اثنائی که مدعی در محکمه محلی کار گردانی شده بو فاردی از دستگاه روم ، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .
و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دو مقتول (گلکن برگ) اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شد که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین نامش گیانی بو فاردی است و چهل است : در ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ و چهار سال از عمرش میگذرد. او فلمی جسد بیجان تریزه هوی ویلد و شیزه راباسم « نمبرو » (شماره یک) کار - بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا - گردانی میکند .
چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد .
کامره فلمگیری ظاهر شدند این گره را و نمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس روم بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا « تیفانی » خطاب میشد و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنرنمایی میکردند.



تریزه هویویلده



گیو لیانو کارابی



سیر گیو ما ساریلی



بینو سیکونا



توری در محکمه محلی روم - شاید جریانی این محکمه دوماه دوام کند

حوادثیکه خارنوال روم را گیج کرده است

اندکی بعد از این واقعه گریسو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد. گراف مذکور بعلمت کلاهبرداری تحت تعقیب بود و بالاخره در ریمو دو زیمرو پایتخت برازیل پیدا شد. اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

خود و اسالو را بحیث شریک سرقت تسلیم پولیس نماید. اما لیو نیژی توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند.

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتیشی ماریسا میل - به شهرت رسید. شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با واسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

مواد مخدره قلمداد کنند و در ازای این کار میتوانند بعد از آزادی از توری مبلغ ده ملیون لیره (مساوی ۱۳۷۵۰۰۰ - افغانی) پاداش دریافت کنند.

اوگو پاسین ورو برتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانیسی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در جلوشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده

این ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست.

چگونه؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود! او خود را مسموم کرده بود. سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکاری با کلب نمبرون ارتباط داشت.

آیا واقعا مرگ سیکو نا ناشی از خودکشی بود؟ و چرا آن قسمت فلم از بین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود؟

اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد. باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد.

تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد.

اما در مقابل توری اظهار عقیده کرده است که «من می دانستم که در کلب شبانه نمبرون معاملات مواد مخدره صورت میگرفت».

واسالو و توری دوچهره اصلی این پرچه جنایی نامرئی بودند که تخیل وحادثه را بهم می آمیختند.

واسالو پسر صراف بورس است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب يك حادثه ناهنجار سرقت شده بود. ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود

و این هر دو از يك مغازه جواهرفروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست

این ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست.



.. این حادثه با کشف جسد های قربانیان تپه گلن برنگ آغاز شد

د مخ په انکشاف فو هیوادو د پارو باید څنگه مرستی وشی



داسپانی په تور یستیکي ځایونو کی دغسی بنکلی مالی جوړی شوی دی

یوازی داسعارو لیزل ددوی دپاره گټه نشی رسولی، لویی خارجی فابریکی په دغو هیوادونو کی سقوط کوی

دبشر ستر دښمن لوږه ده، پیسوا دی رنځونه او کړاوو ته هم اکثراله لوږی څخه پیدا کیږی .
واقعا که د پخوانیو جگړو تاریخي ته په څیر سره و گورو، دا خبره څرگند یری چه دنورو عواملو په څنگ کی یوهم په نورو باندي د بر تری اود لوږی څخه دځان د ساتلو عامل لویه برخه لری .

په نړۍ کی او سنی نه کړا ری همغه وخت له منځه ځی چه پوره سوله برکراړه وی او کامله سوله دلوی په ورک کولو، دسواد په تعمیم اود بشری پوهی په انکشاف پوری تعلق لری .

مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی شمیرو مشکلاتو په لرلو سره یوهم دلوی د مشکل سره مخامخ دی اود هغوی اقتصادي سطح دومره بیرته پاتی ده چه د پر مخ تللیو هیوادونو سره ددی موازنی دبرکراړولو دپاره زیات وخت پکار دی اود اوږدی مودی دپلا نونو طرح او تطبیق ته اړتیا لری .

ددریمی نړۍ سره پر مخ تللی هیوادونه تریوی اندازی پوری مرسته کوی مگر هغه مرسته ډیره ښه ده چه ددوی دپاره باید کړا ری او چولی شی چه ژر لمره وی اوهم د سیمی د تقاضا په اساس په مختلفو ځایونو کی پرانستلی شی .

کارل کیوبل په خپل را پورکی مثال راوړی چه دیوی کو چنی صنعتی موسسې دپاره په کار کی شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده خودد غسی هیوادودپاره چه دژوندانه سطح یی لوږه نه وی ډیر شی بریښی او یوشمیر زیات خلک ورته استخدام میږی .

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتی موسسې په بیرته پاتی هیوادونو کی نما یندگی لری او هلته کار کوی . ځینی یی دصنعتی فا بریکو دپا ره بانگی اچولی او په تولیداتو یی پیل کړی دی .

مگر په حقیقت کی داکار نه ددغو موسسو دپا ره اقتصادی اونه دخلکو

مار کوته ورسیده چه نه سوه اوږدیرش ملیونه مار که یی په اسپا نیا او پرتگال کی دتوریزم دپرمختیا او داوږدی مودی پروژو دپاره پکار لویډلی دی .
دلته له ورا په معلو میږی چه دغه دوا ره هیوادونه اروپایی هیوادونه دی او دبیرته پاتی هیوادونو په جمله کی نهراشی بلکه دلته دپانگی اچولو څخه مقصد بهره بردا ری او کټه اخیستل دی .

حال دا چه باید د نړۍ دپنځه ویشته بیرته پاتی هیوادونو دپاره په عاجله توگه مرستی شوی وی چه هم دپانگی له نظره اوهم د بشری قدرت له پلوه تریوی اندازی پوری پخپلو پښوودریږی .

نو ځکه پرو سترکال سربیره پردی چه دصنعتی موسسو داضافی مالی اندازو دبیرته پاتی هیوادو دپاره تخصیص ورکړی شوی وه، دآلمان دا اتحادی جمهوریت له دولتی بودجی نه هم دبیرته پاتی هیوادوسره دمرستی په منظور استفا ده شوی ده .
دپر مخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کی یود بل سره مرسته وکړی او په دنیا کی دی اقتصادی توازن برکراړه کاندی اوله بل پلوه پخپله ددغو هیوادونو د خلکو وظیفه ده چه په ښه توگه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړی او ځان پخپله تولیدی مرا حلو ته تیار کړی چه په حقیقت کی ددوی سره مرسته کوی او پخپلو پښوودریږی .

دپاره گټور دی، اکثره دغه صنعتی موسسې دما تی سره مخامخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا استخدام بی بی کمه وی خود تقاضا داندازی دلر وای له امله دغه موسسې مجبوری دی چه له دغو هیوادونو څخه پښی وباسی .

د آلمان د خارجی مرستو دوزارت دتوصیی په اساس په گانا، برازیل اوسنگا پور کی د فولکس واکون صنعتی فابریکی پرانستلی شوی دی چه لمره کز څخه ورته لار ښوونکی کیږی .

همدا رنگه دآسیا یی، افریقایسی او لاتی نی امریکی په هیوادو کی ددی المانی کیمیاوی موسسې نما یندگی لری چه له باسف، بایر او هو خست څخه عبارت دی .

باید وویل شی چه په اوسنی زمانه کی اکثره صناعتی موسسې ډیری گټی کوی، داومه موادو او پخوموادود بی بی فا، صله دومره زیاته ده چه دفابریکو د خاوندانو کټه په یوه لوږه فیصدی لاهم مخ په وړاندی ځی .

ددی توازن د برکراړولو دپاره باید په صنعتی شیانو باندي دولتی مالیه زیاته شی اود همدغه اضافی مالیاتو یوه اندازه دبیرته پاتی هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته وشی .

په ۱۹۷۰ کال کی له صنعتی موسسو څخه د مالیاتو اندازه ۰۹ را ملیارد



په بیرته پاتی هیوادو کی داسخدام سیستم باید پوره شی.

بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر



غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکند . . . بگذارید بطرف طیاره بروم .
 - فقط یک لحظه . . . این تفتیش زیاد دوام نمی کند . . . بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند
 بالا پوش مورد بازرسی قرار گرفت درجیب ها یش چیزی نبود . . .
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود . . . تنها یک چیز . . . سنگینی بالا پوش را نمی شنوداده گرفت . . . بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد .
 بلی . . . درین سنگینی اسراری نهفته بود .
 در لابلای بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد و قتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد
 بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :
 - این بالا پوش . . .
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد . . . و او حرفش را تمام میکند . . .
 - این بالا پوش را که روی دست تان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید . . . هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :
 - هوم . . . این بالا پوش مال لندن است . . . دو سال قبل آنرا خریده بودم .
 میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را عقب میکشد . . .
 و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :
 - اجازه میدهید بالا پوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .
 - خیر . . . چندان چیزی نیست . . . اوه ، ، باید زود تر بطیاره بنشینم .
 - البته . . . شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یک بار این بالا پوش را ببینم .
 - چه میخواهید بگوئید . . . هه . . . مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .
 - چرا . . . ولی باید این بالا پوش را ببینم این یک تفتیش گمرکی ساده است .
 - ولی بالا پوش . . .
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلندگوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی بگوش مسافران و مشایعت کنندگان نشست :
 - هلو . . . هلو . . . مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی . . . لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید . . . تشکر !
 مسافران جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان نزدیک میکردند .
 جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه ای بروی دست چپ انداخته در دست راست بکس سیاه رنگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جابجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .
 با تمام کوششی که برای خونسرد جلوه دادن خود بکار می برد یکی از موظفین گمرک میدان متوجه اضطرابش شد او خود را بجوان بلند قامت امریکایی که (رای جفری شین) نام داشت ، نزدیک ساخته و گفت :
 - آقا ! . . شما چیزی دارید که به موظفین گمرک نشان بدهید ؟
 جوان باخونسردی ساختگی بکس دستی خود را بطرف او دراز کرد و گفت :
 - خیر . . . فقط همین بکس دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !
 در بکس چیز متنوعه و یا قابل ملاحظه بنظر نمیرسد . اما شخص موظف گمرک احساس میکند که این مرد باید چیزی داشته باشد تبسمی بیسن هردو رد و بدل میشود - ازهم دور میشوند شخص موظف با سوظنش می ایستد و جوان مسافر با اضطرابش بطرف آخرین دروازه ورودی میدان میرود .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.

عکس و مطلبها



سترو گن سینمیا



با وجودیکه یک کارگردان از روی عصبانیت کلودیا کاردیناله را یک زن بی استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سحرانگیزش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیز در یک محفل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حوضی که در آنجا بود افتاد، اتفاقاً او آببازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانسی)



یک خبر نگار از سلوانا ستگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بسازی کسید چگونه نقش خواهید بود. ...؟ او جواب داد: نقشی که حق الزحمه اش زیاد باشد. بسا وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند توانا نیست.

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط فقط نقش های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار یک عمل جنایت کارانه او را می برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگچه بروی پرده فیر کرده بود «تا پران را بروی پرده سینما بکشد». درین اواخر این چهره موفق تغییر روش داده در فلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش های مثبتی دارد از جمله در فلم (بی ایمان) و فلم «زن جیر» و «انکو انکو مین» نقش هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی» در فلم عذر خواسته است.

سینمای هند و فلم هندی اکثر طوری تهیه میشود که رقص و آواز کرکتر های منفی (برای ایجاد حادثه در فلم و یگان بزن و بکن) جز حتمی



توننی راندل

توننی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی آمریکاست که بعد از جری لوئیس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد. توننی با ژست های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر یک کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شترگن سینهاد ر مدت کمی توانست برای نقش های منفی جای پای پران را تعقیب کند و او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تیپیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



شون کانری، مردی که در نقش جرمزباند در دلها دلبره تولید میکند و عملیات عجیب و معجزه آلود او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، یک هامور وی اداره ای بود و در ضمن ادم بکلی آرام و بی آزار.

عمر شریف هنرمند معروف سینمای غرب علاوه از بازی خوب خود و درخشندگی در فلم های بزرگی نظیر «داکتر یواگو» نقطه ضعیفی دارد و آن علاقه مفرط بقمار است. روزی وی یکی از ستاره ها سینما گفت: بازی من درین فلم جدیدم چگونه است؟ ستاره مذکور فوراً جواب داد: سه توست.



شاید در جمله فلم های جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو تولدرین فلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فلم لارد جیم که در گابل نمایش داده شد لیس با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.

...

دسر دیا

آه ای جهانگیر ای زماسترگوتوره ای زماستپین پیرتوب امسا شاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه خنکه به تابه غیر کتبی نیسی اوت به دهغی وجودگروی اود سعادت دانی به شیندی . مایه دیرینه والی خنکه په وینو اویسه کپه اودیرینه بارنی راوی دی .

زه ټناویونکی اوبنده دغای تیمورهغه خه چه زه یی لازم گنم تاسی ته یی وایم .. اوس دی دری سوه سپاره زما دجاریایی په خوروشواو کتبی وگرشی اوددی ښځی زوی دی پیدا کړی دغه ښځه اوږه به پدی ځای کتبی په انتظار

اوسو اوکه هرچاددی زوی پیدا کړ دهغه سړه دی یوځای راوگرشی نوخوشحاله به یی کړم نیور وایی همدغی ندهای ښځی ښځی خپل نو رو ښته دخپل مخ نه یی خوانه کړل وی خنډل اودتصدیق کولو په ډول نی سرکښته کړل اوداسی خواب یی ورکړ :
- همدغی دی ای پاچا .

پدی وخت کتبی سپین پیری سړه خپل وقار اواپروځیل ځای څخه پورته شو اوغللی نی دهغی ښځی په مقابل کتبی تعظیم وکړ اوکرمانی شاعر په ډیره خوشحالی لکه په کوچنیان خوشحاله وی اوداسی شعری وویل :

آه ای دآسمان دنیسی شیبی ښکلو ستورو
پو هیږم
ای دا وړی د ورغی د غرمی لمره
پو هیږم
د دلیر بادامی سترگی چه دگلونونه هم ښکلی
دی پوهیږم
او نسیم د هغه
د سیا د باد څخه چه جوړونکی دی پوهیږم
امسا تر اوسه یی دښکلا و تر اسی
ندی ویلی .

اما تراوسه یی
دادم د پیدا کیدو ترانی نندی ویلی
او کوډتیمور خپل باریک بین شاعر داسی
لکه چه نامتو ارسطو دنیاته راغلی هسټایل
- همدغی دی ای کرمانی ! خدای
پاتی شې دهغه په مینه اومحبت یی پیدا کړه
بی هوښه کرمانی داسی دژی لالندی اواز
وکړ :

- هو . خدای قادر دی .

اوهغی ښځی وخنډل اوټولو پاچاهانو
شېزادگانو مشرانو حاضر و خلکو اوهغو
کوچنیانوچه په هغه دربار کتبی حاضر و د
هغوی سړه اودمور سړه وخنډل .
دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی او
کلمی یی خیالی اوددوغ نندی . البته پدی
باره کتبی زموږ میندی پوهیږی دهغوی څخه
پوښتنه وکړی نو هغوی به تاسی ته قصه
وکړی .

- هو دا ټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ
د مرگ ته هم قوی یو مونږ یی له وخته فیلسوفان
عالمان شاعران اوقهرمانان دنیاته وړاندی کوو
ټولی خوشحالی اومزی چه زموږ ددنیا دویا
سپماده دهغی دانه څوک کړی .
مور ! هومور !

پای

پښولاندی ناله اوفریاد کاپی اوپوره دیرش
کاله کپری چه پدغه لاسوهو پدغو لاسو چه
وینی یی له مرگ څخه بدل اخلم اوخراپوم یی
ترهغه پوری یی خراپوم ترخوچه جهانگیر زما
خوی دهغوی څخه وگنم ددی دپاره دبسدل
اخنډلو لټولو چه مرگ زما دژوند لمرچه زما
ډره تیاری برخی پری زنا کیدی له ما څخه یی
وړی ! په هر قدم کتبی دتخت اوتاج په هکله
په هرځای کتبی یی له ماسره نرموالی کړی
او هیجا او هیخوت دانسان او انسانیت په
هکله یی زما سره زور آزمایی نه کړی ترڅو
چه دانسان قدر اوقیمت ماته معلوم شوی وی
چه هغه څوک اولی دماسره مبارزه کسوی
بایزید پاچایی مخاطب اوداسی یی وویل :
(دازه یم . تیمورای بایزیده . داسی چه وینو
وطنونه اوخلک دوی خدای په نزد هیڅ دی
اودهغه ذات په یوځای قدرت زه اوته چه
یو په یوه سترگه ووندویل په یوه پښه گوډیو)
هغه وخت چه هغه یی زنجیر اوژولنو سړه
ماته راوست له ږوند والی څخه یی سره شو
چکولای اودهغه دپدبختی سیل می کسوه
دهغه دزحمت اودرد څخه ډک ژوند می حس
کاوه پدی وخت کتبی هغه دهرزه بوتی سړه
شبهات درلود چه په وړانولو خایونو کتبی شنه
کپری .

- زه ټناویونکی اوبنده دغای تیمورهغه
خه چه زه پوهیږم تاسی ته یی وایم ! ښځه
چه دهغی مثال یی شماره دی اوس مرم په مخ
کتبی ولاړه ده اوزما په روح کتبی یی داسی حس
پیدا کړی چه تراوسه پوری تری یی خبره وم .
دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر گتسی
اودماسره همدغی خبری کوی نودی دما څخه
خواهش ندی کړی بلکه غواړی یی وینو او
پوهیږی چه ولی دده غوښتنه دومره قوی او
مؤثره ده څکه چه هغه ورباندی گران دی هغه زوی
چه ددی دژوند داورځای دی اوشاید چه ددی
اورځخه به پپیو پپیو هروخت یوه لمبه
پاتی شې دهغه په مینه اومحبت یی پیدا کړه
آیا ټول پیغمبران کوچنی نه و اوټول قهرمانان
ضعیفه نه و .



ته نه راځی پدی ډول یی له لمره دکلاتو پوتی
دگل څخه محرومیږی یی له مینی خوشحالی او
دښځی په نه موجودیت کتبی مینه وجود نلری
همدغی که مورنه وی نه شاعر دنیاته راځی
اونه په قهرمان خپله پښه په دنیا کتبی پیدی .
دی ښځی په خپلو خبرو کتبی داسی
زیاتوالی راوست :

- څوی می را وسپاره څکه چه زه نیسی
موریم اوهغه ماته ډیر گران دی !

دښځی په مخ کتبی باید په عاجزی سړه
تعظیم وکړ وحضرت محمد ص موسی (ع)
عسی (ع) چه داسلام لوی پیغمبران دی
ښځی زیږولی چه دقیامت په ورځ راجکپری او
دخپلو پیروانو شفاعت کوی .

دښځی په مخ کتبی باید په عاجزی سړه
تعظیم وکړ - څکه چه ددنیا لوی انسانان
لکه چه نامتو ارسطو دنیاته راغلی فردوسی
چه خبری یی لکه خورشید داسی دی سعدی
چه اشعار انسانان نیشه کوی
عمر خیام چه رباعی یی داسی دی لکه زهرچه
په شاتو کتبی گډی چه دغه ټول دمورمیه ده .
سکندر مقدونی اوږوند هومرچه هغوی
اولاددی دمور اولادچه دهغی دښیدو څخه خپل
خواره تیاری هغه وخت چه قدنی دخاتول د
ټوټی نه لوړ ندی نومور هغه دلاسه نیولی اولاد
لارښونه ورته کوی مخکښی مونږ ته معلومه شوه
چه دټولی دنیا فخریه شریان دمور پوری مربوط
دی !

نوهغه وخت دغه سپین پیری دښارونو
ورانونکی گود تیمور کوږگان لرغلی پاتی شو
اوپه ډیر ژور فکر کتبی ډوب شو په آخر کتبی
نی وویل :

- زه دتاسی لارښونکی او بنده
خدای تیمورهغه هغه څه چه دویلو وړ دی
تاسوته وایم . زه چه پدی دنیا کتبی
ژوند کوم اوډیر وخت کپری چه خنکه زما

زیات ضرورتا که دی تاته یی هیڅ ضرورتی
دررسولی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله .
دادی چه یوځای ددفع وسیله دخلکو بیچارگی
دی ترهغه وخته چه دساتلو قدری ولری دخپل
خاوند سړه خیانت ونکړی اودهر ډول تیری
څخه یی ساتنه وکړی . غواړم چه په ټولو
شیانو پوښم ترڅو کولای شم چه تاودنا په
خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه دتا
دسرگذشت تمجب شی اوونه شم کولای چه
دنا دډره راز درک نکړم .

غواړم چه ښځه - مورچه دستایلو وړ ده
وی ستایو . چه دهغی مینه اومحبت په خپل
مخ کتبی کوم خنډونه وینی اونه یی پیری اود
هغی په تی رودلو سړه دنیا وال تربیه شویدی
کومی ښکلاچه په ټوله تری کتبی وینو نو
ټولو ښکلا و دلیر دریا او دمور دښیدو څخه
سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه مونږ
نی ژوند ته امید واره کړی یو . اوپه راتلونکی
وخت کتبی ډیرینه مینه زموږ په نصیب کوی .
هغی ښځی دگود تیمورهغه خواب کتبی داسی
وویل :

- زه یوځای دیوسینه اوسمندر سړه مخامخ
شوی یم چه هغه هم ډیری جزیری لوی
اودهغوبه شاوخوا کتبی کپ نیونکو خایونه
نیولی و معلومه ده څوک چه دخپل گران په
لټولو کتبی وی نویسته دهغه ته دیوه ښه باد
غوندي لاره ښی . اما څوک چه دسیند په خوا
کتبی دنیاته راغلی وی نوهغه ته دسیند څخه
تیریدل کوم تکلیف نه پیدا کړی . غروته . اما زه
غروته نه یم متوجه شوی .

مست او خوشحاله کرمانی وویل :

- غروته خپل سرونه دمینانو پښوته کښته
کوی اوپه یوه اواره لاره بدلیږی .

- په لار کتبی می هم خنډونه ولیدل .
هو . همدغی چه وایم وحشی سړ کوزی
زمری اوغرگا سړه مخامخ شوی یم اما کوم
وخت چه یی زه لیدم توسرونه یی دشکس
خواه کښته کول اودوه واری پرانگ هم
خما په خوا وکتل چه سترگی یی دنا دستر کو
غوندی وی اما دا وحشی حیوانات هم
شعور اوږه لری ماد هغوی سړه خبری لکه
چه دتاسره مخامخ یم او خبری کوم اوهغوی
شما په خبرو یقین کاوه اوپوهیدل چه زه موریم !
سورا سویلی به یی کښه اوشما څخه به لری
کیدل اوپه مایه یی مهربانی کوله ! مکرته
هیڅ پوهیږی چه په حیواناتو باندی هم خپل
بچی گران دی کولای شی چه دهغوی دژوند
اوازادی ساتنه وکړی . داسی چه دهغوی ژوند
دانسان دژوند څخه پدی .

گود تیمور وویل :

- همدغی ده دغه ښځه اوږه پوهیږم
چه دهغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته
ده اوپه ډیره ښه توگه دانسانانو ډیر جنک
کوی . هغی ښځی خپلو خبروته داسی دوام
ورکړی .

- هره مور سیل واری دخپل کوچنی څخه
وړه ده څکه انسان ، هوانسان هروخت دمور
کوچنی دی داسی چه هر یو اولاد دمور دی .
معلومه ده چه هر سړی مور لری اوسړی کوچنی
د موی حتی ته هم ای سپین پیری ته یی
پوهیږی چه ته دښځی نه زیږیدی یی
دمور دمنوجو دیت څخه انکار نشی
کولای . حتی ته هم !! ای سپین پیری ! د
بی باکه کرمانی شاعر اواز لکه دالماسک غوندي
په گزیدو شو :

- ای ښځی ته رښتیاوالی ! داسی چه
دنروغایانو دیوځای کیدو څخه خوشکی منځ



*** اگر خواهی دارای آزر و آبروی باشی
آزار کسی مجوی!
* اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان
را گرامی دار!
* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود
کار کن!**

تألیف میر محمد حسن آموزگار

امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتی پس از لوای حکمرانی جرجان را بر افراسیاب (۱) هدایت نامش را در مجمع الفصحاء کابووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب لقبش را عنصر المعالی گفته چنانکه جد شمس شمس المعالی لقب یافته بود. این امیر از نخست نشسته علم و معرفت بود و به سعادت روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعالی استر آبادی از ملوک محمود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تعظیم و تکریم افاضل و اعظم دقیقه ای فرو نمیگذاشت (۲).

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانا بود کتاب قابوسنامه در حکمت عملی از تصانیف اوست این کتاب گرانمایه در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی بسیار است نیکوست و همه اش را پند دلیسند توان یافت. پس بيمورد نخواهد بود که این کتاب را با مختصر مورد بحث قرار دهیم و نمونه هایی از آن اقتباس کنیم:

قابوسنامه:

قابوسنامه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۱۰۸۳ میلادی) بدست عنصر المعالی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تألیف یافته است. مؤلف این کتاب را در شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه های قابوسنامه در موزه بریتانیا و کتابخانه های لندن و برلین موجود است و رضاقلیخان در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید. (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد. تصحیح و تنقیح داده متعدد نموده و بمطالعۀ آن مشغولم).

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن.

این کتاب را (گری) در پاریس به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر نیز مست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهراً قدیمتر این ترجمه آن از میان رفته) ازینرو باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پیسنده مردمان بسیار واقع شده شهرت و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمت امیر و لطایف دلکشی است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی یختگی و آزمودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است. که ازین حیث به سیاستنامه ای خواجه نظام الملک شباهت دارد.

بهر حال عنصر المعالی کیکاووس چنانکه از قابوسنامه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب فنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوسنامه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون و هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بعد از قصد نوشته است که اگر فرزندی بعد از او امارت را حفظ کند و یا با ضرر کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را باداء رساند و نیز درین کتاب بقصد تربیت فرزندان سه رسوم را اعم از رسوم لشکر و مملکت داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث و مذاکره قرار داده است و از همین جا است که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذقیقت و متنوع در مسائل مختلف مربوط

به هنر و آداب و عادات این مرز و بسوم در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحق منحصر است (۱).

طوریکه گفتیم قابوسنامه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(...) از ناشایست پر هیز کنی و چنان زندگی ویا زندگانی کنی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از هردو جانب کریم الطرفین و پیوسته اجداد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره افغش فرهادان بود. و در روزگار کیخسرو ملک گیلان داشت. و ابوا لموید بلخی زکسر او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به چندان تویید گار مانده وجد تو مادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است.

و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود. و مادر تو دختر ملک غازی محمود پس ناصر الدین وجده من دختر حسن فیروزان ملک دیلمان بود. (۲)

پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس

و اینهم جملاتی چند از قابوسنامه را که سراسر اندرزهای شاهانه است بطور نمونه اقتباس و درج این کتاب میکنم:

(ای فرزند زبان را بخوبی گفتن آموخته کن و در بلا بهیچکس اندر زمنمای. و به مردم شادی مکن و از مرد لایق نیکویی دریغ مدار. و بدی بهیچکس مپاویز که بدتراز بد کردن است. و از بیخردی اگر نام و نان بدست آید بیخرد باش. و بی آزر و بی شرم مباش.

و اگر خواهی که برتر از دیگران باشی فراخ سرفه باش!

و اگر خواهی قدر تو پر جا باشد قدر دیگران بشناس! (۳)

اگر خواهی دارای آرزو و آبروی باشی آزار کسی مجوی!

اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان را گرامی دار!

اگر خواهی از پشیمانی و آزا یمن گردی بهوای دل کار مکن!

اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود کار کن!

اگر خواهی که راز تو دشمن نداند بسا دوست مگوی.

اگر خواهی نیکو ترین و پیسنده یده ترین مردمان باشی آنچه بخود نپسنندی بکس میسنند!

اگر خواهی که بهترین خلق باشی نیکویی از خلق دریغ مدار!

(باقی دارد)

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تألیف دکتر صفای (۲) کتاب نصیحت نامه معروف قابوس نامه تألیف عنصر المعالی کیکاووس با تصحیح و حواشی دکتر امین عبدا لمجید چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳) روز روشن.

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

خم رنگریز

اطمینان . . .

بمنزل یکتی از خویشا وندان
دعوت شده بودم . دیالوک مادر و دختر
در آن منزل بیش از همه برایم جالب
و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط
دخترش بایک پسر تشویش داشت

بالاخره پرسید . (دختر . . . خدایم
جوانمرگت کند . آیاتو مطمئن استی
که با لایحه این پسر بیتلی با تو
ازدواج خواهد کرد؟) دختر با قیافه
حق بجائی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر . . . فامیل
این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم
بوده اند طور مثال پدرش در طول
عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار
ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .
امروز خواهرم راتحت عمل جراحی
قرار داده بودند ولی وی از روی میز
عملیات فرار کرده آمد نزد من و قصه
کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست
و پا میزد برای آنکه نگاه غضب آلود
جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به
بخشید دکتر صاحب این نخستین
عملیات من است . . . »
جراح بهمان قیافه عصبی گفت .
« پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این
نخستین عملیات است . »

بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از
نقطه نظر صحیح بمن توصیه شده که
صرف سگرت فلتر دار بکشم .

چای سیاه کمیون

معروفترین چای

چای سیاه کمیون، از مدتها قبل
بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ رو شن
و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر
جهان بهم زده است . این چای
محصول مزارع و کشت های چای
بخش کمیون، واقع کو هستانهای
زیبای هوانگشان در ایالت انوی
میباشد .

مزارع چای در سر اشیب های تند
کو هستان سطوح مرتفع و وادی های
سر سبز گسترش یافته است .
چای یاد شده در بخش های که
دارای آب و هوای بارانی همراه با
بارانهای موسسونی باشد بهترینمو
می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم
و نه بسیار سرد باشد در رشد و نمو
چای نقش مهمی را بازی می نماید .



بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسوشیتد پرس خانم سو یسی
نویسنده آمریکائی بنام کلیفور داروینگ که
در بیوگرافی ها وارد هافس جعل کاری
نموده بود، در هنگام ورود در سوئیس باز
داشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو
سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت
که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا
شوهرش داشت .

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند
در اثر سودایی که باو دست داد برهنه همه جا میگشت . هنگامیکه
حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد
اورا طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر
فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ورنه شهر بود مامور شد نزد او برود و حالش
را معلوم کند . همینکه رفت و باو گفت که این روش را چرا اختیار
کرده و برهنه میباشی ، او گفت که : شیطان قوی است و بلافاصله این
رباعی را می سراید :

خوش روی مهمی کرده چنین پست مرا
چشمی بدو جام برده از دست مرا
او در بغل منست و من سر طلبش

دزد عجیبی برهنه کو دست مرا

پمپ پترول گویا

اکنون بگونه پمپ پترول گویا، در بسیاری
از بخش های انگلستان بکار افتاده است .
علت این کشف و نوآوری ناشی از یک
حقیقت تلخ است و آن اینکه بشیاری مردم
یانی دانند و یا نمی توانند و یا نمی خواهند
که علایم و اشاره های پمپ های خود کنار
پترول را که بوسیله سکه و یا توت کاغذی
کار میکنند بخوانند . درین مورد داستانی
خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال
یک زن پیر بعد از آنکه تفکجه پرکن پمپ
پترول را برداشت نونک را در سوراخ پمپ
داخل نموده و فریاد کرد (لطفا ده لیتر) .
دانشمندان بریتش پترولیم برای رفع این
نقص به کاوش علمی پرداختند . اکنون
پمپ های گویا بهمان آمده است این پمپ
قدم به قدم انسان را رهنمائی مینماید تا به

عکس جالب



چشم برد !

شماره ۱۴

اجتماعي لورینه

په افغانستان کېنې لاتراوسه ددی زمینه شته

چه بی سفر خرڅه سیاحت وشی وروستیو عواملو

میلستیا گانی درشوت و سیلی گرځولی دی

پروېن کال د مزارشريف په پسر کې ديو مستعد سړی له خوا چه دهغه پسر یو موقتي اوسیدونکی و، په خپل پلارېسی یو خیرات شوی و دغه خیرات نه ټول را پیلل شوی کسان په لکسو دریشیو کېنې راغلې و. په خیرات کې ديو محدود شمیر مدرنو خیرات خورو دپاره دمتنوعو خوراکی شيانو په برابرولو باندی هغو مړه پیسی لگول شوی وی چه ورباندی دیوزیات شمیر وچکالی خپلو خلکو چاره کیدلی شوی .

ښایي گرانو لو ستونکو هم نور دپرداسی خیرانو نه لیدلی دی چه نوم یی خیرات خو ماهیت یی قدرت لرونکو او دنفوذ خاوندانو لمانځنه اوږده لاس ته راوستل دی او پس د

اجتماعي موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز (میلستیا) نومېږی اوپه خواشیني سره باید ووايو چه زمونږ پټ مننه عنعنوی (میلستیا پالنه) اوس یا درشوت وسیله گرځیدلی او یا

په خپله همدسې پړه غاړه گرځیدلې ده

هغه مامورین چه په کلیو کېنې به ورته چرکان حلالیدل، کسپاڼه ورپیدل او پسا ورته پخپری او ورپتپری دلپرو لارو ستومانه مسافران نه دی چه دوی ته دکلپو الو لسه خواږدوی په ورکولو دکلیوالو دمیله پالنې نظری او عنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول میلستیا گانی د بیروکراسی هغه بدعتونه

دی چه دخلکو دعرف او عادت اوددوی دتمایل په خلاف په دی باندی تحمیل شوی دی له همدغه ځایه دمیله او میلمه پالنې په مقابل کېنې په میلمه پالنه دظاهر کوونکو حساسیت زیاتپږی او همدغسې مواقع دی چه لالهانده او ستومانه میرمنی دنړیو تر څنګ وایی داوردی ستړی شی په دی دپرومیلستونه

باید ووايو چه دافغانستان دنویو تشکيلاتو په لې کېنې څو کاله دمخه دیو کلی تر څنګ دیو ولسوالی مرکز جوړ شو .

ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په دغه ځای کېنې دیو نانوايي دجوړیدو تروخته پوری دښار دمرکز نه پڅی ډوډی په موټر وکښی یوسی . دمامور پټو داسې یو خاص تکلیف چه چاپڅه ډوډی نه ورکوله او یا یی ډوډی نه ورته پخوا له ددی دلیل

نه و چه گواکي دسیمی دخلکو په میلستیا پالنه کېنې دتوقع نه خلاف بدلون راغلی و بلکه دغه خلک دمامورینو تحمیلی میلستیا گانو دومره ږه توری کړی و چه حاضر نه و په خپله دروازه کېنې هغسې کسان ومنی چه رشوت ته میلستیا وایی او یا میلستیا گانی د رشوت وسیله بولی .

کلیو کېنې اوس هم د مهمانخانو په جوړولو کېنې زیات مصرف کیږی . دپرداسی کسان شته چه لاتر اوسه په ځان هغومره شیان نه لوروی لکه په نورونی چه لوروی، دوی ښی بسترې ښکلی حتی ښه خواږه د میلستو دپاره سانی په ځینو کور نیو کېنې خو هر څه دمیلمه دپاره غوښتل کیږی . په کلیو کېنې دپره ښه میلمه پالنه هغه ده چه اصیله روحیه یی (څه چه تیار دی دپار دی) په مثل کېنې تمثیل شوی ده .

داچه دمیلمه پالنې عنعنه په افغانانو کېنې پیاوړی ساتل شوی ده، مهم عامل یی دادی چه په عنعنوی میلستیا گانو او یا د ناڅایي میلستو دمنلو او هرکلی په وخت

کېنې له خاص تکلیف نه کارندی اخستل شوی . په کورکي موجود او تیار شوی خواږه په اخلاص میلستو ته وړاندی شوی دی . له کومه وخته چه لورینواو میلستیا گانو تکلفی جنبه پیدا کړی ده دمیلمستیا گانو او میلمه پالنو په ماهیت کېنې ډیر تغیرات راوستل شوی دی .

(د اوردی ولکي په دی ډیرو میلستو) خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلستیا گانو تکلفی جنبه پیدا کړی ده .

طبعا هغه میلستیا گانی چه د ترتیبولود پاره یی کلیوال پورېږی کیږی او مامورین

ورته دپیشکی معاش په اخستلو مجبورپږی خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکوی ... داډول میلستیا گانی معمولا دنفوذ او قدرت خاوندانو ته کیږی او داجتماعی لوړ پټو څخه فاصله

غوره کوی اودطمنی او وپری تر احساس لاندی سر ته رسیږی .

دطمنی او وپری دغه احساس اوس یوازی دمیلمستیا گانو په ماهیت کېنې متفی بدلون نه دی راوستلی . بلکه دخیرات دڅوړلو ، د خمنولو، پدروکو غلوپښتو دډوډی خوړلو د پاره یی بی دکارتونو لیکلورواچ هم راپیدا کړی دی. دافغانانو د اصلو میلمه پالنسو اونورو اجتماعی لوړیتومهم خصوصیت داوچه په هغو کېنې په داجتماعی او اقتصادي سویو د په نشر کېنې نیولو پرته هر څوک دهر چا ددسترخوان شریکان بلل کیدل په داسی حال کېنې چه ډیر اوسنی څیرا تونه او

میلستیا گانی په خواصو باندی خوړل کیږی داحتاجو کسانو اوستومانه مسافرو دپاره هغه بوی کانی بلل کیږی چه د مجللو میلستیا گانو او یا میلستیا ته ورته خیرات پخوونکو له کورو لوڅه دباندي کوڅوته وژی

هر باغوان او بزگر چه دخمکی ږده ته تخمونه سپاری او یا لپالکی ږدی، دده سره په دغه وخت کېنې دلروت نه زیات دثواب فکر او اندیشه موجودوی، دی عقیده لری چه خدای پاک دده ته وظیفه سپارلی ده چه یوازی ډوډو او ستومانه مسافرانو دپاره نه حتی دلالهانده مرغیو اومیریانو دپاره هم دخمکی په منځلی دانی اودرزق روزی وسیلی وښندی په کلیو کېنې دپرباغونه ددیوالسونو په حصار کېنې نه دی راوستل شوی اوکه راوستل شوی هم دی دونو دښاخونو اوڅانګو ساتنه پکښی له هرڅه نه دمخه په نظر کېنې نیول شوی ده .

دکلیو خلک په خپله ډوډی کېنې دمسافرانو برخه د(وظیفی) په نامه یادوی له دی څخه معلومیږی چه خپلو نابیللو میلستونه هم ډوډی ورکول دخانونو یوه وظیفه گنی . داوظیفه په څوډوله سرته رسیږی په هغو کلیو کېنې چه دلویو لارو ترڅنګ ودان شوی دی مسافران دورځی په بیلوبیلو برخو کېنې دکورونو دخاوندانو په دروازو کېنې د ډوډی غوښتلو ډډه کوی .

په ځینو ځایو کېنې دکلی سیمې ډیری دماښام دلمانځه په وخت کېنې کلي ته درغلو مسافرانو شمیر معلوموی اوپا همدوی په خپله دکلی په کورونو گرځی او مسافرونه له هر کورته ډوډی راټولی .

په ځینو کلیو کېنې داسی رواج هم شته چه که مسافر ورځی اوکه ورځشی، ورځ دمسافرو په نامه ډوډی راټولیږی او هغه دجومات او یا حجری په یوه برخه کېنې ایښودله کیږی که کوم مسافر دورځشی په هره برخه کېنې په دغه کلی پیښه وکړی له دی ډوډی څخه چه دمسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده کوی، مسافران په کلیو کېنې په ږموره توګه جای پاشیومی غوښتی شی .

دوردګو په یوه غرنی سیمه کېنې یو کلی چه په (ترامندو) مشهور دی، لیدلی دی اوپه دغه کلی ورپښی شویو مسافرو په خپل ژوند کېنې دهغه داوسیدونکو دخاصی میلمه پالنې خاطر نه دی هیری کړی . دوی دمسافرو دمیلمه پالنې دپاره پورون ټاکلی و، یعنی که دیو میاشتی په موده کېنې به هرڅومره مسافران په دوی باندی ورپښی شول، درون خاوند به دهغوی سره دډیرو خوړو رابلل شو یو میلستو په غیر دمیلمه پالنې سلوک کاوه، اوس چه دګرندیو جریانونو دی پېږی حتی په ساعتونو شیبو اودقیقو کېنې دګرندیو

مشتو او یا متفی تحولاتو راوستلو دپاره پراخه عوامل او امکانات را پیدا کړی دی، دمسافرانو سره دکلیوالو په سلوک کېنې هم بدلون راغلی دی، مګر سره ددی هم دمیلمه پالنو واجتماعی لوړیتو مظاهرا لاتراوسه پوری موجود دی په

ددغسې یو واقعیت دشواهدو سلسله لاتر اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کېنې دسیر اوسیاخت دپاره سفر خرڅ ته ضرورت نشته دافغانانو دمیلمه پالنې دمشهوری عنعنی اصلی روح همداخبره ده چه په افغانستان کېنې مسافرانوته هم دمیلمنوپه سترګه کتل کیږی. څو کاله دمخه چه په لوګر کېنې د کوچیانو دپاره یو ښوونځی تاسیس کیده زمونږ د هیواد یو یوه اوڅیږ شخصیت چه هغه وخت وزیر هم و، ددغه ښوونځی دسرانیستلو د اهمیت دبیانونو په وخت کېنې دی خبری ته هم اشاره وکړه چه زمونږ دغرونو اودښتو امنیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برخه کېنې دخپل مطلب ټکی څرګنده کړی او ویل که چیري په غرونو اودښتو کېنې څوک لاره ورکه کړی کوچیان ددوی سره مرسته کوی او بی له دی چه پیسی ورڅخه واخلی ډوډی ورکوی . مسافرانوته ډوډی دهر کور او کلی دعاوی یو فرض دی اولاتراوسه پوری یو کلی ته ورپښی شوی مسافر دهغه کلی میلمه بلل کیږی .

دمیلستو په حیث دناییز نل شو یو مسافرانو دمنلو تشریفات دخلکو داجتماعی، اقتصادی اومحیطی شرایطو له مخی په پوډول نه دی څومره چه دیو سیمي داوسیدونکو داجتماعی او جغرافیایی ازوا کړی . تشکده، هغومره پکښی دمیلمه پالنې اوپه عامه توګه پکښی داجتماعی لوړینی عنعننه او ولسی خصیصه پیاوړی ده.

دیی په مقابل کېنې مسافرانوته د ډوډی ورکول په هغو بازارونو کېنې رواج شوی دی چه دلویو لارو اوواټونو په غاړه پراته دی. دډوډی اذورو خوراکی شيانو پلورلو یوازی په هغو رستورانو، هوټلونو او دنانوايي په هټیو کېنې کلتوری جواز پیدا کړی دی چه دسپړکونو په غاړو جوړ شوی دی که چیري دغسې بازارونوته ورځومره کلیو کېنې څوک هسی د پڅی ډوډی خرڅولو خبره وکړی نودهغه داسی کار پوسخت کلتوری بدعت او یو ډول اجتماعی انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کېنې ډیری داسی سیمي شته چه دباغونو دتازه میوو خرڅلاو مناسب نه گنی، په دی جمله کېنې دوردګو سیمه چه دکابل بازارونوته ډیره نژدی سیمه ده دیادونی وپ بلله کیږی، ددی سیمي دخوړو میوو سره یوازی دلسوکلو څخه رایپدی خوا دکابل دښار بازارونه اودمیوو سوداګر چه له نورو سیمو څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ماپه دی برخه کېنې څکه دوردګو سیمه په خاصه توګه یاد کړه چه زه ددغه ځای دیو اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کېنې دپلی هری سیمي په نسبت دقیق اوپاوری اطلاعات لرم، زمونږ دخلکو دملی تلقیاتو له مخی

نیاز

بمن نگر
بمن نگر که یاد تو :
که عشق پر شکوه تو :
بسان خون به رنگ رنگ وجود من :
چگونه گرم میشود ...

بمن نگر که یاد تو :
- چو باد تشنه بخت زندگی :
بجام خالی دلم :
چگونه موج میزند ؟
بمن نگر که چشم بر نصیب من :
- چگونه پرز اشک شوق میشود :

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...
- عشق دلفریب ویر طراوت :
چسان بهار ناز میرسد ؟
- به من نگر که درخشان خشک خاطرم :

عشق تو :
- چگونه سبز میشود .
- چگونه پر شکوه میشود .
بمن نگر که غنچه های شعر من :
- چگونه باز میشود

بمن نگر که این خزان غم چسان :
- بهار ناز میشود
کنون که عشق پاک من :
- قبول خاطر تو شد

- قبول طبع شاعر تو شد .
- بمن نگر که بر جهان ویر جهان نیاز :
- چگونه ناز میکنم
بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :
- به پیش پای ناز تو :
چسان نیاز میکنم

بمن نگر که تار و پود هستی ام :
- پر از نوای عشق تست .
بمن نگر که چشمه وجود من :
- پر از صفای عشق تست

نوای امید جان بر نصیب من !
نوای شکیب قلب بی شکیب من !
- بمن نگر

- بمن نگر که جز تراز جهان بریده ام
بمن نگر که بهر توجان بریده ام
نوای ونوس شام بیگسی و تیره ام !

- همیشه جلوه گر بدیده منی
تو چلچراغ هر شب سیاه وین ستاره ام
تو مطلع سبیده منی

ولی ای آرزوی من !
که در خیال با منی
چه میشود چه میشود
چه میشود که جاودان :
چنانکه من شدم (از آن آتو :

- تو هم (از آن) من شوی .
تو ... میربان من شوی .
وتا اید
وتا جهان ، جهان بود .

وتاز مین وآسمان بود .
وتا بهشت جاودان بود :
- امید جال من شوی ...
سایه جان من شوی
(طهوری)



از : نامی هروی

نامه ما

کنعانان اگر گل باغ تو بو کنند :
- کمتر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند
پامال پشت پای تو شد روی آفتاب
آنانکه منکر ند ، بگو رو برو کنند
جمع ملا يك از بی نظاره رخت :
- هر جا شهید عشق تو بینند ، بو کنند
دیروز تو به کردم و دیشب به پای غم :
- آن طاقتم نماند که می در سبو کنند
جسم چنان گداخت که موران تر بتم :

- عفو ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند
زخم درون سینه ما به نمیشود :
- صد بار اگر به رشته مریم ، رفو کنند
دو زخ ، تلافی گنه ما نمیکند :
- مارا مگر بنامه مارو برو کنند !
غصهای دوست ، بردل ما ، حلقه میزند
(نامی !) بگو که می کند را رو فت و رو کنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده
مستیست که در می کند ، مدهوش فتاده .
غارتگر جمعیت دلها ست به بینید :
- زلفی که پریشان به برو دو ش فتاده
مایوس مکن چشم برا هان چمن را
از شوق تو گل يك چمن آغوش فتاده
کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم
کار سختم بالب خاموش فتاده
کو عشق که از داغ چراغی بفر وزم
بخت چو شب هجر ، سیه پوش فتاده
فکر تو خموشیست (حزین) از سختم
این کهنه شرا بیست که از جوش فتاده

آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در برگشد ، گیسوی تست
لاله بی کو ناز بوسنیل فروشد ، روی تست
آهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیز :
- دمدم بر عشوه غلغله ، ترکس جا دوی تو تست
ساحری کز آستین افشاندن الحسون او :
- آتش اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست
شعله سوخته بی کز غایت تاتیراو :
- آتش دوزخ ، گریبان پاره سازد ، خوی تست
(عرفی) از وصلت ، زبانش سود و کس موشی نکرد :
- بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .

زیر نظر ناصر طهوری

از - سرشار شمالی

دل هرزه

برو که ایندل محنت رسیده جای تونیست
دلکه هرزه نباشد ، بتا ! برای تونیست
متاع خوب ، خریدار بشمر دارد :
برو ، برو ، که مرا قدرت بهای تونیست
برو که مشت جوانان هرزه ، باب تواند
دل شکسته ما ، باب مدعی تو نیست
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی
ولا و مهر و دل پاک ، آشنای تو نیست
دل جوان ، هوس عشق نو جوان دارد
کناهار ، منم ، هر زگی ، خطای تونیست
منم که پای نگهداشتم بقدر گسلیم
و مگر نه کیست درین شهر ، کاشنای تونیست

سه دو بیستی زیبا از : بشیر هروی

ز رفتارت ، نمایان ، يك جهان ناز
بلبخت تو ، پنهان ، يك جهان راز
شوم قربان آن لبخند و رفتار
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز
تظاهر بر نماز

نگاه دلنوازت را بنا زم
تظاهر بر نمازت را بنا زم
تو سر گرم نماز کرده نازت
مرا دیوانه ، نازت را بنا زم
لبخند دل انگیز

ترا گریاور آید ، یا نیاید
بیادت ، مرغ جان ، پر میگشاید
بلبخت دل انگیز تو سو گشت
که دل هر لحظه سو یت میگراید

از - مولوی بلخی

گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ، ای مه جانغزای من !
جو رمکن ، جطامکن ، نیست جفا ، سزای من
باستم و جفا خوشم ، گوجه در آب و آتش
چونکه تواسیه افگنی ، بر سر مای همای من
چونکه گند شکر فشان ، عشق میان سرخوشان
- نرخ نبات ، بشکند ، چاشنی بلای من
آمدی ، خیال تو ، گفت مرا که غم مخور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دوی من
گفت که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان ، بکام تو
لیک زهر دو دور شو ، از جهت لغای من
گفتم چون اجل رسد ، جان بجهد ازین جسد
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون ببود قفای سرش
خنده زنان سری نهد ، در قدم رضای من
گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خولم و رجا ، تا برسد صلا ی من
گفت : در آب و گل نه بی ! سایه تست این طرف
برده ترا ازین جهان ، همت جانربا ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من
من لایق عشق تو هستم
زیرا عشق ترا بدل دارم
(البیضا بت بارت)

نویس

نویس ... !

جرات ندارم به خط نگاه کنم ...
هر يك از کلمات تو بوسه شو میست که قلبم
رامی خراشد ...

هر يك از عبارات تو لبخند بیست کسه
مرا به گریه می اندازد ...
نویس ... !

نامه ترا نمی خواهم ...

(ها میلون)



نوشته از: دوتجو سونچی

می بایست برای انجیلا هدیه می خریدم. آن روز از هشت ساله شده بود. در حالیکه در درازی جاده قدم می زد. باشکفتی پاخود فکر کردم ای واقعات واداد زندگی هم نگو نه که من می دیدم ناگهان به میان آمد ویا اینکه گام به گام مرا پاخود کشانید؟ به یاد دارم زمانیکه هشت ساله بودم در کنار اجاق مادر کلانم که بروی آن چای جوش به آرامی می جوشید نشسته بودم. او بیخیال پشم میرشت و من به چهره طاهرا شادمان او تری تری می دیدم اگر واقعا من در نور کمرنگ زیر زمینی در بین گل میخهای چوبی که به روی آنها میخک های آهنی بلبل می زد و هنوز آنها را درخا طر دارم خوش بودم چه عجله ای به کلان شدن داشتم؟ چرا افسونگری و فریفتگی اسبک های جویی که در بین دود و اخگر آتش اجاق به نظر چون اسب های رویای می آمد گذارد که به همین زودی بزرگ شوم؟ حالا اینطور فکر میکنم که در همان لحظه ای که آخرین شب باقی مانده آتش را سر می کشیدم، به صورت ناگهانی کلان شدم. به بعد از آن دیگر سرو و خوشی از من گریخت

بعد از اینکه يك متر بلند تر شدم قصه های زیاد کاسه های پی پایان آتش و خشیانه بر مغزم هجوم می آورد. پس آنتر رویای شیرین مادر کلانم در مورد اینکه لباس و کفشهای گران قیمت به پوشش به حقیقت پیوست.

نزدیک و یترین يك مغازه رسیدم پاخود گفتم «مسخره است بیشتر ها در مورد گذشته هیچ فکر نکردم

که روز تولد دخترم است و آنان مایل بودند که باید يك دور دیگر با براندی بنوشم ...

و شما میدانید که در اصرار خودش کی پیروز می شود ایلاخره صحبت های مادر زوفای بر میا حشفسفی نفوذ نمود و من نظر خود را برایشان باز گفتم.

یکی از هم صحبتانم رویش را به من گردانیده پرسید؟

برای تو از اینکه دخترت هشت ساله شد هیچ فرق نمی کند.

و تو می و هشت ساله ای؟

درست است.

پس خو شبختی باید در سال هابین سن تو و دخترت نهفته باشد. دیگری تو حالیکه فیلسوفی هستی سرنگان میداد اضافه نمود. برای من هشت سالگی خوش بعدا می باید و برای سسی و هشت ساله «در گذشته از دست رفته» تعلق دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا دخترت هنوز هشت ساله هست و تو می توانی در خوش بختی آینده اش شریک باشی.

حق به جانب ایشان بود و لسی من این عقیده را با تمسخر پذیرفتم يك دور دیگر نوشید و آغاز شد ولی هنوز همین بر عقیده خود پا می جا بودم.

به مشکل از هم جدا شدیم فکر خریدن هدیه و شرکت در شادمانی دخترم بیادم آمد. هوای بیرون کانی مرا به تعجب و شگفتی انداخت هنوز هوا شیرین رنگ بود و چراغ ها تک تک روشن شده بود صدای میسم ها برین هارن موثر ها و همچه گنگک نشان میداد که روز آخرین نفس های خود را می کشد.

«ندیشیدم»

با وجود اینکه فنا پذیر هستم ولی در همین لحظه زنده هستیم با خود گفتم .. برای دخترم چه بخرم.

کلمه (بخرم) مانند نیش زنبور تا مغز استخوانم نفوذ نمود. برای این که آزمایش کرده باشم دست هایم را در جیب نمودم. دوستان کافسی فقط چند پول باقی مانده بود. عرق شر مساری بر پیشانی ام نشست همه رفته بودند. چند لحنه بعد ممکن بود تمام دکانها بسته شود قرطاسیه فروشی بی در آن طرف جاده مرا به طرف خود کشاند با عجله دیدم، داخل آن شدم اشیای

درون دکان را بانگاه يك سار آگاه پولیس از نظر گذراندم. صدای لطیف دختر فروشنده که می گفت دکان به زودی بسته خواهد شد. از نگاه کردن بیشتر باز داشت.

این پنسل تراش چند قیمت دارد؟

سسی و پنج است.

رنگ روشن و شفاف پنسل تراش نیم دایره که به روی آن چهره مرد به انواع ستارگان یونان نقش یافته بود مرا به طرف خود کشاند. به زودی و با عجله پولش را برداشتم و آن را خریدم. سرور ناشناخته در وجودم دوید. مثل اینکه ما در کلا تم بمن زیر در پانی پی هدیه کرده باشند به خودم خندیدم «هیچگاه به یاد نداشتم که دو هشت سالگی کسی بمن هدیه ای داده باشد»

نسیم ملا می بیرون مرا به عالم رویا برد. خود را سبک احساس می کردم مانند زورق کوچک که در امواج آرام، بالا و پایین برود.

بعد يك كيك سا لکرد تو لک را دیدم. تمام وجودم فریاد برآورد. انجیلا! كيك مانند يك خانه بزرگ بود و من از سالها پیش آرزوی خریدن چنین هدیه ای برای دخترم داشتم در اطراف خانه دو کوه بلند همراه با صفتاب زرد گونی کرد. در خشان و گرم مانند نان های ورم کرده ای که مادر کلانم از داش بیرون می کشید جلوه می کرد. من گرمای آنرا در بدنم احساس می کردم هشت سال قبل در چنین شبی، سکوت مرگبار زایشگاه را فریاد کوتاه و مطلق انجیلا در هم شکسته بود.

می خواستم فریاد بکنم. طرف خانه دوم شانه های لطیف و شکننده انجیلا را تکان بدهم و داد بزنم که در حقیقت این هدیه زندگی من است زندگی بی که من بدون او از بدون من به پشت سر گذارده بود.

بالاخره به خانه رسیدم همچنانکه پله های زینه را زیر پا می گذاشتم بوی اشتیاق آورده کیه برانصدی و غذا های دیگر را شنیدم حس کردم که روز بزرگی است. ولی چیز های بود که من نمی دانستم. داخل اتاق شدم بروی میز هدایای جالب. سبتهای قاشق های و تکان بقیه دو صفحه ۵۶



دجبین خال

چاچه ایښی داسې خال ستا په جبین دی
زما زړه هم دغه له لاسه شین دی
ستا امیل کښی یی سل زړو نمدی پیښی
چا جوړ کړی ستا دغاړی لوښی دی
چوړه شوی یی د لمر د پلوشونه
ستا دغشقی په حرارت می دایقین دی
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیږم
که زما دزړه په سروینو رنگین دی
دجمال پسر بښی ته جوړ ولسی
ورلیږلی بیا سلام چا افرین دی
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی
خدای دی ساته په امان له بدوسترگو
د ادعا د پر بښتو زموږ امین دی
الف

دمیننی یادگار

وښلولی که رقیب دزړه کی وینی زما
شوه په نصیب خو گامیابی دپاکي مینی زما

دزړه په کورمی دپای ابله دمیننی داغله
که انتظار دیارانی کړی سترگی سپینی زما

داهم نښان دژنگ ونام دشهامت بولمه
چه په تومت کښی شوی دغشقی جامی رنگینی زما

جبری دیوان کښی دفصاحه وی مجبولی پرتی
ښه شوی زوند کښی شوی هغه وعدی دښتینی زما

دمیننی لاد کښی سرښندل می شول فرهاد ته سیالی
که دینیا زحسین زکوة را کړ شیرینی زما

دمحبت غوندی کیمیا چه می په برخه شوله

خوډ په کلن کښی طلا یی بشړه اوس وینی زما
چه هیږه نکرې پام کوه داشنامیته «زواره»
پاتی یادگار به وی همدغه پسر لمرینی زما
دوکتور مجاور احمد زیار

لنډی

چه ستا دمخ نښی پکی وی
وهغه گل ته په ژوا ورځ تیرومه
په گلو مه گدیرمه یاره
رنگ دی دگل دی پکی ورځ به شی مینه
گلاب لاگل نه و غوښی وه
بورا پری کرده گزیده چه گل به شینه

گل دگلاب پوی د سنځلی
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه
دگل گلاب دگل د یاره

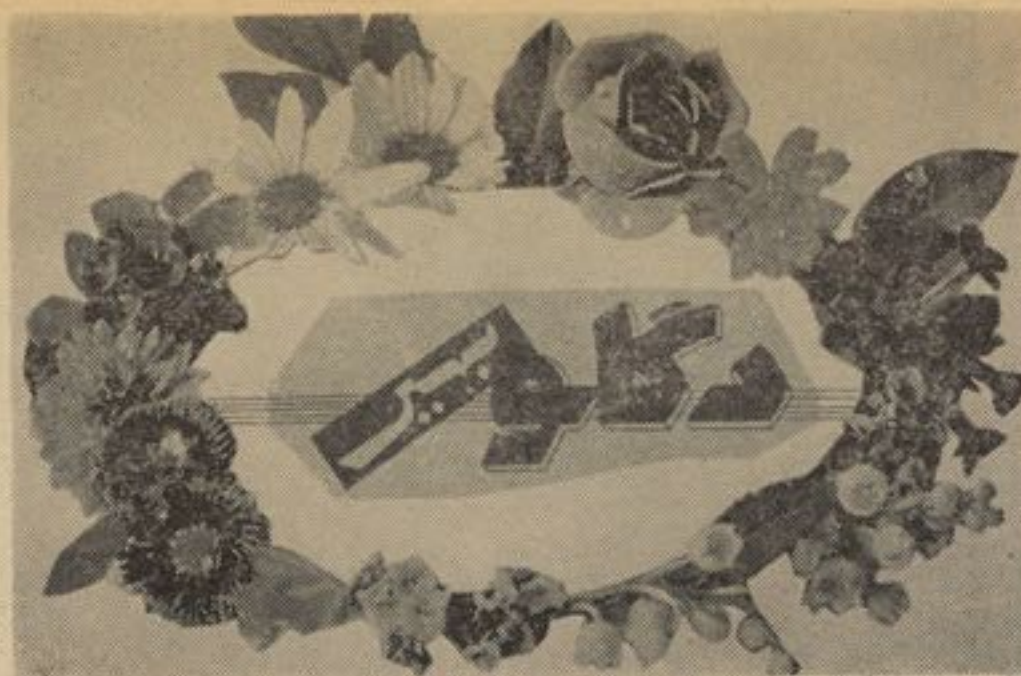
نجونی سرتوری دباغوان سلام ته څینه
گل می په لاس در ته نیو لسی
یامی درواخله یارسخت را کړه چه څه
دکافر گل په شان کپړه شوی
چه را سمیږی ورځ به نیمه تیروینه
مادگودر د غاړی گل کړی
چه مال می نخوری جنگر می بو یوینه
باغوانه باغ ته مو در پرین ده
نه دی منی او نه گلو نه پری کونه

وحید

څه یادوی؟

جنون می و تورید صحرا یادوی
یا خو موسی د تور زه یادوی
یا خو بلبل دی رعنا یادوی
په اندیښنو کی یو اشنا یادوی
هغه لید لی محبوبا یادوی

زړه می مجنون راته لیلا یادوی
یادی کو هکن غرو کښی شیرینه غواړی
روان د یو پسی پتنگ دی دغه
خان او جهان ور څخه ورځ غوندی دی
سترگی هم زاری په زار - زار وحیده



بی نیازه ښکلا

ښه خالونه چه د پاسه په جبین پدی
دا زما په زړه داغونه آتښن پدی
د عشق اورمی ویلوی د زړگی شمع
بیسوده می پرموم نقش د نکښن پدی
شین طوطی دی کړی معروم له شکرلیو
ومکس ته څو پیا له دانگین پدی
مادی خیال لره فرش کړی ترلیمه دی
ته بی نیازه قدم ولسی پسرزمین پدی
په شپه حال د مېچورانو په یاد داوړه
په راحت چه سرله نازه پربالین پدی
آزرده به دی له جوړه (پیر محمد) شی
چه انیسار سره بنیاد دان واین پدی
(پیر محمد کاکي)

داچاؤ کړه

دار اوښوده د سپین تندی زړه چا
او تیاره کړله په ماټوله دنیا چا
زړه مجرم شوه بنایست باندی مین شو
خود مینی دا جذبه کړه ور عطا چا
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ پیداکړل
بلبلان ورباندی بیا کړل په ژوا چا
باز ته چا تیره ښوکه پنچي ورکړی
بیا په ښکار کړی و د مرغانو په هوا چا
چا چاوه دجلا دلاس ته حواله کړه
بیامری تری لاندی کښوده د چا چا
مونی خاوره د «راحت» کړه چا راوښه
بیا په ژوندون او په تکل کړ ووارخطا چا
سید راحت راحت

رحمان بابا

په کمند تور و زلفو

د فلك لاسونه ښه شو ترڅنگلو
چه حساب یی نه په خوله شی نه په کښلو
تیری توری دی زمایه قتلولو
ما میخ فیض څنی بیانه موند بی کښلو
سبا پوری کسانگریزی په منگلو
که تر باغ وتلی ښاخ دی د سروگلو
ښایسته غولجی پری ایښی د گلو
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

هر ساعت زما دغونډ په تاوولو
همره غم د بیلنا نه را باندی راغی
هغه سترگی چه نرگس اوهم بادام دی
هغه شو ندی چه شیرینی دی تر قند و
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیږم
دریغه مرگ یی په دنیا کښی نیمه خواشوی
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

په چلول

په سپین مخ دی تور کاکل شوول ول بیا
عاشقان به شی ویراو زلزل بیا

په نگرینودی لاس سره کړل تر موندنه
شین لو گسی به سم په شان خیل بیا
پوره کړیده تا کومه وعده خپله
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا
ساقی زړه باندی لاس کړیده قصی پریده
لو پته په سروی د ملول بیا

داسید زنی

آموچشوچه یی زړه په افسون وکښی
هغو سرله ودانسی په هامون وکښی
انتظار یی د نرگس گونه کړه ژړه
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلوار پری کړی
که له زړه سره می ترکولې مون وکښی
بیسوده یی صبحدم بو لی وگړی
دغه آه زماله غمه گردون وکښی
چه یی وکښی څښی توپری دیار له لاسه
ساده دل ادا میسه زنی زرغون وکښی
هر یراغ شی دیغور را باندی ښلی
چه یی یاره می مردم دژوندون وکښی
دایه اورباندی ژړا د کباب خیسری
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی
وآسمان ته به دشعر زینتی کیس دی
که «حمیده» دغم له سره رنگون وکښی
حمید عاشو خیل

لنډی

آشنا په ټوکه نه یو هیږی په تورو زلفو می واده مروړښنه
اشنا چه جکه در ته نه شوم تر ښوم لاندی شول دزلفو تناوونه
دتورو زلفو په څنگل کی یار پر منگول کی گرزوم چه ورځ به شینه
زلفی دی مه پری کوه پام کړی په سر کونډیو ونو نه کښینی بازونه
دزلفو خو کی دی کسری وی لکه چنگک دماهیږی نیسی زړونه
زلفی دی په مخ خبری وری دی دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه
دزلفو تار په اشرفی دی ماداشنا پر لاس غونجی ورکړی دینه
دزلفو دام دی ور ته کیس ده
دسر درونه ښه طوطیان راغلی دینه



فاریاب

افغانستان دارای انواع تنباکو بوده که هر کدام آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است.

اکنون بهترخواه بدو دهه در مورد توريد فابريكه سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غورو تعمق شود و در صورتيکه اقتصادی تمام شود با توريد و تدوير آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلو قاپچاق سگرت مخصوصا سگرت های که کمترلا برا توارهای تجزیه و دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسعاریکه سالانه برای توريد سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی می نماید. قسمتی از سر مقاله شماره سی و روز نامه فاریاب.



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جوای خود سر مقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد:

تصمیم به درآوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده درخور ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت در بند امیر با آن بی مبالائی ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد.

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ نمایند. دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی درآورده شود.

در کابل، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم پغمان را خریده اند. در حالیکه در روزهای تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند. محوطه های وسیع تهی میمانند... در ولایات دیگر نیز مناطق و اماکنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوار آنند که پارکهای ملی شوند. بیایید - به پاس نسلهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم.

سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شماره هفت منتشره چهارده جوای مضمونی زیر عنوان (تیکه داربازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد:

اگر خوب دقیق شویم واقعا این تیکه داری کمیاب است. کسیکه دیروز آه در بساط داشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می تواند گفت ملیاورد شده و کاروان موترهایش، بنگله، اپارتمانها و جایاداش طعنه بالا فلک می زند و مفلس و در مانده دیروزی امروز از هیکل بزرگی باشکوه برآمد بر خور دار است و مقابله چشم پر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم میگرد.

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن می سازد و برده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدارد و راز مکتوم را برملا میسازد.

سیستان

له دی منلی او مسلم حقیقت خخه انکار نشی کیدای چه: انسان ذاتا شریف مخلوق دی د بنو او نیکو چاروغوره اعمال او کراونو سره بشپره علاقه و تمایل بنی خوداچه خینی کسان مفاسد و منفی، اخلاق او انحرافا تو ته خخه کوی یاد دیر احتیاج او مجبوریت او به د زیا تی شتمنی او ثروت خخه وی.

البته باید وویل شی، چه دکورنی او هغه محیط شرایطچه دی یکی زیریدلی او لوی شوی د تربیتی و تهوالی ناپوهی او بی علمی چه د شخصیت د ضعف او نیمکر تبادلیل دی د انحرافا تو له اصلی عوامو خخه گنل کپری او لکه چه گورو تل نا پوه او بی شخصیت و گری د فساد او انحراف خوا له میلان کوی.

دنری مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمر غی حیاتی او اجتماعی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی ستر خدمتونه سرته رسولی دی.

... له دی کبله چه اجتماعی اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعی ژوندانه به سمو ن کبشی گهور ثابتیری نود هغه دخترنگوا لی اولارو چارود لئو تو به باب هم هر خوک نظری و رواندی کوی مگر لدی خخه انکار نشی کیدای چه خبیری پیدا کوی چه به تطبیق او عملی کولو کبشی پاملرنه و بنیسی. دسیستم اند جرییدی د شلمی گنهی دسر مقالی خخه یوه برخه.



جریده جهان نما که در ولایت سیستان خلم ولایت سمنگان به نشر میرسد در شماره تاریخی بیست و یک جوای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کازوان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یک عده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر میسرانیم:

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند.

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی بازخواستی های دوایر زمین های

رحمت الله نام با شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده.

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندارد و می گوید همه تابع اوست باشند.

... تا حال دو دوسیه مربوط یک هزار و هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدا لحکیم می باشد مفقود گردیده.

این دو سیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد.

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کامب املاک ولسوالی خلم کار میکند جابجا کرده است.

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چینی ناراوی ها پر یک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد.

سپه‌ای

جمال عبدالناصر



فوشته | محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه‌های یوگوسلاویا برای سوخت‌گیری استفاده کنند تیتو گوشه‌تلفون را برداشت و دستور داد: - راه را به روی این هواپیماها باز کنید. هیچ‌گونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است - من دیگر غیر منسلک نیستم. و هواپیماهای غول‌پیکر که انباشته از جنگنده‌های میگ و سلاح‌های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدند را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نزده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بیهوشی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها آتشفشان بزرگ روشن گشت. رفیقان

کهن آهنگای رامیسروندند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بودند تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله‌های آتش در سیماهایشان منعکس شده بود.

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت و ناصر یک ویژگی دیگر او را دریافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوند. دو مرد را بیشتر از بصر بردن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گل‌دوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی). و دختر پاسخ داده بود. (در برابر یک کیلو مسکه خریدمش).

شب دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه با گفته‌های کارل مارکس متناقض باشد وی در سپاهی را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت نه آن مارکس را:

«هنوز هم به همکارانم میگویم که من کود و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعارهای سوسیالیستی». ناصر و تیتو روی هم رفته بیشتر از سی بار با هم ملاقات کردند و ساعاتی دراز را با هم به سر بردند. یکی از جاهای دوست داشتنی که آن دو غالباً در آن ملاقات میکردند. در (وانگاه)

واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهر و بهش داده بود - در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود - دهقانان راه‌های جزیره را درست میکردند - دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند



نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های باده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجاستم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را (نخستین پادشاه کمونیست) بنامم . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهمه تا گلو در کمونیسم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در باره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

نامه از خروسچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسید تیتو و ناصر هر دو باره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که او چه راهی را در پیش خواهد گرفت .

کنیدی شکست خلیج «خوکه» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسچف در ویا نا نیز سیری شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه کشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد . این نامه ها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن آزمایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملتهای غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبر هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

(انسلاک یا عدم انسلاک این دیگر سوال اصلی نیست . ما اکنون با سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ) .

سر انجام سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه من نظر خودم را در نامه های زیادی که به صدر اعظم چوین لای نوشتم -

تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم .

سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشتم نهری به ناصر نوشت .

و در آن گفت :

(به خاطر خصلت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز است نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوری توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان باهند با اودرمیان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم) .

به روز دوازدهم فیروزی سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت .

« در چنین فضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما خواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد ... با اینهمه

نهری در هم گوییده میشود . برای نهری پیروزی وجود نداشت . بقیه در صفحه ۵۶





از: ناب

لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

یک کوشش ناکام

رایکدم سرمیکشد و سر صحبت را بدست میگیرد. از تجارت و سیبهای خودش (۱) کپ میزند. بار دیگر، شب عروسی دخترش که باز هم يك بو تل جونی واکرا سر کشیده است و میخواهد به دروغ خودش اعتراف کند.

دیالوگ این دو صحنه ماهرانه نوشته شده است در نتیجه، باین دو صحنه گونه بی از تعلیق میدهد. تماشاگر را و میدارد با دل بستگی بیشتری پرده را تماشا کند.

با اینهمه این بازی «اوم پره کاش» نه تنها کمبود قدم را جبران نمیکند، بلکه انگیزه آن میشود که یکبار چگی و کلیت فلم بیش از پیش از هم بیاشد، فضای فلم مختل شود و اثر ناکی آن بیشتر کاهش یابد.

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساسا این فلم بایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

اوم پره کاش و نکته بی دیگر

و بعد میرسیم به (اوم پره کاش) که خوب بازی میکند و تماشاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناک است، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقعش شک نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه بی از اوج میدهد. نخست، در صحنه بی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب

هوشیار، زور مند و زبر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملا تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچیزی را که کار گردان و قصه پرداز میگویند، براه واری پذیرد، این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

و بعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر يك گروه تبهکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکتهای مضحك. و با اینهمه او رهبر دسته است.

و بعد میرسیم به يك گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملیه آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

پارچه پارچه

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچگی درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین رهگذر، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلا فلم يك درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است. «لوفر» يك فلم هند است.

و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آو ردم و رویداد های بیپایه و سستی که در فلم

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا يك فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین کوشش ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، بر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکسی از همصنفانش را از طبقه چندم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، پایه تر نی میگذارد. که در حال حرکت است. و در همین ترن به مردی تبهکار بر میخورد. این مرد گودک را پرورش میدهد و دودزد زبردستی بار میآورد.

و بعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کار گردان و قصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نکه میدارند و میگویند: «این يك فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشايش كن. ديگرو السلام»

و تماشاگری که پول داده است و سر گرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کار گران و قصه پرداز گردن نهی.

آدم اول فلم در عملیه رویداد ها تکامل نمیآید. تماشاگر او را همانگونه که هست باید بپذیرد.



هزارمین سالگرد تولد .

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .
گل گذاری

دانشمندانی که در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهبید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .

روشنی کافی انداخت .
بعدشاعلی محمد اسماعیل مبلغ عضو هیات افغانی در مورد افکار فلسفی بیرونی توضیحاتی داد . شاعلی مبلغ گفت :
«بیرونی کورگورانه سنت های علوم گذشته را قبول نمی کرد و نه میخواست آنها را نادانسته بپذیرد .»
بعدداکتر حسین علی نماینده عراق در مورد،



هیات شرکت کننده در جشن بیرونی در حال گل گذاری برآرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تسمی انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .
همچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .

دعوت شبانه :

شاعلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوارن قرغه ترتیب داد .

ادریایی آثار بیرونی :

در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که بریاست پوهاند عبدالحی حبیبی مشاور فرهنگی صدر اعظم و رئیس مجلس، در کتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه، عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد. در جلسه مذکور پروفیسور بوکولیووف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

سفر تاریخی پرژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های اشیغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر صریح و برجسته اخبار واصله گمان نمیرود موضوع شرقمیان در مذاکرات فعلی پرژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که پرژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

میباشد باین ترتیب حصه ای از کره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یک مقدار از قرض خورشید را پنهان کرده کسوف واقع میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب و مهتاب باید عین نقطه تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قریب به آن باشند تا کسوف واقع شود و برای اینکه کسوف دیده شود - باید اجتماع در روز واقع شود .

شاعلی کند هاری سپس اضافه کرد:

یک قسمت قرص ماه در مدار خود رو بروی خورشید و بقیه اش پشت سر آفتاب میباشند از اینقرار همه مقداری معین پیشتر از نصف آن از نور خورشید روشن و قسمتی کمتر از نصف تاریک می ماند .
شاعلی کندهاری در پایان توضیحاتی که پیرامون کسوف احتمالی هفته آینده دادند جمله بسیار با شکوه (الغیب عندالله) را تکرار فرموده و حدوث این کسوف را مانند تمام وقایع و حوادث کائنات به مشیت و اراده ذات بار یتعالی مربوط خواندند .

در پایان جلسه، پوهاند عبدالحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری از آرامگاه بیرونی خواهند شد.
بازدید از غزنی :
طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به منظور زیارت مزار سلطان محمود غزنوی، حضرت ستانی، عبدالرزاق شتافتند .
هیات از موزیم غزنی دیدن نموده و سپس در دعوت چاشتی شرکت نمودند که از طرف حاجی محمد آصف والی غزنی در آرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .
بعد از ظهر همین روز، هیات شرکت کننده در هزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبه خطی کتابخانه بیرونی را در غزنی افتتاح نموده از لوحه جاده بیرونی دوزخی پسرده برداری نمودند .

گفتگو صورت گرفت .
محل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا بریاست پوهاند عبدالحی حبیبی آغاز شد. برای اجتماع این محل والا حضرت شامدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .
پروفیسور تادیو یژمبوسکی نماینده پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد چیر دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوآوریه صورت گسترده صحبت نموده بیانییه موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .
بدنبال آن صدیق الله ریشتمین نماینده هیات افغانی، سپس پسر و فیسور احمد دالی باستان شناس معروف پوهنتون اسلام آباد شناسی، زبان شناسی، بیرونی و شهر لاهور



ابو ریحان البیرونی

تیمه،

ترجمه،

تبع و

نگارش

شرعی

جوز جانی

روش بیرونی در تحقیقات علمی :

ابو ریحان بیرونی نمونه یک دانشمند مسلم در عالیترین درجات علمی عصر خود بود. بقول دانشمند گرانمایه دکتر ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بعدی دقیق و اقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. این مرد دقیق النظر دقت و رسالت نظر خود را بواقع

مدیون مطالعات فلسفی خویش است. اما او در فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روش که بوسیله کندی فارابی و نظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بقایید خاصی و روش جدا گانه و شکوک و ایرادات

خود برارسطو ممتاز است. (۳)

بیرونی در کتاب (تحدید نهایات الاماکن) لتصحیح مباحثات المساکین) دانشمندان و مخصوصا آنان را که به کاوشهای علمی می پردازند تشویق مینماید تا لحظه ای هم دقت و بیداری را از دست ندهند و نتایج حاصله را

اطناب ملال آور می پرمیزد. جملاتش عاری از بها و در عین زمان موجز و پر محسوس است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینویشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب و التفهیم لادائل صناعة التبخیم و بیرونی در باره اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست : (شیوایی تعبیر جزا لت اسلوب زیبائی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سند یت واعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع بر مغزی و استعمال بر فوائد علمی و ادبی بسیار پیرا ستگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است که مجموع آنرا در هیچ یک از مولفات فارسی نتوانیم یافت. (۲)

ابو ریحان بیرونی سالهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را ب زبان عربی نقل میکرد و یا ب زبان سانسکریت ترجمه مینمود و لجه های گوناگون میبهم هندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر یسات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاب مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تعبیر مبذول دارد و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد. تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تاثیر داشت. او پیوسته سعی گوشتید در برابر آن اصطلاحات علمی که از السنه دیگر نقل میکرد معادل های در دست نیافتنا موضوع مورد بحث برای خواننده آشنا به زبان بیگانه درخور فهم گردد. چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود بنام (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مباحثات الاماکن) ضمن تماس به علل پیدایش نحو و غرو و منافع تبیح خود را در زبان یونانی و قواعد آن با لایات میرساند و آنانی را که با داخل ساختن منطق ب زبان عربی مخالفت میورزند به محاکمه میکشاند و سپس برای آنان عذرمی جوید و مترجمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را ب همان حالت اصلی بدون یافتن معادل عربی بکار برده اند بیاد ملامت میکشد.

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

- ۱- ترتیب و تسلسل افکار.
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست.
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا ستستن جملات مگر بقدر مقتضای حال.
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است).
- ۵- خود داری از تعبیرات فنی سیال که

از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد.

- ۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد.

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال جملات معقد و تنایع اضافات دوری میجوید از ایجاز محل و از



قاطع و نهایی نیندارند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شک و تردید بنگرند و عمل خود را طور پیگیر و به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شک و تردید ازایل شود.

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید پرا آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود.

۲- پیروزی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظور وی این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دشواری احتمالات و تصادفات است.

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط به دانش انسانی با ذکر این سخنان پراست دهد.

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق نژادی یا مذهبی.

۵- ضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سانسکریت به خاطر استفاده از انواع دانش و فنونی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد.

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و استناد قرار میگیرند.

۷- لزوم پیروی از روش حسی و مبتنی بر قیاس و استراء (برای رسیدن بمعرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامپای وسیعی در جهت آنچه برای کشف کائنات رویا می بیند نبود بجلو میبرد (۴)

تیمه در صفحه ۵۸

۱- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریمان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴.

۲- مقدمه کتاب «التفهیم لادائل صناعة التبخیم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص ۳۰ تا ۳۶.

۳- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱.

۴- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریمان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۰ تا ۳۶ ژوندون



جواب يك نامه

میرمن «ز» از نا در شاه مینه

طرز تداوی و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طولانی میباید شد و این تداوی عبارت از دو طریق که اولی مجا دله بسیار مشکل و رژیم درست غذایی مقابله بر خوری و دو می مصرف نمودن انرژی توسط کار جسمی و فعالیت های سپورتی و غیره است باید فهمید که کدام چیز ها مضر و کدام چیز ها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر در یکروز نکرده گوشت بی روغن خورده شود ماهی ۱۰۰ گرام سلاد صد گرام و غیره طبق جدول خورده شود جدا از خوردن مایعات خوراکه های شور خود داری شود گذشته ازین میتوانی که برای رژیم درست از طبیب معلومات بگیری.

یک رژیم بسیار درست غذایی علیه چاقی دفعتا نمی تواند چربی را از وجود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حرکات از قبیل قدم زدن پیاده گردی دویدن به مصافه های بسیار کوتاه آب بازی بایه سبک سواری و لیبال باء مکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کالوری و انرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند. بجواب سوال دیگران میگویم که شیر دارای ویتامین های میباید شد نوشیدن قهوه از طرف صبح با اندازه یک گلاس هیچ کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا مواد چربی ندارد تمرین با لباس پشمی سپورتی برای اشخاص چاق خیل مهم است زیرا از یک طرف عرق را از وجود خارج وجود را گرم نگه داشته پارگی عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات بدون گرم کردن وجود دفعتا پاره گردیده درد شدید دران ناحیه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان اندازه انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی نیز جلوگیری میشود.

در شماره آینده راجع به تمرین و تشریح حرکات ضروریه آن ضد چاقی معلومات خواهیم داد.



عکس با لایحه ای است از کو دکان و مر بیان آنها در حوض های آبای

کودکان و آباز

در اکثر ممالک جهان به اطفال از سن دو سالگی فن شناوری می آموزند متخصصین ورزش جهان امروز ب فکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ورزش توجیه کنند تا بتوانند به نحو خوب و به سرعت وقت اطفال را شناسایی و رزیده شناسازند که آنها نیز اطفال خود را از سن کم به این فن آشنا بسازند تا در جوانی ورزشیده و در پیری استوار باشند. آبای بالای وجود طفل اثر مثبت داشته اعصاب را آرام و او را از کود کان دور می نماید.

خبرهای ورزشی

تیم فوتبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهرمانی را حاصل نمود به بروژ ۲۸ جو را جهت انجام مسابقات از طریق شیر خان بندر اعزام اتحاد شوروی گردید. در مسابقه و لیبال بین لیسهای سیاه گرد و ر بند و جبل السراج صورت گرفت مسابقه به نفع تیم جبل السراج خاتمه یافت.

همچنان در مسابقه و لیبال که بین تیم های لیسهای ننگرهار و عمرا خان صورت گرفت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت. تیم های و لیبال و با سکتبال لیسهای زر غونه تا حال توانسته بر میرمن (ز) از نادر شاه مینه! مریم غالب شود.

— (او زه بیو) برتکالی برای دو مین بار جایزه موزه طلانی سال را بدست آورد.

— سی و دو مین مسابقه وزنه برداری اروپا که در مادرید برگزار شده بود با پیروزی ورزشکار هنگری خاتمه یافت.

— تیم ملی جوانان انگلستان برای سو مین بار بر تیم جوانان اروپا غالب شد.

چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی متعلمه صنف نهم و سر تیم با سکتبال لیسهای زر غونه است و از سه سال به اینطرف به با سکتبال علاقه گرفته و حیة قوی را از عا لیتربین صفت یک سپورتمین میداند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشرفت را برای یک ورزشکار هموار میکند.



۱- شباغلی نور محمد جبار خیل!

سر تیم و سنتر فارود تیم منتخبه اردو قرار گرفته خود دشن ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال از عمر فوتبالیش شده و برای اولین مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم افغانستان بود که به اتحاد شوروی جهت مسابقه مسافرت نمود. جبار خیل بر علاوه فوتبال به پینگ پنگ و آب بازی علاقه هفت نفر به اتحاد شوروی و یک سفر هم به جمهوری ت مردم چین برای انجام مسابقات فوتبال نموده است.





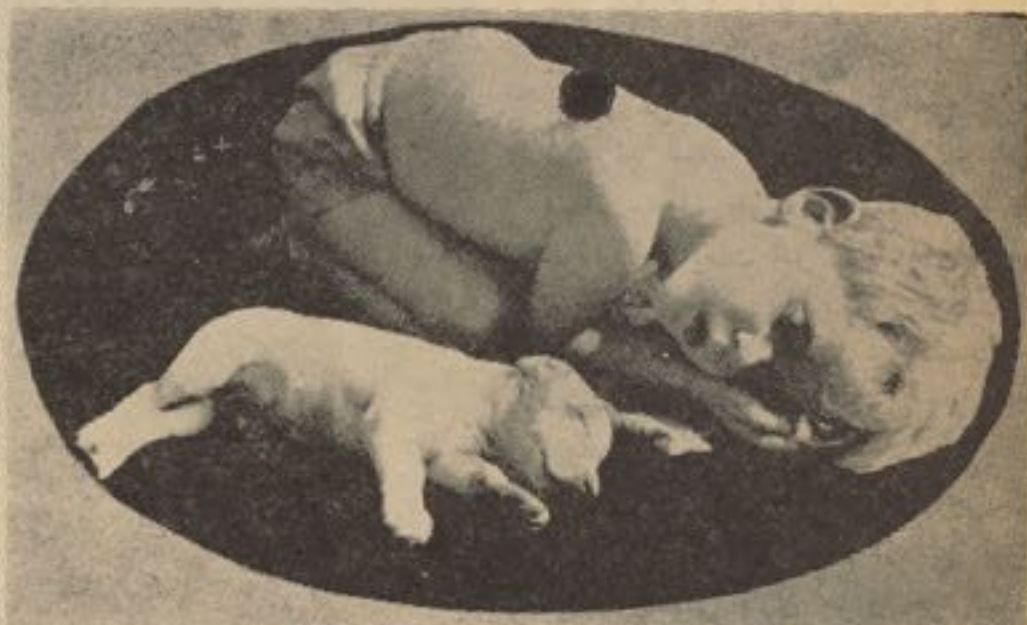
زن و دخترا



از گلبرگ

عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میاید عوامل محیطی داخل، در رشد و نمو آن موثر میباشند. یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا ثیر محیط داخل بوده و از توارث دور است اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشند.



وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انکار دارد. اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیه نا مناسب مادر است. اگر مادر معتاد به مسکرات است در خون نوزاد اعتیاد تا ثیر مستقیم دارد. حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میابد دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است که در هیجان ها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به جنین منتقل میشود. این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد.

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند، شدید التاثر و نا راحت بار میایند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نا مناسب است.

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است. نظریه عقیده علماء، طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد و نمو موثر میباشند. مثلاً مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تا ثیر مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجاجت تبارز میکنند.

پس ما دران گرامی باید متوجه باشیم که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تا ثیر نموده و مادر را در تغیر دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشکلات مواجه مسازد.

بقیه در صفحه ۶۱

میر من کامله مهری

رزشو هرداری

بدگمانی و نگرانی بیجا دشمن
زیبائی شماست :
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انکار ناپذیر است که هدف از زندگی مشترك زن و شوهری بوجود آوردن يك كانون گرم صمیمی و بی آلاش میباشند. پس نباید با مسایل جزئی و کوچک که منته به بد بختی ها است خانه را بشکل جهنم در آورید.

بکشید با تمام معنی يك میرمن خانه، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار و فداکار برای شوهر تان باشید.

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگمانی دست و گریبان اند.

بقیه در صفحه ۶۰



زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند. زیرا برای اینکه توضیح بدهند چرا غذا شور و یابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند.

«بوب هوپ»

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد.

«آلفونس کار»

پخت و پز :

کبر و وردک

ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسکه بزنید. سپس با دوجان رومی را با پتاس شسته ورق نمایید. و یک قطعه آنرا بالای مسکه را (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید.



از پادرنک، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ هارا متوانید متنوع سازید. بدین ترتیب میشود که در اندکترین وقت خوراک لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریه دلپذیر آماده کنید.



از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

معرفی در مهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که در يك مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشناسد معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشند کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشناسد که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین معرفی کند : سرین جان کارمند اداره که بکار خود بسیار علاقه مند هستند و از دوستان اران هنر موسیقی میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن را روی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از پیغله نفیسه محمود

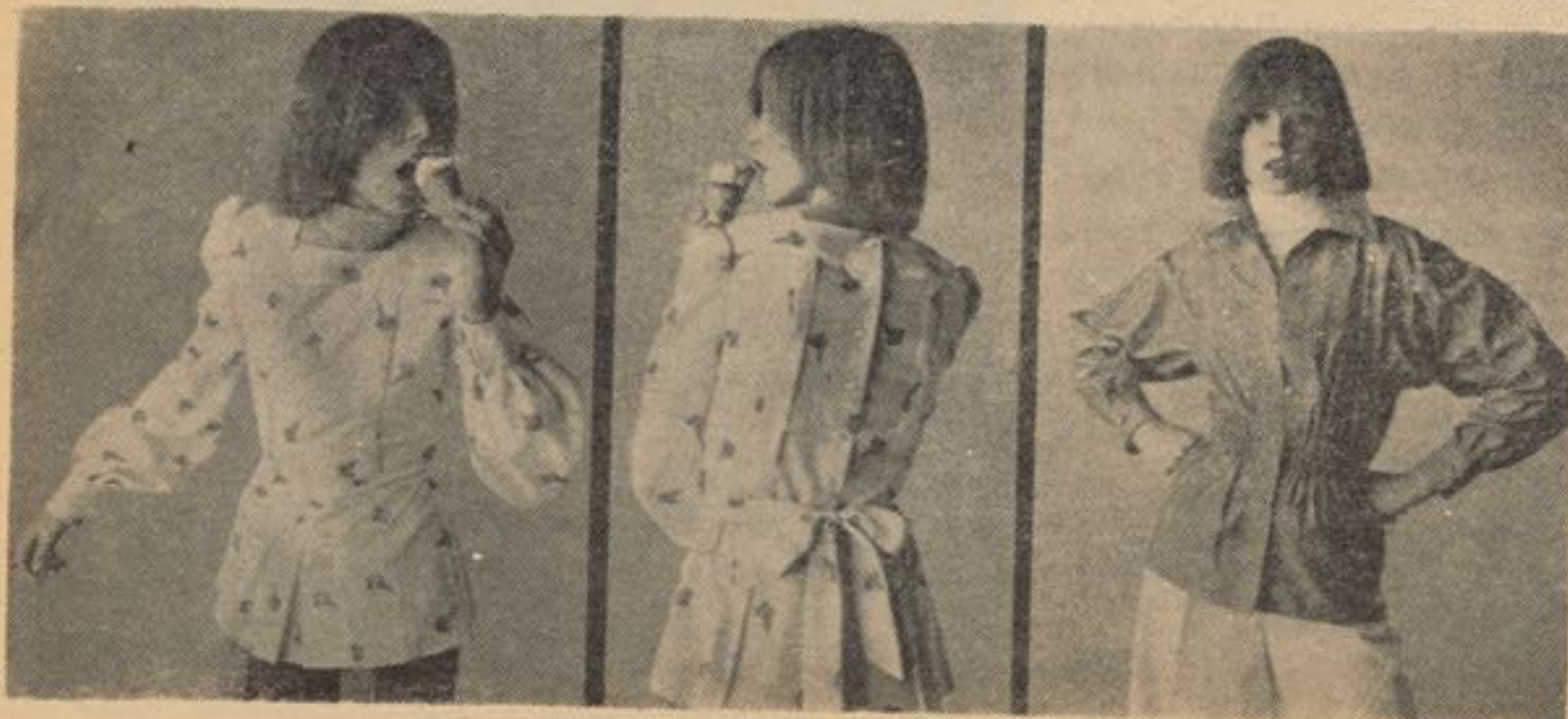
موقف زن در اجتماع

زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویه ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی ها و گمراهی ها را ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان موثر و مفید میگردند . جوانان امروز نسبت به دیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

یعنی علم خود را برای استفاده افراد جامعه بکار نبرده و هنوز در گرداب تاریک بینی و منفی بافی غرق هستند . در حالیکه زن امروز در شرایط کنونی رهبران آزموده ای برای فرزندان معاصر و مردان آینده وطن به حساب می روند ازین رو بایست خانم های چیز فهم با در نظر گرفتن موقف مهم خویش در جامعه و وظایف شان را با درک احساسی مسئولیت نیکو انجام داده راهی را در پیش گیرند که برای رهنوردان تازه کار مطلوب و ارزنده باشد .

مود

تازه ترین مود بهاری که درین وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .



دخوات

ژوندون

اصول تدریس جدید در چین



پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق علمی و کار تولیدی را با هم می آمیزند این امر محصلان را قادر میسازد که فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساس آنکه تیوری را بیا موزند خدمت میکند.

زودی آنها در میابند. مواد تد ریس جدید هنوز در دست پراتیک مورد آزمایش و تجربه قرار دارد. در سها در حال تجدید نظر است و در مورد تدریس بسویه بلندتر تیوری ارتقا می یابد تا که بتواند سرعت گام بردارد.

پوهنتون سن خوا بصورت منظم پروگرام های تدریس را برای شاگردان از سویه ابتدایی گرفته با کورسهای پیشرفته تهیه میکند آنها مطابق ذوق شان یعنی پروگرامها مطابق رشته تولیدیکه بدان مصروف بودند و مطابق وظایف ایشان در رشته های تحقیقات و تنبغات علمی آنان.

پوهنتون سن خوا مواد تدریس کهنه را اصلاح کرده و بعد از تحلیل و انتقاد چیزی را که علمی باشد و از اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته و چیزهای تفاله شده را از بین میبرد. مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشود تا در راه ضرورت و نیاز مندی جوانان خدمت کند. اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است که در آن پدیده های عام در تولید و توسعه آن بمیان آورده شده که چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط میدهد و در نتیجه از آنکه در پوهنتون داخل شدند آغاز این روش جدید شاگردان به بسیار مینمایند.

نامه های رسیده

بناغلی محترم پیر زاده.

نامه شما به ادره مجله رسید. از حسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشکر.

مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است. نظریات شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاری تان تشکر.

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

قسمت دوم

مردم چگونه خصوصیت ها و صفات را می پسندند

است يك دوست خود را از دست بدهیم از طرف دیگر همینکه دوستان ما دریافتند که چنین عادت داریم میگویند تا در جلو مادر باره چیزی حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تشویش کنند.

عیب جویی و بدگویی در حقیقت این معنی بقیه در صفحه ۶۱

آنکه سعی میکند تا از مردم بدگویی نموده گاهی از این و گاهی از آن غیبت و باسطلال «بشت سرگویی» کند بالاخره حیثیت خود را درین راه قربانی و از همه بیشتر خودش از آن متضرر میگردد. ما از هر کسی که بدگویی کنیم با احتمال قوی وی بالاخره از آنچه درباره گفته ایم اطلاع حاصل میکند و باین طریق ممکن

خبری از جوانان

روزانه درین کتابخانه تقریباً صد نفر شاگرد مراجعه می کنند که اکثریت آنها جهت اخذ کتب و بعضی از آنها جهت مطالعه و اخبار روز و یا جهت تهیه مواد از کتب ریفرنس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند.

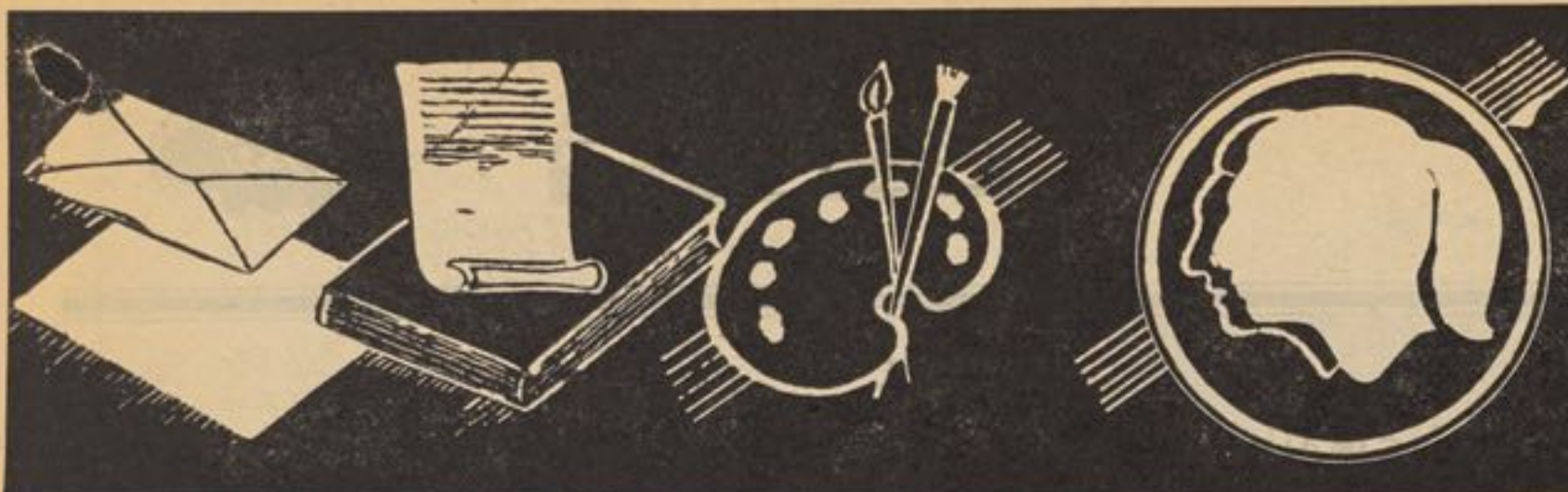
بیشتر شاگردان به کتب خارجی ادبی علاقه وافر دارند، کتابخانه لیسه عایشه درانی با سیستم عصری کتابداری مجهز است کتابها به اساس سیستم کلاسیکیشن «دیوی» طبقه بندی و کتلاک شده اند و کارت ها در جبهه ها به اساس الفبا ترتیب گردیده اند.

کتابخانه لیسه عایشه درانی بار اول در سال ۱۳۴۶ با پنجصد و یک جلد کتاب که از طرف انتشارات فرانکلن در افغانستان به کتابخانه های تحت پروژه کتابداری اهدا شده بود به فعالیت آغاز نمود و امروز این کتابخانه مجموعاً دارای دو هزار و پنجصد جلد کتب علمی، فلسفی، تاریخی، اجتماعی، ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می باشد.

شاگردان که در کتابخانه لیسه عایشه درانی عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر می رسد که این تعداد روبه افزایش است.



متصدی کتابخانه عایشه درانی در عقب میز کارش.



ستاره های موزیک پاپ



در همین آوان بود که کار یل آرکستر محبوب خود را بنیاد گذاری نموده که تا حال او را همراهی میکند. کاریل با همین اورکستر، عظیمترین فعالیت های هنری خود را در داخل و خارج چکسلواکیا در رادیو تلویزیون و کمپانی های ثبت ریکارد تعقیب میکند.

گذشت زمان اسم پرو فیسور (کسنتانتین کاری نین) را که در اشتباه کاریل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهد زدود (کاریل) اولین فعالیت های خویش را در تیاتر های سیمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستایدل) ناول نویس (لاریس) لاف) کمپوزیتور آغاز نمود.

از ده سال به ينطرف در آسمان موسیقی پاپ نام (کاریل گوت) همچنان میدرخشد این هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام میگذارند. با طنین آواز او از رادیو و موفقیت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فیسستوال آواز خوانی بین المللی در خاطره ها زنده میشود.

گذشت زمان اسم پرو فیسور (کسنتانتین کاری نین) را که در اشتباه کاریل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهد زدود (کاریل) اولین فعالیت های خویش را در تیاتر های سیمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستایدل) ناول نویس (لاریس) لاف) کمپوزیتور آغاز نمود.

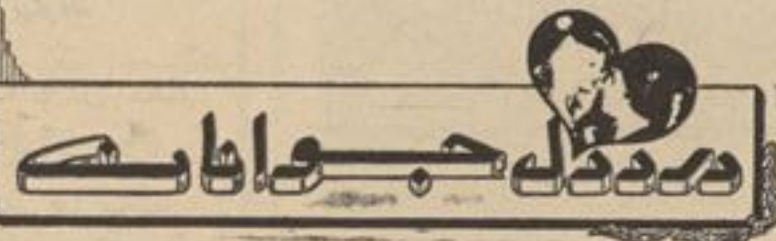
شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عظیمی .
صنف - یازدهم لیسه عالی استقلال
درجه - اول نمبر عمومی .
سن - شانزده ساله .
علاقتمند به ورزش .
آرزو - میخوام که رشته سیانس را پیش ببرم .



نام - حفیظه شهره .
صنف - یازدهم الف شعبه آرت
مکتب صنایع کابل
درجه - اول نمبر عمومی .
سن - هجده ساله .
علاقتمند - به شعر و ادبیات .
آرزو - میخوام در آینده در پلهوی آرت موسیقی را نیز یاد بگیرم .



بیست و پنج سال پیش خوب بود .
حالا هم خوب است و میخوام ده من
هم همان شکل لباس پپو شیم .
آقای مدیر . بنظر یک جوان نوزده ساله
باید تابع محیط و تحولات محیط خود
باشد و یا اینکه به سلیقه والدین خود
رفتار کند .

من هر وقت به سلیقه پدرم لباس

محترم مدیر مجله ژوندون
من یک جوان نوزده ساله هستم .
و امسال از صنف دوازده فارغ
التحصیل میشوم .
دو سه سال است که پدرم با
طرز لباس پوشیدن من سخت مخالفت
می کند و همیشه مواظب است که به
سلیقه او لباس پپو شیم و اگر یک
بار خلاف میل او رفتار کنم هزاره ن
نسبت به من میدهد و مدتها با من
باتلخی رفتار می کند .

من در مورد لباس پوشیدن پدرم
اعتراضی ندارم و چه خوب است که
او هم اعتراضی نداشته باشد . من
و پدرم بیست و پنج سال با هم تفاوت
سن داریم لباسهای که به نظر او در

ها مملو از علاقمندان او بوده است .
تمام تلاش او آنست که بهترین
پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم
نموده و با تواضع و محبو بیت تام
ذوق شنو ندگان را در نظر گیرد .

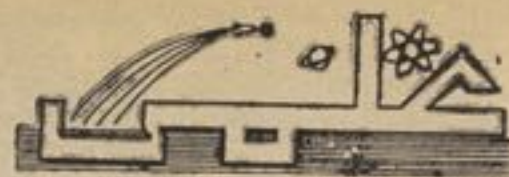
پوشیده ام مورد تمسخر و استهزاء
هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام
بهین جهت همیشه احساس حقارت
و کمبود کرده ام .

از شما میخوام که با چاپ این
نامه به پدران و مادران خاطر نشان
بسازید که وقتی در مورد لباس
فرزندان خود دخالت میکنند حداقل
زمان و خواسته های نسل جوان را نیز
در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم
نمایند که فر زندان از دخالت
والدین خود منزعج شوند و خود
در اجتماع احساس کمبود و حقارت
کنند .

فرهاد زمانی

گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا
(مادام رونون) بداند .
خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد
و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند . (کوته)
ما همیشه میخوایم خوشبخت تر از دیگران باشیم و این خیلی دشوار
است . (۱)



پیشرفت های علمی

کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک ..

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد ه موفی شد تا از استر پتو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین که کشته مکرر بهای تریکول و دیفتری شناخته شده است. تاکنون موجودات یادشده منبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب میرود.

همین موجودات زنده هستند که برای طب، عناصر مفیدوارزنده چون: بیومایستین، تتراسیکلین، درمیتور و قاسین و غیره تقدیم نمود جلو رشد تومور ها را می گیرد. هرگرم خالک محتوی میلیون ها شاخه های نورانی است.

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورانی) را در دور ه تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در ساحه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نباتی گردید. به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد.

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا بیاید در مناطق نمت زده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف. این موجودات ذره بین زنده، در آب و خاک و همه چیز زند گی میکنند.

ندهای از این موجودات زنده، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود. ولی پرو فیسور کرا سیلکتوف که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در شاخه های نورانی، نام گذارده است.

موجود های مذکور، چهل سال قبل توجه اوج جلب نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش بشر قرارداده اند.

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نماید در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مواد طبیعی کیمیاوی بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت.

غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد، در بخش تدای امراض غده بی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی پارسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های غمین شن تائر و اندوه میبارد، تحت معالجه قرار میگیرند.



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس معیوب شده اند بادل سوژی مراقبت میگردند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی می نماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشته مرض دست ویای میزند. در بعضی موارد يك طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد می نمایند. ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد، دریافت میکند که نمی تواند تعادل خود را حفظ نماید. بعد ترو تیکه میخواست سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد. به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد ناپسندانی قرار میگیرد.

در ابتداء اطبا فکر می کردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است. تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا ویا لوله است.

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گریارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوبین آرگما که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد، از خون گم میشود.

بعد هادر سال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود.

بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند.

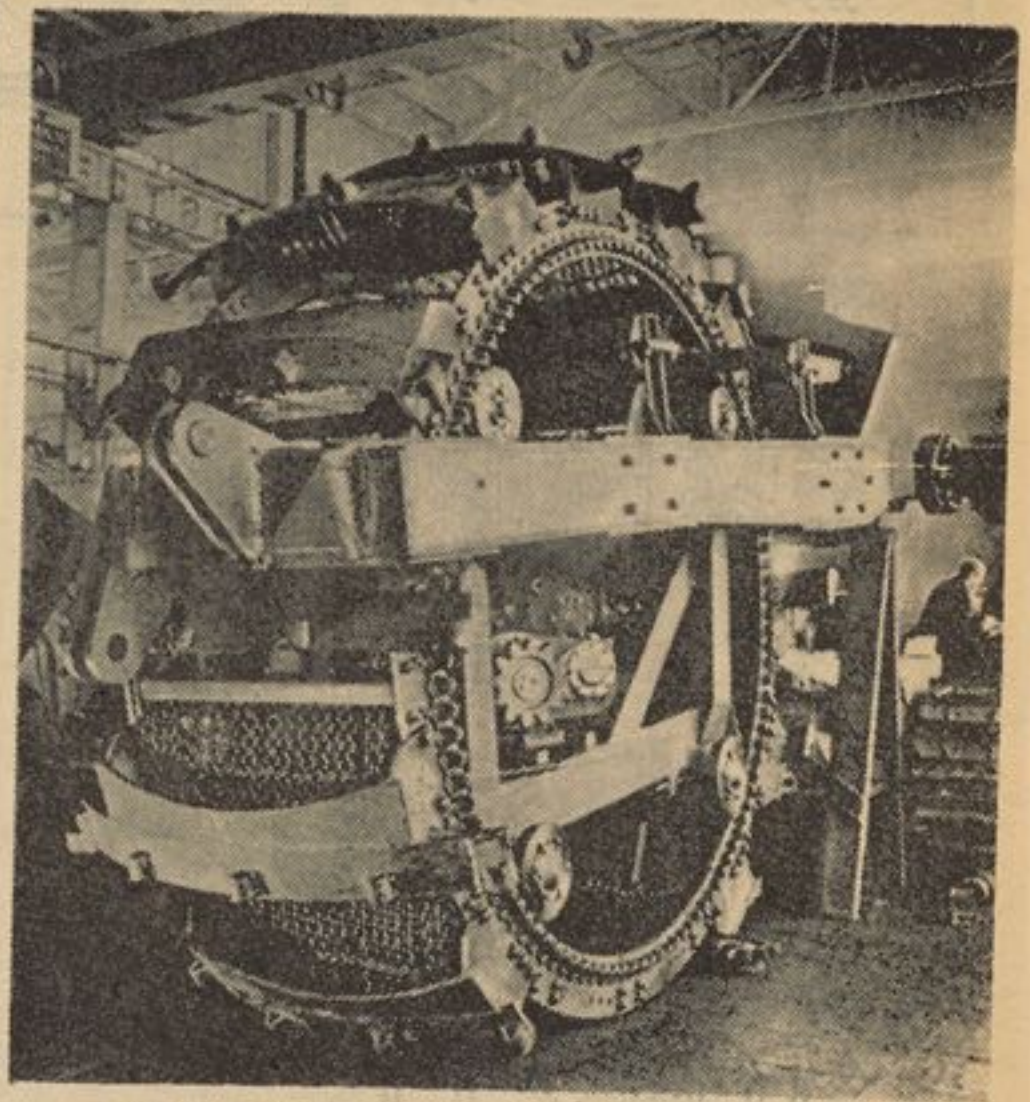
در سال ۱۹۷۱، اولین تبدیل پیروزمند این عده صورت گرفت. ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد.



يك حجره زنده پروتین دذیر مکرسکوپ قوی

کشف نو :

ماشین جرکنی جدید



ماشین جرکنی جدید که قادر است شیاری به عمق ۲۸ متر بکند

تل های جدید انتقال دهنده نفت ، تا حدود یک و یا یک و نیم متر قطر دارد . از همین سبب جرکندن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نهیباشد . مخصوصا اگر تل تیل به مناطق کوهستانی و دشوار گذار کشیده شود به همین سبب توسعه راه سازی برپا نسل ، به تازه گی ها تحت رهبری نیکولای رودنیوودیه موفق ساختن ماشین جرمنی شده است . این ماشین (قدرت آن را دارد تاجری به زرقای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین طول بسیار مدت یک ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاری فقط دو نفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستانی و جنگلات کار نماید .

بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن لست طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و تمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعددی را در پستی و مرتفعی آنها ، به دست بندی نماید . همچنان وی به علت یابی ، بی نظمی و عرج و مرج رادر دستگا ه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون که ارگانیسم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف ماما تحقیق و پرورش برای تکمیل دوران زیست موجودات یادشده دیده نمیشود .

زیرا بمجربیکه تیپ یک نوع معین از (شاخه های نورانی) شناخته شده میتوان آن را بزرودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دقتا گم گم گون گردیده و پرورش گر رادر گمراهی می کشاند .

از جانب دیگر آنها قادر هستند تا موادی چون انسرایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر سازی نماید به صورت مثال این مواد می تواند تایترو و نیز ولین را به کور تیزون تبدیل نماید . بایاری این موارد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت جدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را در جهان کنونی مایم تواندا تا اندازه زیاد از بین ببرد .

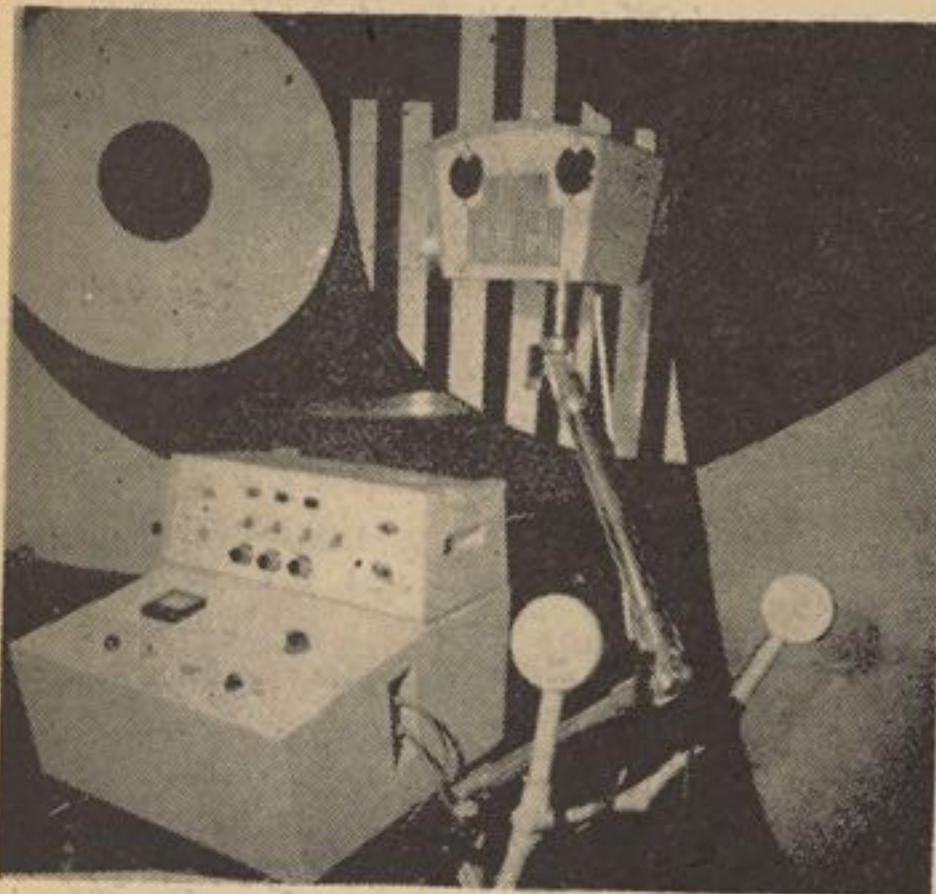
دانشمندان اکنون دریافته اند تا به صورت زودتری در عمق شگفتی های موجودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

اخبار جالب علمی

دستگاه جدید برای آرامش

انجیران مولد اوی ، بتازگی ما شین اتو ماتیکی را به خود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بخواهی فشار خون بلند ، اسما بروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانی که در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینکی و یا خواب عمیق فرو میروند .

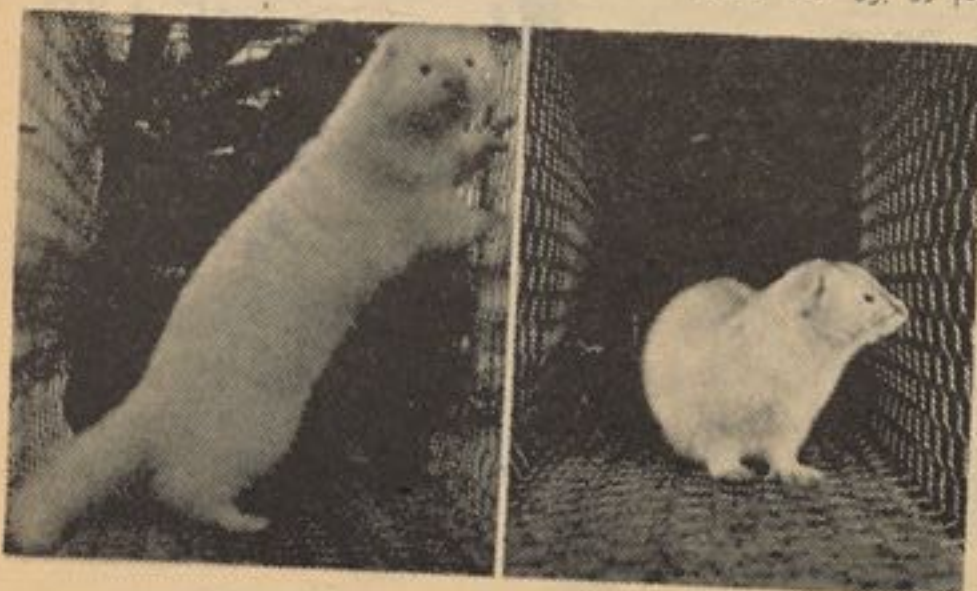
این دستگاه خود کار ، روی مغز تحت میدان برقی ، آمکنک های سرور آور واکه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و نا منظمی دستگاه عصبی را از بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته می شود بلکه اثر ناکی شیوه یاد شده در تنظیم دو باره دستگاه عصبی چشمو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایالت های آمریکا ، وایالات متحده آمریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات بر پت وزیبا در فارم دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پتدار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، نقره ای و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان نقره ای است . ولی متغیر صحن نسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند برنگ های طبیعی رنگ دیگری بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .

باید بازه تبسم و تیروکمان خنده
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلیها
رفت . «مولیر»

گدازگاه تبسم



شادی ای که به مقررات علاقه دارد!

ای بود گفت :
- عزیزم دل من میخواهد در مجلسی اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا
مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم . به دار المجانین میبرند و تو حاضر
نشو که شوهرت به کار خطرناکی
- وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .

مرد عاقل

شخصی برای پرسش که در اوان
جوانی بود بخواستگاری دختری رفت.
پدر دختر گفت :

- پسر شما هنوز بدرجه کمال
نرسیده است بهتر است صبر کنیم
تا کمی بر موز زندگی آشنا شده و سنی
از او بگذرد . آن شخص در جواب
گفت :

- آنوقت به عقل آمده و نه تنها با
دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج
نخواهد کرد .



بدون شرح

این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود بادقت
بسیار گرم معاینه مریضی بود . .
ضمن معاینه رو به او کرد و
پرسید :

- خوب آقا شما مشرو ب میخورید؟
مریض جواب داد :
- خیر . . . ابداء
داکتر مجدداً سوال کرد :
- به تریاک اعتیاد دارید؟
مریض جواب داد :
- نه . . .

- بسیار خوب سگرت میکشید ؟
- بلی .

داکتر نفس راحتی کشید و
گفت :

- پس لطفاً يك سگرت بمن
بدهید . . . چون چند ساعت است که
بی سگرت مانده ام .



درخت : پیش نیا بی که میزنمت

خواهش خطرناک

زن پنجاه ساله ای که قیافه خوبی هم
نداشت موقع رفتن به مهمانی به
شوهرش که مرد سی ساله و آراسته -
وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند . . .



وقتیکه هاشین میوه کشی کار درست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه مخورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل
پی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند
با اصطکاک پاها بروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند
چنین کاری بکند.

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی
توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لای
به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند.
معمولا وقتیکه دو کوتاه قد در پهلوی یک قد بلند روان یا شنیدند
قد بلند آب و هوا را می پرسند... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو
کار و تماس دارد.

اندر مزایا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع دلچسپی
نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب مزایا و در کنار
مزایا نواقصی دارد، به طور مثال از تکه دریشی یک آدم بلند قد



یک آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست دریشی (یکی پیتلی
و یکی پاچه تنگ و پا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط
نیست) بسازد اما در عوض اگر یک قد بلند و یک قد کوتاه زیر
درخت قرار بگیرند که شاخه های پرمیوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درخت نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه
خوردن میوه ناشسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت
بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا با سنگ به شاخه های درخت
زده برای خود میوه بیندازد.



از دروازه های که زیاد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی
می تواند بگذرد در حالی که آدم
قد بلند... واه... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و

چهارم



آقای وحیدالله !

- ۱- لطف کردی برادر .
- ۲- قدمها روی چشم . هر وقت عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض ان گردان .
- ۳- « همورابی » را « همورابی » بنویس - یعنی با « ح » حلوا .
- ۴- همورابی پادشاه یونان نیست و پادشاه آسنور است و او را اولین واضع قانون شناخته اند .
- ۵- از بزرگی کم نشوی .

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !

- روز ها از غمت روز ندارم و شب ها ز غمت خواب - همان شب که در محفل عروسی نگاهت را دزدیدم از خود رفتم و ... »
- ۳- نور جان خوب شد که از خود رفتی و گرنه ممکن بود کنار دزدی و سرقت تو به مراحل باریک تری برسد و برای « حریف » حوادثی بار بیاورد .
 - ۴- اگر فرصت داری سلسله پیام را دنبال کن که اینجانب سخت به آن علاقمند است .

دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من « فلانی » نیستم .
- ۲- لطفت زیاد .
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است .
- ۴- بریتش موزیم انگلستان ، لوور فرانسه ، نشل موزیم امریکا و آرمیتاژ شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

آقای عبدالرب رمزی !

- ۱- سلامت رسید زنده باشی .
- ۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامه ات را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت : « چنگل چی جان و نفس و قنول ! بقال کوچه ماخیلی درین روز ها

خطرناک شده

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد میگذازد اگر اعتراض کنی شدت کلنگت میکند . اول علت کلنگت کردن او را نپیدانستم بعد ها فهمیدم که او تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دو نفر از کوچکی های ما را لنگ خاک کرده ، حال از تو میپرسم بمن بگو با این بقال و اخلاق بدش ما مردم کوچه چه کنیم ؟

۳- عبدالرب جان ! به اهل کوچه بگو يك « هرکاره » کنار دوکان بقال تاسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره شوند و شام هانفس سوخته خارج کردند بطوریکه بقال ببیند . با اجرای این دستور دیگر مشکلی برای شما باقی نمیماند .

آقای م. کوزه گر !

- ۱- هرچه از دوست رسد نیکو است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر شوی - یا نویسنده ؟ خودت يك گزوپل بکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

دو شیزه زهرا مصاحب !

- ۱- سلام تان با تا بلو رسید .
- ۲- این اثر که از « شاهکار » های شما است بهتر است زینت بخش اتاق خود شما شود . مجله ژوندون را از چاپ آن معاف کنید .
- ۳- از این چه بهتر که شعر هم میگوئید اما خدا کند که مثل « شاهکار » نقاشی شما نباشد .
- ۴- پیش از مردن کفن پاره کردن خوب نیست اول شعر را بفروستید تا بعد عرض کنم .

آقای عبدالرحمن « وفا سروری » !

- ۱- سلام گرم و بر حرارت به کسانیکه فرموده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من پرس .
- ۴- یادت باشد که از این پس « رفاه »
- ۵- آرزوی ما هم موفقیت تو است .

دوشیزه نسرین اسلامی !

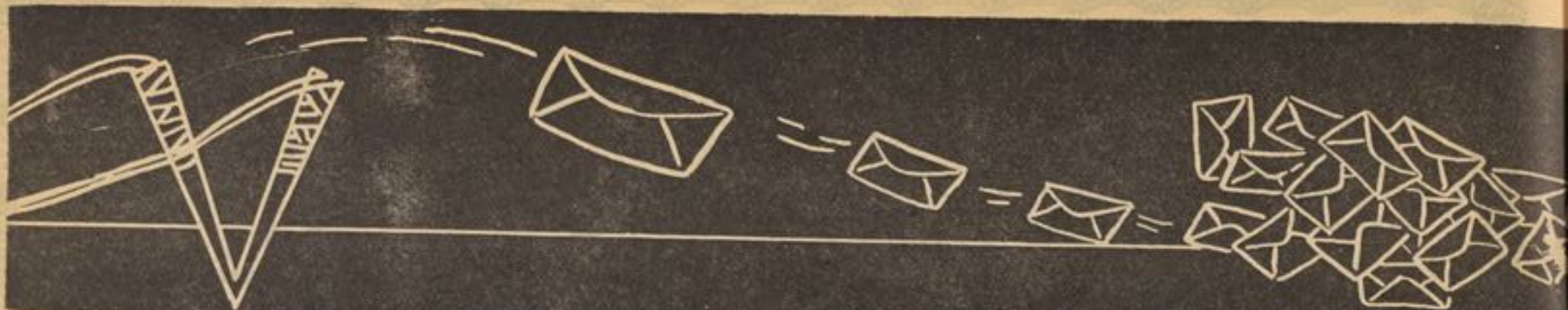
- ۱- کورشوم اگر شعرت را دیده را « رفاه » ننویسی .
- ۲- قهر نکن که فایده نمیکند .
- ۳- سرت و گر دنت .

آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه برآه و افسوست رسید .
- ۲- چشم « بخاطر رسیدن به مقصود » آنرا چاپ میکنم اما او بالمش کردن خودت . اینهم قسمتی از « پیام »

۴- این گز و این میدا نخیال کردی میترسم ؟

۵- همشیره انشاء الله خودت آنطور شوی .



دوشیزه عقیقه اسلمی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .

۳- از قرغه تا «استرغج» همانقدر راه است که از «استرغج» تا قرغه.

۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

• • •

آقای ن- شیر شاهيوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم با سلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

«گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم اما چکار کنم که حالا دوستت دارم گل سرخ من !

زندگی من پیش از دیدار تو آرام و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا تو که گل بودی برای من فقط خار ت را آوردی ؟ ..

۴- آدم ساده ابرای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

• • •

دوشیزه فرشته !

۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .

۲- همشیره ! این را که تو فرستاده ای اعلان است و اعلان هم پول میخواهد ، فهمیدی !

۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تلفونی توضیح کنی که: «متصدی پروگرام صفحه زوندون» یعنی چه ؟

• • •

آقای گل احمد فیروزی !

۱- پنج شعر ، دو پارچه ادبی و یک

انتقاد رسید .

۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .

۳- «پیک هفته» تماما در اختیار اینهم بخشی از (گریزها) :

«ای آهوی من . چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رمیدی ... ای گریز پا ...»

۴- فیروزی عزیزا «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید

• • •

دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

۱- خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .

۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟

۳- مرا زخیر تو امید نیست شر مرسا .

۴- اگر جرأت داری اقدام کن .

۵- من بچه تو من نیستم .

۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم

آقای وهاب- الف !

۱- از من میشنوی اینکار را نکن .

۲- سر زنده باشد کلاه بسیا ر است .

۳- حیفت نمی آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟

۴- بمن چه برادر ، خودت برو موی کنش کن .

• • •

آقای احمد گل پیدار !

۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟

۲- اگر دلت (قلب) نباشد این

سوال را نمیکنی .

۳- خدا قسمت خودت کند .

• • •

دو شیزه نرگس من !

۱- چون چنډك چی هستم بخود حق

میدهم نوشته های دیگران را چنډك بگیرم .

۲- اشتباه کردی همشیره ، چنډك گرفتن مخصوص يك جنس نیست و

من هم ازان جنس نیستم .

۳- دختر جان! میتوانی چنډك بگیري بشر طیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .

۴- چشم حسود کور .

• • •

آقای غلام علی توایی !

۱- خدا آن دوست را رحمت کند .

۲- از من مپرس چون از هیچکس

بدم نمیاید .

۳- متاسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .

۴- والله برادر با اینکه «پیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یاد تو» را چاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی . دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها با تو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده ...»

روح شاد . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره ها نگاه میکردیم وبعد دست در گردن میخوابیدیم ...»

۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

دوشیزه صدیقه !

۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .

۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست . با آنهم به شعبه توزیع سفارش شمارا میروانم ، چشم .

۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن : «... من ناله های قلبم را میشنوم»

ناله های که از عمق وجودم بسر میخیزد . ای ریا کار من قلب بلورینم را بتود آدم تو آنرا شکستی»

۴- خواهر «حریف» حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده

ارادت مند چنډك چی

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت از منابع فرانسوی

خلاصه شماره های گذشته

(اولیور) در تهیه فیلمی حصه میگیرد بعد از اینکه او نقشش را ایفا میکند، ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تا دوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به آنجا قشود میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته و با اضطراب زیاد حرف میزند. بعد او به خانه می رود که از آنجا برایش تلفون شده بود. در این خانه غیر از جسد (روبرت) سگرتش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده، از همین سبب او زندانی میشود. در اینوقت در شهر دختری بنام (سلوی) که در سابق با (اولیور) رابطه عاشقانه داشت و بیعت دکتر ازها در او موافقت میکرد، شدیداً انتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش از واقعه قتل (روبرت)، (اولیور) با دختری بنام (گراس) ازدواج میکند، اما پدر گراس که برای دخترش مردی ثروتمندی بنام (پال) را انتخاب نموده، این ازدواج را فسخ قرار میدهد. (اولیور) در میانه که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند و اینک بقیه داستان:

صدا در شب



دیگر نباید از او صحبت کنیم ..



نه، من دیگر قطعا او را دوست ندارم، از وقتی که مرا ترک گفت، دوستی ما را با او قطع کردم.



«اولیور» گوشی را برداشته بالای میز میگذارد، حالا از درك تلفون بیخیم

چه میخواهی بگویی؟

میشی ...



بلی، باید کمی در باره خودت صحبت کنیم، چه میکنی؟ .. تلفون یک لحظه هم از خاطر تو آردا نیست. همیشه پرو دیسور ها از تو پرسدان میکنند.

۲۵۱

۲۵۲

۲۴۹

۲۵۰



سرگرمی مسابقه

تهیه و تنظیم از: رضا

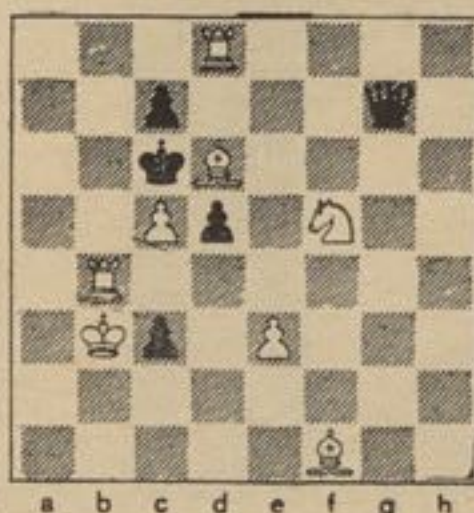
کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده
است عمارات شهرداری را از دوشهر
معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک
معلوماتی در باره این دو شهر داشته



باشید به آسانی میتوانید از روی
این عکسها نام آن شهرها را بخاطر
بیاورید در آنصورت نام یکی از این
عمارات را با اسم شهر آن برای
ما بنویسید.



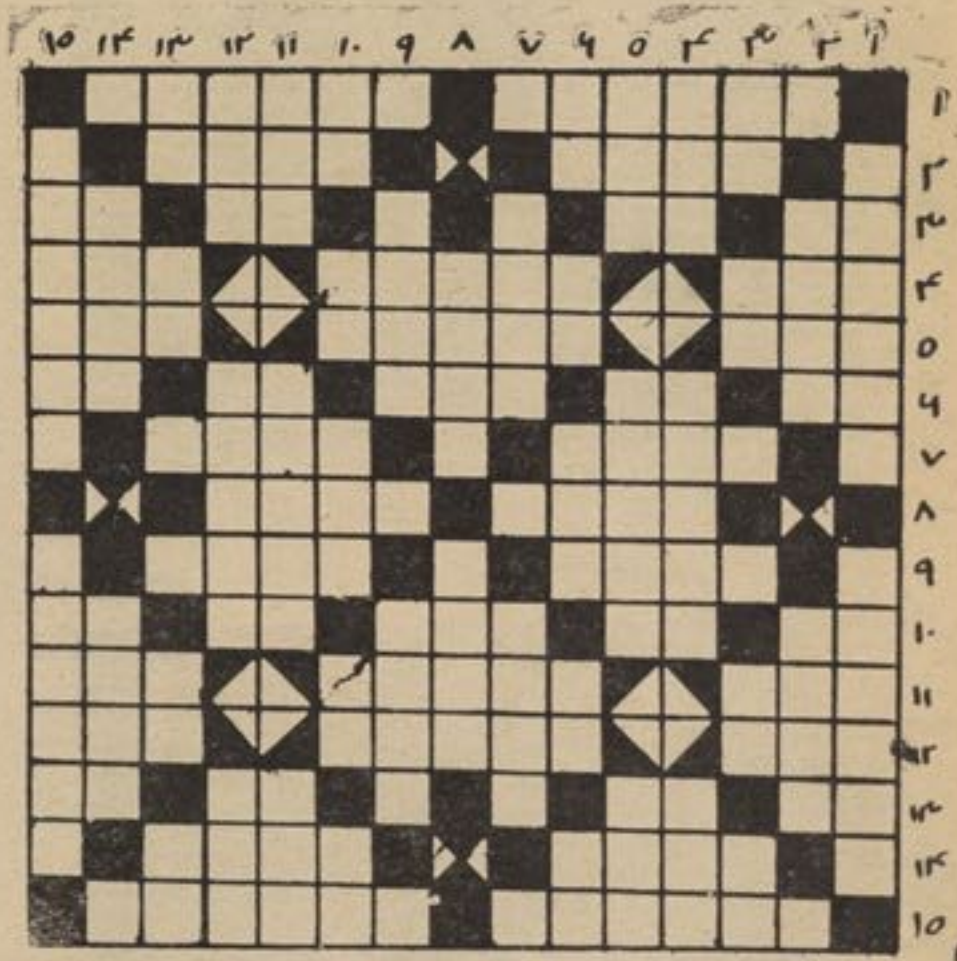
مسئله شطرنج

در این مساله سفید هشت مهره
وسیه پنج مهره دارد سفید باید
طوری بازی را شروع کند که بعد از
سه حرکت سیاه را مات نماید برای
ما بنویسید که اولین حرکت سفید
باید چگونه باشد تا تحت شرایط
فوق سیاه مات شود؟

جدول کلمات متقاطع

افقی

۱- رفت و آمد، یک مملکت اروپایی، همین حالا، علم، جوی آهنی،
روی دریا جستجویش کنید، آفتاب پی پایان «پشتو» نمی شنود، ۴،
جای تحریر، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - پست - هدایت
و فرمان، محفل از دواج، یکنوع چین - علامت مفعولی صریح، مادر، ناله
درد - واحد سطح - مرد نیست - یکی از ادبا - سخن چین - سرو



طرح از: محمد یاسین نسیم زاده

کارش بپنبه است - مقابل ویران - باچوب سرو کار دارد، تکرار و
احد پول جاپون: ۱۰ کار لجباز، اشاره به چیزی و یا کسی - هم در حمام
است و هم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ماده نیست - ۱۱ -
آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲ - یک
نوع میوه - در پنبه میبارد - واحد ارکان - ۱۳ - همه - معکوسش از
ضما یراست، پایتخت یک مملکت اروپایی، رسم ناتمام - ۱۴ - خانه مورچه
کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵ - کمک - همین حالا درست شما ست

آیامی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی

به شهرت رسید او در نقش های
منفی استعداد خوبی دارد، اسم

مکمل او را بانام پنج فلم معروف او
برای ما بنویسید.



عمودی

۱- اینهم یک کشور اروپایی است
مذاکرات آن در باره تحدید
اسلحه استرا تژیکی است - ۲ -
پایتخت یک مملکت آمریکایی - صورت
وزیبابی - ۳ - حرف ربط - طلا - نیمه
هلاک - ده پنبه - ۴ - کوه مشهور
اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در
مجلس که قبلاً ذکر میگردد «معکوس»
یک حرف و سه خانه - از دیدنی ها،
منطقه ای بین کابل و غزنی - باز
داشتن - ۶ - همان واحد پولی - نصف
وعده - جمال میبرد - شاهه حسن
میکند - سرخارچی - ۷ - دوا - لحاف
عامیانه - ۸ - بین مرگ و زندگی - پیمان
مرکزی - ۹ - چنین عقیده ای باید
داشت، نام دیگری برای کراچی - ۱۰ -
پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده
خدا - از حروف نفی دری - قلب
صبور - ۱۱ - غذای عراده جات - آنرا
نباید خیانت کرد - مرکز سوئیس
- ۱۲ - سر دنیست - صند و قجه
ناطق - از پشم میمالند - ۱۳ - نصف
اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا
غلط - ۱۵ - نام سابق کشور ما، کشور
ژاندارک.

هشت اختلاف



بین این دو تصویر که ظاهراً یکی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید.

این شخص کیست؟



او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکسش او را بشناسید باوصف این چند نکته مهم از زندگی او را ذکر میکنیم .
این نقاش ، مجسمه ساز ، مهندس موسیقیدان ، انجنیر ، ریاضی دان طبیب و دانشمند در سال ۱۴۵۲ درایتالیا متولد گردیده .
شهر تش بیشتر بخاطر یکی از تابلو های اوست .
در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است .
نام او را به دایره مسابقات این مجله بنویسید .

یاد داشت

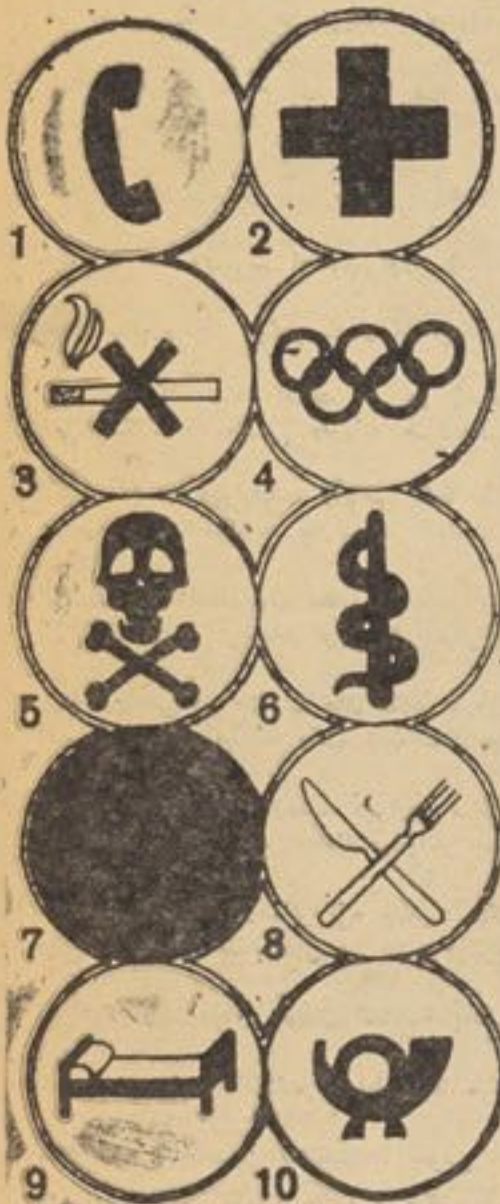
برای دونفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :



در اینجا پنج قطعه جریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میروند اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید میتوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون و کدام صفحه است .
لطفاً جواب خود را بهما بفرستید .

کدام تصاویر؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد که دوتای باهم مرتبط اند . شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید !



این عکس چیست؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خود را برای ما هم بفرستید !

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید



شرکت صنعتی بوت پلاستیکی وطن



HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



را درینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «ن. اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند.

از منابع خارجی :

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

لینکن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی صحبت میکرد که در قسمت ویست قیلند نیویارک می زیست . بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند .

گرایس بیدل در زندگی لینکن خیلی رول دارد . گرایس کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت ، اما يك اتفاق کوچک

باعث شد که همه چیز تغییر بخورد و گرایس مشهور شود قسمیه گرایس عادت کرده بود که باقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات کوچک و ناچیزی میتواند در زندگی انسان تحولات بوجود بیاورد»

همانطوریکه یکی ازین تحولات کوچک در زندگی یکتواخت خودش تحول آورد .

گرایس مشتاقانه به عکس که پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد .

هرقدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود .

این مرد همان لینکن یکی از کاندید های ریاست جمهوری امریکا بود .

چهره کم رنگ و استخوانی لینکن توجه گرایس را به خود جلب کرده بود در همین اثنا

سایه چراغ تبلی گرایس بالای صورت استخوانی لینکن افتاد و عکس در نظر گرایس

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینکن دور شد گرایس احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و بعد از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند از بین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زنهارا بکنند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او

می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند .

گرایش با خود اندیشید که چطور میتواند این مفکوره خود را به شخصی چون لینکن برساند

بعد از چند لحظه تفکر قلم و کاغذ بر داشت و این سطر ها را نوشت .

محترم ابراهام لینکن :

من يك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلیم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوی و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم . ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادای سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد . من عکس شما را دیدم و به من این مفکوره پیداشد که اگر ریش بلند بگذارید

تفایص صورت شما از بین رفته و از طرفی خانمها از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل کوچک من میباشد به آرزوی اینکه ریش بلند بگذارید . گرایس بیدل .

چند وقت بعد نامه گرایس و نامه های رجال برجسته آن کشور بدست لینکن رسید و

اتفاقاً چشم لینکن به سطور کج و معوج نامه گرایس افتاد و چند روز بعد تر گرایس نامه ای

به این مضمون دریافت کرد .

گرایس بیدل دختر عزیزم :

نامه قشنگ ترا که بایک دنیا صفا و صمیمیت نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از

اینکه دختری به سن و سال تو ندارم من دارای سه پسر هستم که اولی هفده ، دومی نه و

سومی هفت ساله هستند و با مادر شان زندگی خوشی دارند . اگر من ریش بلند بگذارم

البته تا حال هیچ ریش نگذاشته ام آیا تو فکر می کنی که این عمل مردم را در انتخاب من به

حیت رئیس جمهور ترغیب کند ؟ پسر حال من به خاطر دل تو این کار را می کنم اگر چه که نتیجه معکوس دهد . دوست خیلی صمیمی تو لینکن ...

در پیروی همان سال يك قطار بطرف ویست قیلند در حرکت بود این قطار حامل

لینکن بود که می خواست دوست کوچک خود گرایس را ملاقات کند .

فامیل گرایس هم در ردیف مردمی که در آنجا بخاطر پیشواز لینکن آمده بودند

دیدم میشد . گرایس تا آنجا که امکان داشت چشم های خود را باز نگذاشته بود اما

از دحام مردم و هوای خاك آلود آنجا مانع این کار او بطور مسلسل میشد و آوازهایی

میشد که از لینکن می خواست تا بیایه ایراد کند .

وقتی گرایس میکوشید چشمهای خود را باز نگذارد جز کلاه های سیاه و بلند

چیزی نمی دید لینکن بدنیال خطاب به خود به مردم افزود :

«و اما من سوالي از شما دارم آیا ممکن است که من از حمایت شما در مورد انتخابم

به حیت رئیس جمهوری مطمئن باشم ؟» دست ها در هوا بلند شد و همه بایک صدا

گفتند یلی- یلی ماحقیقتاً حامی شما هستیم یک وقتی گرایس شید که لینکن می گفت.

من يك دوست کوچک در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که

به من گفت که چطور ظاهر مرا بیاریم اگر او در همین جاست لطفاً او را بطرف من رهنمایی

کنید گفتند: نامش را بگوئید. لینکن گفت گرایس بیدل .

پدرش در حالیکه سرازیر نمی شناخت او را بطرف لینکن رهنمائی کرد . در یک لحظه

هزاران چشم بطرف گرایس چرخید . گرایس انگشتان قوی لینکن را بدور بازوان خود

احساس کرد لینکن وقتی او را بزمن گذاشت گفت :

«گرایس تو بودی که به من نوشتی که در صورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهم شد و من

بخاطر تو این کار را کردم» گونه های گرایس داغ شد چهره اش سرخ گردید و هیچ چیز نگفت

لینکن وقتی می خواست دوباره حرکت کند گفت : (امیدوارم باز هم بتوانم دوست کوچکم

را ملاقات کنم گرایس از این که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بود و آهسته آهسته بدنیال

پدرش که مغرورانه در حرکت بود روان گشت و چند لحظه بعد صدای موتور قطار همراه با شور

و هیله مستقبلین در گوشش نشست اما تنها چیزی که هیچگاه فراموش نکرد سه کلمه کوچک

«دوست کوچک من» بود . پایان

توپ چاشت

— بیست سال قبل یا پیشتر از آن روز عید قربان بود همه در روی همین تپه گردهم نشستند غذای گرم که همین جا پخته بود یسم می خوردیم بعد از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کردیم یک دو سه و بیست بار فیر کرده بودیم دفعتاً که توپ گرم آمده بود پیش از وقت صدا کرد یکی از رفیق های ما که توپ را پر می کرد به سوی پراند و تکه تکه اش کرد. بیست و دو سال عمر داشت و جوان و قوی بود دیگران مشغول جمع کردن جسد او شدند ولی من به فیر توپ ادامه دادم تا سی و یک توپ شد، آنوقت موضوع را به شهر اطلاع دادم.

می بینم پیر مرد از یادآوری این خاطره متأثر شده و آب چشمانش کمی بیشتر گردیده است بی مقدمه می پرسد: چند فرزند داری؟ کمی سکوت میکند بعد جواب میدهد.

— سه پسر دو دختری بزرگ شده اند یک پسر به عسکری رفته و دو تای دیگر در مکتب درس می خوانند دخترها هر دوی شان در خانه اند.

باز می پرسد: در کجا سکونت دارید؟ جواب میدهد:

در قلعه غیبی عقب چهلستون می پرسم. چطور هر روز این فاصله را طی می کنی مانده نمی شوی؟ نگاهی به خود می اندازد و میگوید:

هم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به این کار عادت کرده ام شب های رمضان و روزهای زمستان و تابستان من به اینجا می آیم اینجا تقریباً خانه من شده است.

می پرسد: چند معاش داری؟ جواب میدهد: دروایل دو صدو پنجاه افغانی معاش داشتم بعد ها پنجصد افغانی شد و حالا بعد از مرگ مامور ما معاش او را بمن میدهند. یکپنجاه روسه صدو پنجاه افغانی.

از محمد امان تو پچی می خواهم تادر باره مامور معاش و در باره سایر دوستانش کمی صحبت کند نخست منظورم را نمی فهمد برایش توضیح بیشتری میدهم آن وقت میگوید: من دوستان بسیاری ندارم مامور ما خوب آدم بود او هم از سابقه دار ترین کسانی بود که فیر توپ را به عهده داشت ولی خدا بیا مرز دشت، بیچاره مرد.

(محمد الله) هم چند سال عمری من کار می کرد ولی توپ چشمان او را کور کرد و حالا خانه نشین است. محمد امان پیر مردی است پر از خاطره که همه خاطراتش همه روزهای زندگی اش وابسته به همین توپ چاشت است او میگوید:

در قدیم معمول بود که ساعت یازده شب توپ می زدند و بعد از آن تا صبح در شهر کابل رفت و آمد ممنوع میشد کسی اجازه نداشت در شهر بگردد.

یک شب تاریک بود در روشنی کوگرد ساعت را نگاه کردم به نظرم رسید که یازده شب شده من هم توپ را فیر کردم ساعتی بعد از شهر عسکر آمد و مرا نزد (طره بازخان) قوماندان برد خیلی تر سیده بودم در آنجا فهمیدم که در ساعت نه و نیم شب توپ را فیر کرده ام.

به ساعت پند دشتش نظر می افکازم می بینم ساعت و یشتن عسکری در بند دست استخوانی اش خود نمایی می کند از او می پرسم:

— ساعت را از کجا کردی؟ باز هم می خندد و جواب میدهد: این ساعت از خودم است بلدی به برایم ساعت نداده چند سال قبل یک خارجی پیش توپ آمده و یک قاب ساعت جیبی برایم بخشید و لسی بلدی آن را از من گرفت و تا امروز برایم نداده است.

شاعلی محمد امان با وجود کهولت بسیار خندان است و صمیمی صحبت می کند او در اخیر می گوید: — اگر بلدی برایم یک ساعت و یک رادیو بدهد تادر اینجا از تنهایی

ابوریحان البیرونی

بود در قریه جیغور واقع در جنب کابل اقامت داشتیم. شدت حرص وادام ساخت تا هر فضای این مواضع را معلوم نمایم و... نتوانستم آلهای برای منجش ارتفاع بدست آرام زیرا ساختن آن مستلزم یک مقدار مواد کار آمد بود بنا برآن در عقب لوحه حساب قوسی از دائره ترسیم نموده هر جز اثریه شش قسمت منقسم ساختیم، طوری که هر کدام ده دقیقه بود.

این شورو اشتیاق پایان ناپذیر برای رسیدن به هدفیکه دانشمند در برابر خویش قرار داده نشان دهنده آنروح علمی اصیلی است که هیچ نوع مشکلات نمیتواند سد راه آن واقع گردد.

بیرونی در مقدمه کتاب قبل الذکر منجمان و غیره بیان دانش مخالفان پیشرفت علمی را که میگوشتند بدینو سبیل روی جبهه و نادانی خویش پرده بکشند و یا از پرسش منقعت بروند سخت مورد حمله قرار میدهند و محکوم مینمایند و در مقدمه کتاب (الانوار الباقیت عن القرون الخالیه) است که مینماید که هرگاه در جستجوی دانش باشیم باید عقول خود را از تمام عواملی که مانع بسوی لغزش میرود منزه سازیم: (و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زیان آوری که بدان معتاد شده از قبیل تعصب و غلبه و بیرونی از هوا و ریاست طلبی که سبب هلاکت بسیاری از مردم است و مانع دیدن حقیقت است، پاک سازیم با پسند آراء و گفته های شانرا در انبیاات این مقصود بیکدیگر بسنجیم) «و در جای دیگر توصیه مینماید تا خویش را از تقلید که گاهی به تا بینایی ما منجر میگردد و از تمایلاتی که تشویق مان مینماید تا حقایق را بخاطر منافع شخصی قربان سازیم آزاد گردانیم. (A)

ناتمام

- ۱- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم
 - ۲- دکتر محمد جمال القندی و دکتر امام
 - ۳- این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه و در کتاب
 - ۴- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
 - ۵- الموسوعه الفلسفیه المختصره.
- فیلم اکبر رنا سرشت تهران ۱۳۳۱ ص ۳
ذیل ادبیکال بیرونی افزوده شده توسط دکتر ذکی نجیب محمود ص ۱۰۶ فاهره
عقلی دو تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۶
ابراهیم احمد... بیرونی... ص ۸۴
خانه سلطان فاتح استنبول محفوظ است
و مشتمل بر یکصد قواعد و تعلیمات در مسائل
علم فلك تطبیقی میباشد و ما مطالبی را که
بدین کتاب حواله میدهم از روی آنچه دکتر
محمد جمال القندی و دکتر امام ابراهیم احمد
در کتاب خود بنام (ابو الریحان محمد بن
احمد البیرونی) نقل کرده اند ترجمه
مینماید.

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که ضرورت مشاهد و استقرا تر صد و تتبع و اجراء تجربه ایمان دارند و این روشی در بسیاری از کارهای او پس از وی در کارهای دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد.

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجربه اعتقاد داشت (طوری که از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر این سینا برمی آید) و جداول لفظی را برای وصول بمعانی و حقایق مفید نمشمرده. «۴»

او چون دید دانشمندان در مورد نتایج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیماً به رصد پردازد و برای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد. اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکمداران خوارزم و قتل خوارزم مشاء ابوالعباس که بیرونی از طرفدارانش بود نتوانست پیش از نتیجه تحقیقات مورد نظر خویش را انجام دهد و ناگزیر شد مدت پانزده سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار و غربت بگذراند و بعد از آن دوباره بوطن برگردد.

سگر با اینهم حوادث که یکی از پی دیگر فرا میرسد آنچه را که او میخواست دست ۱۵ سال پیش با ثبات رسانند از خاطرش زده بود. آیا عهده جدید اساسی که خوارزمشاه جدید ابوالعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملاً بخود مصروف نگه میداشت. هرگز بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد و تحقیقاتی را که در سال ۳۸۵ ه آغاز کرده بود بپایه تکمیل رسانید. اینست روح علمی واقعی و عشق پایان ناپذیر نسبت به دانش او خود در مورد وظایف سیاسی که برایش سپرده شده بود در کتاب (تجدید نهیات الا ماکن

.....) چنین میگوید: (از کارهای دنیایه چیزی واداشته شدم که مایه حسادت جاهل و موجب دلسوزی دوست عاقل بود.)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان را برمی انگیزد مگر او آنرا بجمل میستاید. زیرا تمام امور از ناحیه منافع مادی میگردند در باره اینکه جهان دانش از ناحیه پای بندی و مصروفیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگز نمی اندیشد.

بیرونی در سال ۴۰۹ ه در قریه جیغور نزدیک کابل اسیر بود (۵) ولی بدون اعتنا بدشواریها و تنگدستیها تحقیقات مشاهدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تجدید نهیات الا ماکن) تصحیح مسافات الا ماکن (۶) می گوید: (من به روز نگارش این فصل که روز سه شنبه غره جمادی الاخر سال ۴۰۹ هجری

خلاص شوم خیلی خوشحال میشوم می اندازد. آخر شبهای رمضان تا صبح درین کوه تنها گذراندن سخت است و در زمستان سرا سر کوه بر از بر ف و گرگهایی است که انسان را بوخت

و من در حالیکه آرزو میکنم بناروالی این خواهش پیر مرد را بر آورده سازد برای تنظیم این و راپور به دفتر مجله می آیم.

سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده . پسانتر ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که در همالیا در هم شکسته شده است . او برین باور بود که جهان خودش را نظم داده بود . اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سر ا زیر شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز به هم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فرو ریخته بود . نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود . او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که اورا سوم مینامید ناکام سازد .

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ انباشته بود و غالباً میپرسید .

بقیه صفحه ۱۳

خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرنده ده را دیو تیب کردیم که آنها را هم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

شاگردی هم تر بیت کرده اید ؟ - من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را ندا شتم . با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی ان هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت : - خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفی داشته باشد !!

«تاریخ درباره ماچه خواهد گفت : او باری به ناصر گفت که وقتی از گاندھی پرسیدند چرا باوجودی که نهر و در بیرون از هند آموزش دیده و با وجودیکه نا مزد های برجسته تری موجود است نهر و را به جا نشینی خودش برگزیده است . گاندھی پاسخ داد .

« برای اینکه نهر و یگانه مردیست که هندوستان را با سده بیستم پیوند میتواند داد . »

و نهر و درین باره شك داشت . فکر نمیکنم تا بر آورده شدن انتظارات گاندھی زنده بمانم . »

اکنون دیگر نهر و کاملاً معنویات خودش را باخته بود . و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد . رنج میبرد .

زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرا نه داشت و ستاره جرگه باندونک

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود . هنگامیکه نهر و در گذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرسش نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از هم دیگر میپرسیدند .



دو کتور تیموری

تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تدای خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بارگاه خداوندی تمنا دارم .

رحیمی از دافا نستان بانک

۱۸۴ « ۱۸۱ »

بالا پوشیکه بیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شده

در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود

نفر موظف گمرک آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش به رملا شد و این اسرار نهفته کشف گردید . محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد . . . و این محلول چیزی جز « چرس مایع » یا بقول قاچاقبران (اوایل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید .

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یک لیتر چرس مایع را به مبلغ ۱۵۱۱۰ گرام چرس از نزد قاچاقبران بدست آمده است . در حالیکه قاچاق از طریق طیاره به همین «جنس» محدود نمیشود - آثار قلمی کتب قدیمی و مجسمه ها

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که نیز چیز هایی است که قاچاقبران به انتقال علاقه آن گرفته اند .

بقیه صفحه ۳۳

هدیه

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد .

طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

— (او به پدر جان . تو از کجافهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان تو چقدر مهربان هستی) .

هدیه های دیگر مانند آدمک های برفی که در برابر افتاب قرار گرفته باشد در نظرم کو چک و کوچک تر شده میرفت .

چشمانم راه کشید . نگاه های مسرت بار دیگر من مرا در شادی سکر آوری فرو برد .

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت . سر تا پام از خوشحالی می لرزید

لبان داغ انجیلا «شکی را که دوی گونه ام غلطیده بود بلعید .

برای او لین بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهایم می دوید

چشمانم را بستم دیدم دنیا ی تار و پست مزه های من هم در در یایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد .

آهنکے شہادین

تا اینجا داستان .

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود آمنه وهنادی به یکی از شهرهای کوچک مصر پناهنده میشود و اما پس از دو سال ناگهان تصمیم میگیرد آن شهر شوم را ترک بگوید، در طول راه هنادی توسط مامایش نا محسوس به شکل فجیع به قتل میرسد...

آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده پدری می گذراند از بادیه میگریزد به شهر می آید و دوباره به منزل مامور مرکز که سابقا آنجا کار می کرد مراجعه می نماید، چندی بعد تغییری در وضع خانواده پدید می آید، برای نامزدی دختری به دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیک منزل آنها اقامت دارد، تدارک دیده میشود، آمنه که خواهرش در اسرار خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج را برهم بزند و پس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خویش را یکایک برای او باقی می گوید و برده از راز آن جوان بر میدارد.

شنید و چنین احساس کردم که اگر آنها را باور نداشت ولی از براه انداختن جدل و گفتگوی خود داری کرد و ضمن اظهار لطف و همدردی عمیق وعده داد که فردا کاری خوب و سهل برایم بیاید... شب را با او بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تکلیف کاملاً از میان ما زائل شده بود... هر دو باهم نان صرف کردیم و با یکدیگر در نهایت اعتماد و اطمینان و خیلی ساده در اطراف آلام و درهای خویش سخن گفتیم هر کدام ما از و را این صورت ظاهری که مردم میشناسند چهره واقعی خود را بدیگری نشان دادیم چهره های هر یک مظهر شقاوت بد بختی و تشنای از رنج و آلام بود. هر یک برای دیگری مرثیه خوانندیم و سوگواری شدیم و همان طوریکه لحظه ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم... هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین بر نچیده بود که الفت و صمیمیت ما به او چ خود رسید.

به مرحله ای که انسان میتواند نسبت به انسان دیگری و لو با حفظ اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید من راز خود را برای زنوبه باز گفتم فقط طوری برایش حالی ساختم که خواهرم در غربزندگی را بدرد گفت و از منزل مامور بنا بر مخاصمتی که بین من و دیگر خدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدم.

زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم و اگر برای خود مناسبت میدیدم بلا درنگ بصدای بلند کمک می خواستم خوشتر را نفرین می نمودم که در چنین لحظه حساس به منزل این زن آمده ام تا شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای را که در نظر دارم به منصه تطبیق بگذارم.

اما زنوبه با نهایت اصرار و پافشاری با کمال نرمش و ملایمت در حالیکه صدایش خشنونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید و می گوید موضوعاتی سخن می گوید که هیچ گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شده وجود ندارد. گوی زنوبه از تمام آنچه مایه رنجش خاطر می گردد ناراحت می سازد و از اقامت درین خانه که شاید روزها یا هفته ها طول بکشد منصرف گرداند باز گشته بود.

بعداً متوجه شدم که مدت نسبتاً زیادی با هم سرگرم گفتگو شده گاهی به جدیت و گاهی به شوخی و هزل صحبت کرده ایم... کم کم به این زن انس گرفتم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافته بودم.

مگر تو تصور کرده ای که درین شهر کوچک مانند منزل مامور یک خانه دیگر هم وجود دارد که درین وقت طلایی و فرصتی که از تمام خانه ها صدای شادمانی و سرور بالا می گردد و تومی توانی از بهترین هدیه ها و بخشش ها برخوردار گردی، آن خانه را ترک گفته ای. بدون تردید آنها لباس فاخری در برت ساختند، و مبالغ زیادی می توانستی ازین جا و از آنجا برای خود گردآوری با وجود تمام اینها چطور حاضر شدی آنها را ترک بگویی. اگر برضای خود از آنجا برآمده ای برای چه و اگر بدین کار مجبور بزنی...

ساخته اند چرا و برای چه حرف من ایهام و کتمان را دوست ندارم و هیچگونه سودی از خود داری و امتناع پنهانی نگهداشتن متصور نیست، هر چه را که امروز از من مستور داری فردا از روی آن پرده غروب آفتاب امروز برای خود معلوم خواهم کرد. من که نتوانم اسرار دختر بیست ساله ای نظیر ترا برای خود روشن بسازم، زنوبه نخواهم بود... من که از تمام اسرار کوچک و بزرگ تمام خانواده های که در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم.

حرف بزنی چگونه از منزل ما دور بر آمدی و یا چگونه از آنجا کشیده شدی. در برابر این سیل سوالات مصرانه و این حرص شدید برای کشف اسرار چاره ای جز این نبودم که از جا برخیزم و پکس خود را برداشته به طرف زینتروان شوم مگر هنوز به زینه قدم نگذاشته بودم که زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری کرد و بکسم را از دستم گرفت و با بازوان تنومند زشت خود احاطه ام کرد و شروع نمود به بوسیدن و در آغوش کشیدن من به منظور تخفیف آزرده گیم ولی من همان طور به شدت اظهار کراهیت می نمودم و سخت بر افروخته و



آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب را ماند
روز را وقف صحبت و گفتگو کردم.
چون صبح دمید او سا عستی
چندی از منزل دور رفت و چون
برگشت با چهره‌ای خندان و مسرور
گفت.

کاری برایت یافته ام که حتما
موجب خشنودی و رضایت خواهد
شد. در خانه‌ای که مادر ت قبل
از سفر شما به سوی غرب مصروف
کار بود کار خواهی کرد. خانه‌فلائی
آیا نامش را به خاطر داری.

آیا خودش را می شناسی او یکی
از توانگران بزرگ این شهر است
گرچه و سایل تیچمل را که در منزل
مامور وجود داشت، در خانه او
نخواهی دید اما اسباب و فاه و
آسایش به قدریکه بخواهی فرا هم
است. درین خانه اخلاق نیکو پر
خوردی طبیعی و عاری از تکلیف
حکمرانست. بانوی منزل و نی
نجیب و دخترانش موجودات
پاک و معصومند که هنوز در متن
به مدرسه و یا استقبال از معلمین
آنها را به فساد شوق نداده است.

این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش
را این فساد دامگیر گردد و پسرانش
را به قاهره می فرستند تا در آن جا
تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی
از قبیل ماموریت های بزرگ
قضا انجیری و غیره به دست آورند.
هنگامیکه تا بستان فرا میرسد
و آن پسر ها از پای تخت به خانه
برمی گردد محیط فامیل غرق در
سرور و شادمانی می گردد و هر روز
برای اهل منزل عیدمی باشد طبعاً
خادمان و مزدوران نیز در چنین ایام
از راحت و لذایت زندگی به قدر
کافی برخوردار می گردند. من
در خلال سالهاییکه این خانواده
در ین منزل اقامت دارند خیلی
زیاد در آنجا رفت و آمد دارم.

دختران و پسران این فامیل را
تربیه کرده ام و یکی از آنها را که
الان جوان رشیدی است و چندی بعد
ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد
برای خود پسر خوانده ام. پس
جوان حتی را که بروی دارم نیک
می شناسد، پاس آن را میدارد
و همیشه مرا گرامی میدارد و دست

خیر و نیکی سویم دراز می نما ید.
پر سیدم.

چطور او را برای خود پسر خواندی
در حالیکه می خندید پاسخ داد.
مگر ازین عادت معمول اطلاع
نداری هنگام کودکی او را از گریبان
بداخل لباسم در آوردم و سپس از
زیر دامن بیرونش کشیدم و بدین
تر تیب چنان شد که گوی من مادر
اویم و برایش حق مادری پیدا کرده
ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد
آری درین خانه کار خواهی کرد
و از کار خود راضی خواهی بود و من
هر روز صبح و شام از احوال است
خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من
و این منزل بیش از چند قدمی فاصله
وجود ندارد و من خود نیز روزانه
چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت
می باشم «باقیدارد»

بقیه صفحه ۱۵

پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر
ممکن است. زیرا در گفتگوی مستقیم
باید دوطرف مذاکره چی در حالت
مساوی قرار داشته باشد و در حالیکه

اسرائیل در این بازی پر برنده بدست
دارد. هم اکنون راه های دیگر مذاکره
وجود دارد. در منشور سازمان ملل
ماده ۳۳ تذکار میدهد که: «هفت راه
صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات
وجود و یکی آن مذاکره است و دران
فرقی بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم
نشده است. ماهیه راه ها را بجز
گفتگوی مستقیم از مودیم. ولی هنوز
اسرائیل می گوید که ماحاضر به
مذاکره نیستیم» اعراب خاطر نشان
میکند در حالیکه اسرائیل از آرزوی
گفتگو با اعراب صحبت میکنند در همان
لحظه به الحاق یو ر شلیم و تعمیر ۴۰
اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی
دست می زنند.

در شرم الشیخ، ملیون ها دالر
در راه ساختن آسا یشگاه ها برای
یهودیان سرمایه گذاری شده است.
بر علاوه تمام رهبران اسرائیل به

اسرائیل بخاطری از ماییش است
که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن
را ساخته اند. ماقبول داریم که از
این لحاظ از آنان عقبتر هستیم. ولی
در فردای نزدیک، حوادث رنگ دیگر
گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس
بیداری در این کشور ها به صدا در
آمده است.

اگر امریکاییان فکر می کنند که ما

خم رنگریز

زندگی زنا شو هری او را آزاد و
خوشبخت بسازم ؟

پدرش نمو میکند .

یکی از دوستان که مرش تاس شده بود

از کودک هوشیارش قصه ها کرد که

جالبش اینست: «کودکم امروز از من

پرسید (پدر آیا هنوز هم نمومیکنی»

با تعجب پرسیدم: «مگر چطور؟» کودکم

اظهار کرد «برای آنکه میبینم دهر

هفته سرت يك مقدار از بین موهایت
بالا میشود.

بقیه صفحه ۴۹

اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این
است که کسی نمی تواند به آسا نی
بروی شان سیلی بزند، اما نقص آن
اینست که اگر موتر شخصی داشته
باشند یا خود را باید در بین مو تر
خمیده نگه دارند یا سوراخی در
سقف موتر ایجاد کنند تا اضاف
گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجه اخلاقی -

نتیجه اخلاقی این بحث (که نمی
دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی
یا فکاهی بپامی موزد که نبا ید از قد
بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود
مسرور و یا ناراحت باشیم چون هر
چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم
دارد.

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست
می اندیشند. ما برای اینکه ثابت
کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست
سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد
سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور
نظامی را از مصر خارج نمودیم. ولی
هنوز هم امریکا کور کورانه به این
عقیده استوار است. و این خودنمایشگر
ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب
است.

سردچگونه...

را دارد که دارند این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکند بدین است و از موفقیت ها و محسنات وی رنج میبرد. شخص عیب جو سعی میکند تا با تغییر و کوچک ساختن دیگران خود را در یک موقعیت بالاتر قرار داده و از خود

چیزی بسازد. عیب جویی منجبت عادت بیاتر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب چسودر باره ارزش و حیثیت خودش و تردید دارد.

برعکس زمانیکه ما از خوبی ها و محسنات یک شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در خصایل پسندیده وی خود را شریک میدانیم

و محسنات او را به خود نیز توصیف میکنیم و باین صورت خود را نیز روحا و اخلاقا کم می نمایم.

یاد کردن اشخاص به نیکی از خصایل و عادات انسانهای واقعی و کامل است. ارزش دادن

دیگران در واقع قایل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف و عاداتی را در خود پیدا کنیم که موجب فخر و مباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی و غیبت گری بدور نگه میدارد. باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را به دیگران نیز معطوف سازیم:

در میان ما و شما کسانی هستند که یازید درون گرا و کاملا متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشند. ما باید

ترکیبی از هر دو باشیم مثلاً درون گرایی ما باید تا آن حد برسد که در مایک اندیشه سالم و طرز

تفکر علاوه را خلق کند. بهمین صورت باید بیرون گرایی ما را چنان خصوصیت باشد که بتواند مولد علاقه و صمیمیت در بین دیگران گردد.

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه بدانیم که آیا درون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه؟ این خصوصیت را به آسانی

شرح روی جلد

میرل ماتیو سرانیده معروف و محبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلمت داشتن صدای گیرا و پرکشش در قلب هزارها نفر جادو او را بعیت بهترین آواز خوانان آوریایی می شناسند، از حیث خوش قلبی و صمیمیت نیز شهرت دارد، وی بارها با شکست نفسی و صمیمیت خاصی ازل شکسته هادل جویی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض و مستمند پاکدلی و عاطفه خود را به اثبات رسانیده است.

مردم افغانستان

وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت؟

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی و دینی و همچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز و مدارس و موسسات اسلامی توزیع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوالی گفت:

موسسه رابطه اسلامی سعی می رادر حفظ و بخش شود و روا بسط کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسائل چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود.

استاد جمال افزوده

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و رابطه عالم اسلامی از طرف کشور افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است.

بدگمانی، تشویش و نگرانی بیجا زایل کننده زیبایی است، نگرانی، صورت را پرچین و چروک ساخته موی سر را پیش از وقت موعده آن سپید می سازد.

پس میرمن های عزیز بکوشید تا حسن اعتماد را در خود پیورید و در سایه یک زندگی آرام و بی سروصدا شاهد خوشبختی و سعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید.

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسه های نسوان و میرمنو تولنه نیز دیدن نمودند و کنفرا نسهای ایراد کردند و به سوالهای زنان و دختران پاسخ دادند.

استاد جمال در مورد احساس خوشی از این مباحثات گفت: مادر زنان افغان احساس قوی وهم چنان استعداد قبول و تحلیل اوامر شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی را در یافتن در ادارات موسسه را بطه عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسس موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند.

هیئت مذکور بعد از سپری کردن یک هفته در کشور ما عازم ایران شد.



دامتیاژ خوانند:

دمجلا تو نشراتی موسسه

دمؤسسی رئیس:

سراج الدین وهاج (توخ)

تيلفون: ۲۳۸۳۴

دمسؤول مدير وكيل:

مير محمد حسين هدي

تيلفون: ۲۶۸۴۹

دچاپ مدير: طورانشاه شهيم

دارتباط او خبرنگاران و مدير:

روستا باختری.

فوتو را پورتر: مصطفى و ژیری

عكاس: محمد ظاهر يوسفزی

پته: انصاری واپ

داشتراك بیه

په كابل كښی ۴۵۰ افغانی

په ولا ياتو كښی ۴۶۰ افغانی

په باندنيو هيوادو كښی ۲۴۰ ذالر

ديوی گني بیه ۱۲ افغانی

قتل، بقیمت جان...



چند سخن در باره نو یسنده:
هنری سلیز دوسال ۱۹۶۷ در شهر
بروکلین متولد شد در حدود ۴۵۰ داستان
چنانی و چهل نمایشنامه تلویزیون نوشته

که حدا کثر آن را الیرید هیچکاک رزی
کرده است. مجموع داستان های چنانی وی
در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده برای وی
شهرت خوبی بوجود آورده است.

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم... آخر
نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداخته ام؟
«چی شما هم مالیه میپردازید؟»
«بلی آخر در غیر آن کجایم توان از دست
محافظان پناه برد.»
«خوب سه و نیم هزار دالر... و این آخرین
عرضه من خواهد بود.»

دزد چسور سر را حرکت داد گفت
(صحیح است می پذیرم) و متعاقباً به رینه
اشاره کرده افزود (ازین راه میشود باقی
خواب خاتم رفت؟)

مورت گفت: بلی راسایالا بروید اتاق اول
دست چپ

مورت بونر مرد قد کوتاه «چنانیکاره راتا
دهلیز طبقه فوقانی عمارت همراهی کرد و منتظر
ماند تا وی با اتاق اول دست چپ وارد گردد،
بعد دوباره به سالون برگشت...

سگرتها یکی پی دیگر دود میشد ولی
صدایی از هیچ جایر نمی آمد... نه فریادی،
نه جدالی، نه غلری، نه لایه ای... همه جا را
سکوت مطلق فرا گرفته بود.

وقتی خاکستر سگرت بیش از یکسانتی
بلند شد، آتش وسواس و ناراحتی بجان
مورت بونر زبانه کشید... ازجا برخاست،
خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و
از پنجره باخارج نظر انداخت: ماهتاب
بسوی راست متعایل شده بود ولی باوصف
آن زیبایی شاعرانه اشرا در شعاع پهناروش
بسفاوت بخش میکرد...

مورت بونر دیگر نمیتوانست خودش را،
اعصابش را راحت سازد. قیافه درهم رفته
زتش «یوسلین» و تلاش مذبحخانه او بزیور
پنجه های کشنده مردی چنانیکار، هسرا
زیر نظرش مجسم میگردد... باخود گفت:
«چرا اینقدر دیر کرد؟» خاموش ساختن یک
ضعیفه اینهمه وقت لازم دارد؟

اززین بالا رفت و در حالیکه پدروازه اول
سمت چپ دهلیز بالا نزدیک میشد، ضربان
قلبش شدید تر میگردد.

پدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون
اتاق شنید صدا هاییکه مویر اندامش را دست
کرد... دروازه را کشود. اتاق خیلی روشن
نبود، ولی چهره چنانیکار را تشخیص داد،
وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی لحاف
نظر دوخته بود و پالش سیبیدی بدست
داشت. مورت بونر آهسته پرسید:
«چه واقع شده؟»

مرد چنانیکار جواب داد: «همه چیز تمام
است!»

مورت به بستر زتش نزدیک شده بقیافه
بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:
«یوسلین...»

ضربه مدفش برق آسا، فرود آمد و مورت
بونر قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش
کلابی روی بستر یوسلین را دید که تکان
میخورد... قرص ماه را دید که تدریجاً سیاه
شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون
امواج تاریک بحربه صخره وجود او میخورد
مورت بی حرکت نقش زمین میگردد.

یوسلین از بستر خارج میشود وی بالحن
خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه
یافته باشد میپرسد:
«نامش کردی؟»

مرد کوتاه قد پالش را بزمین می افکند
مثل اینکه هیچ واقعه ای صورت نگرفته،
میگوید:

«بلی خانم... خیلی خوشحالم که ما و شما
همه چیز را قبل سنجیده بودیم.»

یوسلین بالحن جدی میگوید: «من هم...»
بدمیرود بسوی الماری و یک باک خود را بیرون
میکشد...

(تمام)

(بلی)
دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: «می
دانید من در طول زندگی ام کار های بدی
کرده ام ولی تهنوت در صدد ناپودی زنی
نیفاده ام... این دیگر از دست من ساخته
نیست.»

(خوب در منصورت...)
دزد به چله گفت: نه صبر کنید... ممکن
است به توافق برسیم... خوب شرایط شما
چیست؟

مورت بونر نفسی برا حتی کشیده گفت،
(معلوم میشود معن کله شما هنوز فاسد
نشده... خوب اولتر بگوئید، شما چگونگی
وارد سالون شده اید.)

(از طریق پنجره)
(آیا باز بود)

(خیر، من آنرا کشودم، شیشه را سوراخ
کردم و از آنجا قفلک را باز نمودم... چطور
مگر شما صدای آنرا نشنیدید؟)

(نه من چیزی نشنیدم)
دزد چسور خنده مغرورانه ای کرده گفت
(من یقین داشتم)

مورت بونر بارامی اظهار نمود.
(در منصورت باید گفت که شما و امعا
حرفه ای استید... یعنی اگر پولیس در
جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که
این کار از یک چنانیکار اما تو نیستی.)

لیان دزد بخنده کنار رفت گفت: (امید
وارم چنین باشد) مورت بونر بعد از اندکی
مکت اظهار نمود: (گوش کنید)

اتاق خواب خانم در طبقه بالاست اتاق اول دست
چپ. او خواب گرانی دارد و شما خیلی ساده
میتوانید از در داخل شوید و قهر کنید...

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر،
صبر... باین سادگی هم نیست اینرا باید
یک ریسک بزرگ دانست... علاوه تفنگچه
من اصلاً نمی نادر دمن عادتاً در موارد کوچک نظیر
آنچه گذشت با سلاح پر بجایی نمی روم)

مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در
آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو
کنید، مثلاً میتوا نید او را خفه کنید...
پالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد
است چطور؟)

دزد متفکرانه جواب داد: «ولی خفه کردن
یوسلین پالش بد نیست، در آنصورت هیچ
صدای از مقتول بر نمی آید...»

مورت گفت (خیلی خوب... بعد نوبت من میرسد،
بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به
سروقت من برسید دست و پا میزدید و پاشیده

ای بفرم بزنید... اما هوش کنید خیلیسی
محکم و بی رفوت نباید... سپس بعضی اشیای
خرد و ریزه را بعنوان (سرقه) بر دارید و
قرار کنید...

دزد با اعصاب ناراحت بعضی و طول سالون
قدم میزد وی دفعتاً استاده و گفت (دورید)
این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم
(مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالر)

دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی
است، هزار دالر برای یک چنین عمل بزرگ
شما چقدر از وی ارت میبرید رفیق، دارایی
خانم تان در بانکها چقدر است؟)

مورت اظهار نمود: «یک مستقیم وجود ندارد
... قسم میخورم، من صرف بطشواهر وی
عاشق شدم نه به دارایی وی که اصلاً ندارد

... (پس دوزخ دارم...)
(پس دوزخ دارم...)
(پس دوزخ دارم...)

دزد بالحن قانع گفت پنجهزار دالر...
بین رفیق ترخیا روز پروژ بالا میرود من

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
بیباک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... و قسم میخورم که بجسز
پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

(ها... و پیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیب را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که هنوز از نور چراغ
دستی ناشناس بر حمت بود روی لبه کوچ
نشست و نغمه کشیده، (بگریید هر چه رادر
این منزل میخواهید، بر دارید و کم شوید...)

ناشناس قدمی فرائز نهاد و آهسته گفت،
(این دیگر مربوط به اوامر شما نیست... ولی
فکر میکنم شمار فیک عزیز میتوانید در پس
راه با من کمک کنید... مثلاً بمن بگوئید
که جواهرات شما بکجا پنهان شده...)

مورت بونر یا تردد گفت: (در سوله...
بگریید هر چه رامیخواهید... راست بگویم
برای من یک امر کاملاً عادی است... زیرا
همه این چیز ها بقیمت گزافی بیمه شده...)

ناشناس گویا باین موضوع علاقمند شد و
با همان ملایمت گفت:
(راست میگوئید... این دیگر جریان را
کاملاً تغییر میدهد، رفیق عزیز من باید با
شما کمی صحبت کنم... آیا ممکن است چراغ
سالون را روشن کرده هر دو عاقلانه با هم
مذاکره کنیم...)

و مذاکره عاقلانه؟
(بلی... بلی...)

مورت بونر مغز خود را بکار انداخت و
لحظه ای بعد گفت (خیلی خوب من حاضریم)
چراغ دستی خاموش شد و انگشت ناشناس
روی سوچ سالون فشار آورد... چراغهای
سالون دفعتاً روشن گردید و مورت بسرای
نخستین بار چهره دزد چسور را دید اندامش
باریک و چشمانش وحشت انگیز میسوود
پیش کرمج ملایم و بدستش دستکش جیسر
بود وی چراغ و تفنگچه خود را روی میزچای
خوری گذاشته دوستانه شروع به صحبت
نمود: (میدانید برای چه آمده ام... یقیناً نمی
دانید... کاری که من میکنم شاید برای
شما هم منفعنی داشته باشد) مورت بونر با
تعجب پرسید: (برای من؟) دزد چسور تیسری
کرده جواب داد: «بلی برای شما... شما کسی را
من در منصورت کمک کنید آنچه را بر میدارم
طیما چند روزی زندگیم را تأمین میکند،
اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمه آن
مستفید میشوید، اینرا باینشوخی محض تصور
کنید... سال قبل اشیای منزلی رادر (فلو -

سینگ) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
بیباک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... و قسم میخورم که بجسز
پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

(ها... و پیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیب را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... و قسم میخورم که بجسز
پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

(ها... و پیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیب را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... و قسم میخورم که بجسز
پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

(ها... و پیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیب را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... و قسم میخورم که بجسز
پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

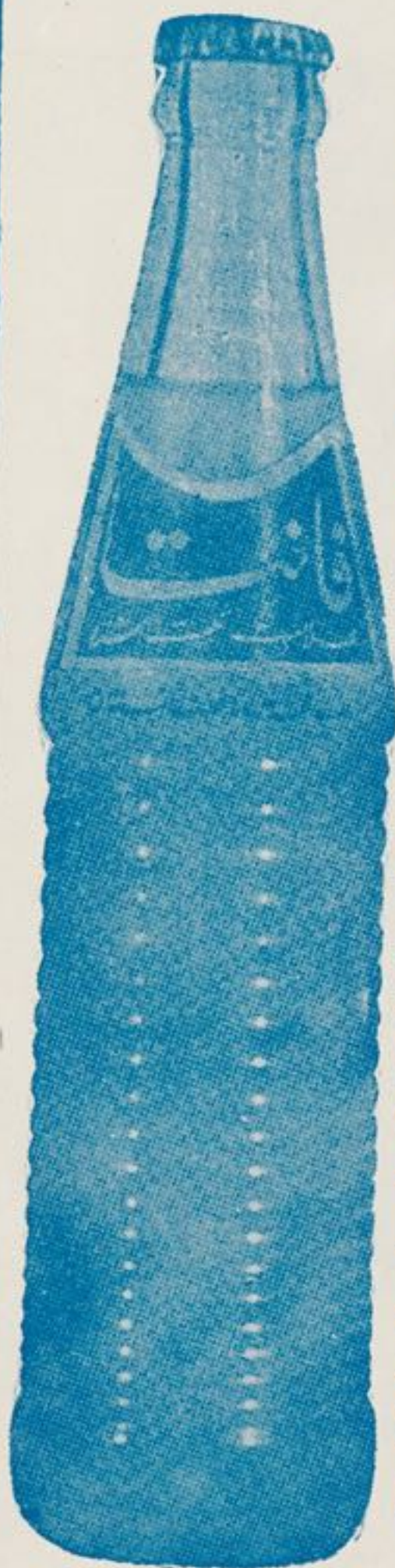
(ها... و پیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیب را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که گویا یکی از رفقای دفتر کارش با
وی صحبت میکند.
مورت بونر پای راست را راست را روی زانو ی
چپ انداخت و با اطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من
بدون شما برابر نباشد...)

متن اعلان راجع به سوء

استفاده از بوتل های کوکا کولا

وفانتا در افغانستان



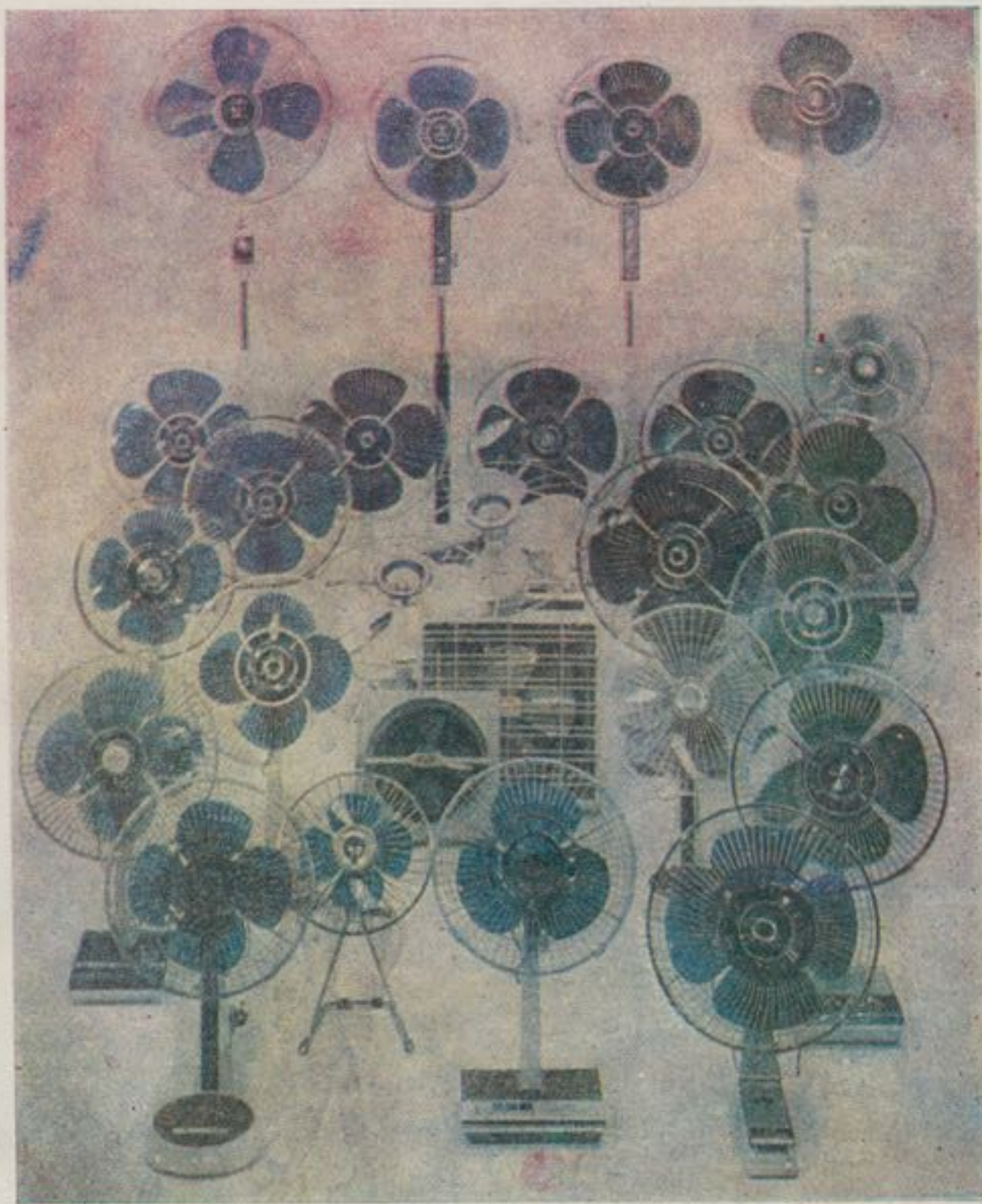
علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا وفانتا و بوتل های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد.

استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است تجاوز غیرقانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی می آیند.

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی کوکا کولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکا کولا وفانتا را متوقف سازند. اگرچنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد برای هر بوتل کوکا کولا وفانتا که برایش آورده میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل تادیه خواهد نمود.

Toshiba

بادیکه های توشیبا



بادیکه های چارپره ای توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکند.
بادیکه های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی
حل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library